

جنگ جهانی دوم

حمید عشقی



انستیتوت مطالعات راهبردی باختر

www.bsssi.org



به وسعت یک تمدن شکوهمند

با عضویت در خبرنامه وبسایت ما از تازه ترین مقالات و پژوهش ها بهره مند شوید



[Www.bsssi.org](http://www.bsssi.org)

جنگ جهانی دوم

(از آغاز تا فرجام)

گردآوری و ترجمه: حمید عشقی

انتشارات آرمان رشد

مقدمه ناشر

جنگ جهانی دوم مهم‌ترین واقعه تاریخ معاصر است، تاریخ این جنگ پر از ابهامات برای نسل‌های بعدی خواهد بود و دستخوش نظرات پیروز یا شکست خورده در این جنگ شده است و تضادها و سؤال‌هایی را برای افراد برجای گذاشته است.

اثر پیش رو از جمله کتاب‌هایی است که نگارنده آن کوشیده تا پاسخی مستند به این سؤال‌ها و هزاران سؤال دیگر بدهد و ابعاد این سازمان از جهات مختلف مورد بررسی قرار گیرد.

تمامی سعی نویسنده بر آن بوده که نثری روان و شیوا و تصاویری گویا ارائه دهد، ولی به دلیل گذشت زمان و عدم وجود تصاویر مناسب بعضی از عکس‌ها فاقد کیفیت مناسب بوده و برای حفظ سندیت و اصالت اثر از بازسازی آن پرهیز گردیده است.

انتشارات «آرمان رشد» امیدوار است که این اثر ارزشمند که یک جلد از مجموعه کتاب‌های منتشر شده

در حوزه جاسوسان و جنگ جهانی دوم است، نظر شما فرهیخته گرامی را تأمین نماید. ما را با رهنمودهای خود در راستای تولید آثاری فاخر یاری فرمایید.

www.bsssi.org

جنگ جهانی دوم مخوف‌ترین و خون‌بارترین جنگ تاریخ بشر محسوب می‌شود. در این جنگ برای اولین بار از حملات اتمی، موشکی و بمباران وسیع و گسترده شهرها توسط نیروی هوایی استفاده شد و تأسیس اردوگاه‌های مرگ و آزمایش‌ها پزشکی بر روی اسیران به اجرا گذاشته شد و ...

این جنگ تأثیر عمیقی بر روی کشورهای دیگر و کشور ما داشته است. در جریان این جنگ، ایران اشغال شد و تبعات ناشی از آن یعنی وقوع فقر و قحطی دامنگیر ایران گردید. اگر چه تا به امروز تحقیقات کامل و مفصلی بر مبنای مطالعات تاریخی در این خصوص صورت نگرفته است. نیک به یاد دارم در ساعات اولیه یک روز تابستانی در سال ۱۳۷۸ زمانی که برای رفتن به سوی دانشگاه سوار بر یک مسافرکش شخصی شدم، راننده پیرمردی با توانایی بدنی بسیار بالا بود در این سفر کوتاه تعریف کرد که در زمان اشغال ایران در سرچشمه تهران با هزینه دفتر شاه به مردم بی‌بضاعت به صورت رایگان غذای دم‌پختک داده می‌شد. او تعریف می‌کرد که ازدحام به قدری زیاد بود که کمتر کسی موفق به دریافت غذا می‌شد و شاهد بود که هر روز برای دریافت غذا مردم با یکدیگر دعوا می‌کرده‌اند. او به یاد می‌آورد که کسانی که

این غذا را دریافت می کردند از کیفیت پایین آن شکایت داشتند و آن را با بی میلی می خوردند.

منوچهر فرمانفرمایان که در زمان اشغال ایران مسئول نظارت بر توزیع مواد غذایی در کرمانشاه بود در کتاب «خون و نفت» تعریف می کند: «فلنچر یکی از بی ادب ترین و بی نزاکت ترین افسران انگلیسی بود و چهره ای کریه داشت وقتی از او درخواست کرد تا مقداری از جیره مواد غذایی مردم را در اختیار وی قرار دهد و با عدم فرمان برداری منوچهر مواجه گردید؛ دستور داد تا او را تحت الحفظ به همدان برده و از داخل جیب به بیرون پرتاب نمودند.» وضع در آسیا و اروپا از این نیز بدتر بود.

بدترین تراژدی ها در چین، لهستان، شوروی و سپس در شرق اروپا رقم خورد. با حمله ژاپن به چین یکی از بی رحمانه ترین تجاوزات تاریخ جهان به وقوع پیوست. این حمله با سکوت و نظارت بین المللی مواجه گردید و ارتش ژاپن در این حملات با استفاده از سلاح های متعارف و غیرمتعارف دست به حملات میکروبی و شیمیایی زد و موجب شد تا مورخین استعمار ژاپن را بدترین استعمار جنگ دوم به حساب آورند.

Www.bsssi.org

با حمله آلمان و سپس اتحاد شوروی به لهستان حاکمیت این کشور سقوط کرد و واحدهای سازمان

یافته آلمان در مناطق تحت اشغال خود و روس‌ها در جنگل کاتین در کشتار بی‌رحمانه نظامیان و غیرنظامیان این کشور از هیچ عمل غیرانسانی فروگذار نمودند. پس از شکست آلمان و تصرف لهستان توسط ارتش سرخ شوروی یک نظام تمامیت‌خواه کمونیستی بر این کشور تحمیل و از سال ۱۹۴۴ تا ۱۹۹۲ بر این کشور مسلط گردید.

در زمان حمله آلمان به اتحاد شوروی آدولف هیتلر این رهنمود را به ستاد کل نیروهای مسلح ابلاغ کرد:

«جنگ با روسیه باید چنان باشد که هیچ ارتباطی با رفتار جوانمردانه نداشته باشد. این کشمکش مربوط است به اختلافات عقیدتی و نژادی و باید با خشونتی شدید و بی‌سابقه اجرا شود. تمام افسران باید خود را از قید و بند افکار کهنه برهانند. سربازان آلمانی که از لحاظ قانون بین‌المللی بزهکار شناخته شوند، بخشوده خواهند شد. روسیه در قرارداد لاهه شرکت نکرده است و از این رو دارای حقی برای بهره‌مند شدن از آن نیست.»

این فرمان عیناً اجرا شد و تلفات غیرنظامیان شوروی در جنگ جهانی دوم بالغ بر ۱۴ میلیون نفر گردید. همچنین شهرهای استالینگراد، خارکف، سواستوپل، کیف، اسمولنسک و... به تلی از آوار و جنازه تبدیل

شد. در شرق اروپا نیز کشورهای یوگسلاوی، رومانی، بلغارستان صدمات بسیار دیدند. در آلمان نیز شهرهای برلین، درسدن، هامبورگ، کلن و... تماماً ویران شدند و سرانجام بشر کارنامه‌ای عالی در توحش دریافت کرد.

www.bsssi.org



www.bsssi.org

تاریخ شروع جنگ جهانی دوم

باید جنگ جهانی دوم را که در فاصله سال‌های ۱۹۴۵-۱۹۳۹ واقع شده، خونین‌ترین جنگ تاریخ بشر محسوب کرد. اگر چه اکثر مورخین تاریخ شروع جنگ جهانی دوم را مصادف با حمله ارتش آلمان نازی به لهستان در یکم سپتامبر ۱۹۳۹ می‌دانند؛ اما عده‌ای از مورخین نیز تاریخ‌های دیگری را آغاز جنگ جهانی دوم دانسته‌اند. برای مثال آی جی تایلور^۱ اعتقاد دارد که جنگ در آسیا دو سال زودتر از اروپا و در سال ۱۹۳۷ هم زمان با جنگ دوم چین، ژاپن و در اروپا در سال ۱۹۳۹ با حمله آلمان نازی به لهستان آغاز شد. پس از حمله نیروی دریایی ارتش ژاپن به بندر پرل هار بور آمریکا در سال ۱۹۴۱ هر دو جنگ آسیا و اروپا یک‌پارچه شده و جنگ، یک امر جهانی شد.

Www.bsssi.org

مورخین درباره تاریخ اتمام جنگ نیز عقایدی متفاوت دارند. عده‌ای پایان رسمی جنگ را روز ۱۴ اگوست ۱۹۴۵ که بین متفقین و ژاپن ترک مخاصمه اعلام شد می‌دانند و به روز پیروزی بر ژاپن معروف شد و عده‌ای پایان رسمی جنگ را در ۲ سپتامبر می‌دانند که در آن روز نمایندگان هیرو هیتو امپراتور ژاپن بر عرشه نبرد ناو میسوری سند تسلیم ژاپن را امضا نمودند.

اروپا قبل از جنگ

جنگ اول جهانی با شکست دیپلماتیک و نظامی نیروهای محور که شامل امپراتوری آلمان و امپراتوری اتریش - مجارستان و امپراتوری عثمانی بود همراه شد. همچنین در سال ۱۹۱۷ انقلاب بلشویک‌ها در روسیه منجر به سقوط این امپراتوری گردید. علاوه بر موارد فوق پیروزی نیروهای متفقین که شامل کشورهای فرانسه، انگلستان، ایتالیا و صربستان بود به همراه کشورهای نوظهوری مانند کرواسی و رومانی که نتیجهٔ فروپاشی امپراتوری‌های فوق‌الذکر بودند منجر به تغییر موازنهٔ قدرت در حوزهٔ جغرافیایی شرق آتلانتیک^۲ گردید. شورش‌ها و ناآرامی‌های اجتماعی و ناسیونالیستی موجب ایجاد تضادهایی آشکار در اروپا شد.

در کشور آلمان الحاق‌گرایی ناسیونالیستی، بسیار قدرتمند بود؛ زیرا در نتیجهٔ قرارداد ورسای این کشور تحت فشار مجبور شده بود تا قسمت‌هایی از خاک اصلی آلمان و مستعمرات و نیز منابع مالی خود را واگذار نماید. بر اساس قرارداد ورسای آلمان حدود ۱۳ درصد از خاک و تمام مستعمرات ماورای دریای خود را از دست داد. غرامت سنگین جنگ اول جهانی بر آلمان تحمیل و نیروی نظامی آن کشور محدود

گردید. در فاصله زمانی بین اتمام جنگ اول و آغاز جنگ دوم نهضت‌ها و جنبش‌های ارتجاعی و کمونیستی و نیز احزاب میانه‌رو و معتدل در آلمان تشکیل گردید و سناریوی مشابهی نیز برای ایتالیا اتفاق افتاد؛ زیرا اگر چه ایتالیا که در جنگ اول متحد کشورهای فاتح جنگ بود و در پایان جنگ نیز بعضی مناطق را به قلمرو خود اضافه نمود؛ اما مردم ایتالیا اعتقاد داشتند که پاداش واقعی آنان در جنگ اول پرداخت نگردیده است.

بین فاصله سال‌های ۱۹۲۲ تا ۱۹۲۵ حزب فاشیست ایتالیا به ریاست بنیتو موسولینی^۳ قدرت را در ایتالیا به دست گرفت. این حزب، یک حزب تمامیت‌خواه ناسیونالیست بود و هدف آن برانداختن دموکراسی با ایجاد فشار سیاسی بر ضد احزاب و نیز تدوین یک برنامه مستعمراتی برای دخالت و تصرف مستعمرات جدید و ایجاد امپراتوری جدید روم باستان بود. حزب فاشیست موفق شد به سرعت تبدیل به یک حزب محبوب در میان مردم شده و مردم را دچار شیفتگی سیاسی نسبت به آرمان‌های آن حزب نماید. در آلمان نیز حزب نازی^۴ به ریاست آدولف هیتلر^۵ موفق شد حکومتی مشابه آنچه در ایتالیا تأسیس شده بود را ایجاد نماید. هیتلر در راه رسیدن به قدرت با استفاده از بحران بزرگ‌سال ۱۹۲۹ و حمله به دموکراسی‌های غربی و نیز با انتقاد از پیمان ورسای و مخالفت با کمونیسم و سرمایه‌داری و همچنین

اعلام سیاست‌های ناسیونالیستی مبتنی بر شایستگی‌های نژادی و اصالت خون نژاد آریایی و سیاست‌های آنتی سمیتیسم^۶ موفق شد تا در انتخابات سال ۱۹۳۳ قدرت را به دست بگیرد و دولت را تشکیل دهد.

در سال ۱۹۳۵ مجلس ملی آلمان موسوم به رایشتاگ آتش^۷ گرفت و هیتلر به بهانه اینکه این آتش‌سوزی توسط کمونیست‌ها برنامه‌ریزی و اجرا شده است اقدام به سرکوب حزب کمونیست و سپس دیگر احزاب آلمان نمود و عملاً سیاست تک حزبی را در آلمان پیاده نمود. او که توسط مارشال هیندنبورگ ژنرال سالخورده جنگ اول جهانی و رئیس‌جمهور فرتوت جمهوری آلمان به قدرت رسیده بود پس از مرگ هیندنبورگ به عنوان تنها مرجع قدرت اجرایی در کشور شناخته شد و عملاً دیکتاتوری را بر کشور حاکم نمود.

دهه ۱۹۲۰ در کشور چین نیز حزب کومینتانگ^۸ به رهبری چیان کای شک^۹ سعی نمود با اتخاذ سیاست یک‌پارچه‌سازی در برابر جنگ‌سالاران آن کشور که حکومت‌هایی ملوک‌الطوایفی را ایجاد نموده بودند کشور چین را متحد نماید؛ اما به‌زودی با ایجاد اختلاف میان کومینتانگ و حزب کمونیست چین^{۱۰} که متحد یکدیگر بودند، جنگ داخلی در آن کشور درگرفت. در سال ۱۹۳۱ رشد فزاینده میلیتاریستی امپراتوری ژاپن در جنوب چین آغاز شد. ژاپنی‌ها به عنوان قدرت اول آسیا از حادثه موکدن^{۱۱} به عنوان

یک دلیل برای توجیه حمله به منچوری^{۱۲} و ایجاد حکومت دست نشانده منچوکو^{۱۳} در آن ناحیه استفاده نمودند. بهانه ژاپن برای حمله به منچوری انفجار قسمتی از خط آهن متعلق به ژاپن در تاریخ ۱۸ سپتامبر ۱۹۳۱ در موکدن بود. این انفجار در واقع توسط سرویس اطلاعاتی ارتش ژاپن برای کسب دستاویزی جهت حمله منچوری برنامه‌ریزی و اجر شد.

حکومت ناتوان چین به‌منظوره مقابله با این حرکت ژاپنی‌ها به جامعه ملل شکایت نمود و تقاضای کمک نمود و زمانی که امپراتوری ژاپن به خاطر حادثه موکدن مقصر شناخته شد، دولت آن کشور به نشانه اعتراض جامعه ملل را ترک نمود. از آن پس دو کشور چین و ژاپن برای چندین بار با یکدیگر جنگیدند که می‌توان به جنگ‌های شانگهای^{۱۴} و رهه^{۱۵} و هبی^{۱۶} اشاره نمود تا اینکه در سال ۱۹۳۳ در یک تفاهم‌نامه که به قرارداد تانگ گو تروس^{۱۷} مشهور شد دو کشور با یکدیگر آتش‌بس نمودند. این متارکه موجب جریحه‌دار شدن افکار عمومی مردم چین و ایجاد جنبش‌ها و عملیات پایداری و مقاومت در برابر تجاوزات ژاپن گردید که مشهورترین این عملیات‌ها در منچوری و چاهار^{۱۸} و سوئیان^{۱۹} رخ داد.



نیروهای چینی در سال ۱۹۳۷ در نبرد شانگهای

از دیگر سو در اروپا آدولف هیتلر در سال ۱۹۲۳ در یک تلاش نافرجام مشهور به کودتای آجوفروشی^{۲۰} دستگیر و زندانی شد.

[Www.bsssi.org](http://www.bsssi.org)



نظامیان آلمانی در حال سرکوبی کودتای حزب نازی

او پس از آزادی از زندان اقدام به تجدید سازماندهی حزب نازی نمود و در سال ۱۹۳۳ موفق شد در جریان یک انتخابات آزاد صدارت اعظمی آلمان را به دست بگیرد. وی بلافاصله نسبت به حذف احزاب و لغو دموکراسی و حمایت از رادیکالیسم و تجدیدنظر در قراردادهای بین‌المللی و تجدید تسلیحات اقدام نمود. اولین اقدام هیتلر در ایجاد حاکمیت مطلقه، سرکوبی حزب کمونیست آلمان به بهانه آتش‌سوزی رایشتاگ^{۲۱} بود.



ساختمان رایشتاگ در میان آتش

www.bsssi.org

یک کمونیست آلمانی به نام مارینوس وان در لوبه^{۲۲} به عنوان عامل این آتش‌سوزی دستگیر شد و متعاقب آن حزب کمونیست به عنوان آمر و عامل آتش‌سوزی معرفی و منحل شد. این اولین گام حزب نازی برای کسب حاکمیت تمامیت‌خواه در آلمان بود.



www.bsssi.org مارینوس وان در لوبه

در سال ۱۹۳۵ دولت فرانسه به منظور مقابله با اقدامات آلمان نازی قراردادی با ایتالیا امضا نمود که بر اساس آن فرانسه دست ایتالیا را برای هرگونه اقدام در اتیوپی باز می‌گذاشت. در همان سال وقتی هیتلر

قرارداد صلح ورسای^{۲۳} را رد و منطقه صنعتی سارلند را که قبلاً جزو خاک آلمان بود، مجدداً تصرف کرد^{۲۴} برنامه تجدید تسلیحات را به سرعت به اجرا درآورد و خدمت نظام را مجدداً اجباری نمود. در نتیجه این اقدامات دولت‌های فرانسه، انگلستان و ایتالیا بسیار امیدوار بودند که بتوانند جبهه واحدی تشکیل دهند.

از طرف دیگر دولت اتحاد شوروی نیز به دلیل برنامه هیتلر برای اشغال شرق اروپا امیدوار بود بتواند با کشورهای غربی به یک اتحاد دست یابد. در ژوئن ۱۹۳۵ دولت انگلستان یک قرارداد دریایی با آلمان نازی منعقد نمود که به آن کشور اجازه می‌داد تا به اندازه ۳۵ درصد نیروی دریایی انگلستان کشتی جنگی بسازد.^{۲۵} در چنین شرایطی ایالات متحده آمریکا عملاً سیاست بی‌طرفی را اتخاذ نموده بود. در اکتبر همان سال ایتالیا به اتیوپی حمله کرد^{۲۶} و دولت آلمان به عنوان تنها دولت مهم اروپایی از این حمله حمایت نمود و متقابلاً دولت ایتالیا نیز از اقدام دولت آلمان در الحاق اتریش به آلمان^{۲۷} حمایت کرد.



جنگ ایتالیا و اتیوپی ۱۹۳۵

در مارس ۱۹۳۶ هیتلر با دستور لغو معاهده ورسای و لوکارنو^{۲۸} دستور تجدید تسلیحات آلمان را صادر

نمود و منطقه غیرنظامی راینلند^{۲۹} را مجدداً نظامی نمود؛ اما دولت‌های اروپایی پاسخ قاطعی به این اقدام هیتلر ندادند. در جولای همان سال جنگ داخلی اسپانیا^{۳۰} آغاز شد. هیتلر و موسولینی با حمایت نظامی و لجستیکی از نیروهای شورشی فاشیست ایتالیا به فرماندهی ژنرال فرانکو^{۳۱} برخاستند. در مقابل نیز دولت اتحاد شوروی به جمهوری خواهان کمک‌های وسیعی نمود.



بنیتو موسولینی و آدولف هیتلر

در ماه اکتبر ۱۹۳۶ دو کشور ایتالیا و آلمان قراردادی امضا نمودند و به موجب آن محور روم - برلین^{۳۲} را تشکیل دادند. یک ماه بعد ژاپن و آلمان پیمانی موسوم به پیمان ضد کمینترن^{۳۳} امضاء کردند و یک سال بعد ایتالیا نیز به این قرارداد پیوست. در تاریخ ۲۶ آوریل ۱۹۳۷ لژیون کرکس^{۳۴} وابسته به نیروی هوایی آلمان که به طرفداری از نیروهای فرانکو در اسپانیا می جنگید، شهر گوئرنيکا را بمباران نمود.^{۳۵} در جریان این حمله شهر گوئرنيکا تماماً ویران شد و بیش از یک هزار نفر از مردم غیرنظامی شهر کشته شدند. گوئرنيکا اولین شهری است که هدف بمباران استراتژیک^{۳۶} قرار گرفته است. در چین در اکتبر ۱۹۳۶ ارتش کومینتانگ موفق شد ارتش ژاپن را در سوئیان شکست دهد. در همان ماه زمانی که چیان کای شک تصمیم به بازديد از شهر ژيان گرفت کمونیست‌های چینی مانع فرود هواپیمای او شدند. پس از حادثه ژيان^{۳۷} قوای کومینتانگ و کمونیست پیمان اتحاد بستند تا بتوانند جبهه متحدی در برابر ژاپن ایجاد نمایند.

حمله ایتالیا به اتیوپی

در اکتبر ۱۹۳۵ ایتالیا به کشور اتیوپی حمله کرد. این جنگ در ماه می ۱۹۳۶ به پایان رسید اما موجب شد یک بار دیگر جنگ‌های مستعمراتی آغاز شود. این نبرد نابرابر بین ارتشی مدرنیزه و یک نیروی نظامی مبتنی بر قدرت قبیله‌ای رخ داد. نتیجه این نبرد این شد که کشور اتیوپی به کشور پادشاهی ایتالیا ضمیمه شد و امپراتوری ایتالیا تشکیل شد. همچنین وقتی این اقدام ایتالیا محکوم گردید آن کشور از جامعه ملل خارج شد و جامعه ملل اقدام دیگری به جز مقصر شناختن ایتالیا انجام نداد.

حمله ژاپن به چین

در جولای ۱۹۳۷ ژاپن حادثه پل مارکوپولو^{۳۸} را بهانه‌ای برای تصرف شهر بیپینگ^{۳۹} پایتخت قدیمی چین قرارداد و آن را اشغال نمود. دولت اتحاد شوروی بلافاصله قرارداد عدم تجاوز و همکاری با چین به امضاء رساند و به موجب این قرارداد اقدام به ارسال تدارکات و تجهیزات لازم برای جنگ به ارتش چین تحت هدایت چیان کای شک نمود. این کمک‌ها موجب شد ارتش چین در جریان جنگ شانگهای موفق شود از آن شهر دفاع جانانه‌ای نماید اگر چه سرانجام ارتش چین در این نبرد شکست خورد. در دسامبر ۱۹۳۷ ارتش ژاپن به نانجینگ^{۴۰} پایتخت کشور چین حمله کرد و در این شهر مرتکب یکی از خون‌بارترین جنایات جنگی در تاریخ گردید. تخمین زده می‌شود بیش از ۳۰۰ هزار نفر در جریان اشغال شهر نانجینگ کشته شده باشند.



ورود ارتش ژاپن به نانجینگ

در ژوئن ۱۹۳۸ نیروهای مدافع چینی با شکستن سدی بر روی رودخانه زرد از پیشروی ارتش ژاپن ممانعت نمودند. این کار موجب شد تا آنان زمان لازم برای دفاع از شهر ووهان^{۴۱} را به دست آورند؛ اما سرانجام در اکتبر همان سال ژاپن موفق شد شهر ووهان را تصرف نماید. ژاپنی‌ها انتظار داشتند با پیروزی بر نیروهای چینی بتوانند نهضت مقاومت آن کشور را دچار فروپاشی نمایند؛ اما دولت چین مقاومت در برابر ژاپن را ادامه داد.

جنگ ژاپن و اتحاد شوروی در مغولستان

در ۲۹ جولای ۱۹۳۸ نیروهای ارتش ژاپن به نیروهای ارتش اتحاد شوروی در اطراف دریاچه غازان در مغولستان حمله کردند؛ اما در این نبرد ارتش اتحاد شوروی پیروز شد و ژاپنی‌ها در ۱۱ ماه می ۱۹۳۹ تصمیم گرفتند به پشت مرزهای کشور مغولستان در کنار رودخانه خالکین گل^{۴۲} عقب‌نشینی نمایند. در این جنگ ارتش ژاپن توانست به پیروزی‌های اولیه‌ای دست یابد؛ اما در نهایت متحمل شکست گردید و نخستین شکست واقعی ارتش کوانتونگ^{۴۳} ژاپن در این جنگ رخ داد.



تصویری از نبرد خالکین گُل

در نتیجه این شکست دولت ژاپن تصمیم گرفت کشور اتحاد شوروی را قانع نماید که از دخالت در کشمکش که در چین در جریان است خودداری نماید ژاپن تصمیم داشت به جای ادامه نبرد با اتحاد شوروی در شمال چین و مغولستان نیروهای خود را به سمت مستعمرات اروپا و آمریکا در حوزه پاسیفیک و اقیانوسیه منتقل نماید. همچنین از آنجایی که دیگر تهدیدی از جانب ژاپن در شرق شوروی وجود نداشت این امر به اتحاد شوروی این امکان را می داد که بتواند نیروهای خود را در یک لحظه حیاتی مانند دفاع از مسکو به غرب منتقل کند و ژنرال‌هایی مانند گئورگی ژوکف^{۴۴} که در برابر ژاپنی‌ها به پیروزی دست یافته بودند، نقشی حیاتی در دفاع از مسکو به عهده گرفتند.

همکاری‌ها و یک‌پارچه‌سازی‌ها در اروپا

در اروپا، آلمان و ایتالیا بیش از قبل جسور و بی‌پروا شده بودند. در روز ۲۵ ژانویه ۱۹۳۸ ناگهان آسمان اروپا همچون روز روشن شد. این روشنی آسمان در سراسر اروپا به گونه‌ای بود که می‌شد در شب روزنامه خواند و از جبل‌الطارق و حتی شرق آمریکا به خوبی قابل رؤیت بود.^{۴۵} بر اساس پیش‌گویی‌های بانوی مقدس^{۴۶} این یکی از علائم آغاز جنگ خونین اروپا و راز دوم خواهر لوسیا^{۴۷} محسوب می‌شد.



تصویر خواهر لوسیا و شفق قطبی

دو ماه بعد و در ماه مارس ۱۹۳۸ آلمان نازی موفق شد اتریش را به خاک خود ضمیمه نماید؛ اما باز هم پاسخ قاطعی از قدرت‌های اروپایی دریافت نکرد. این مسئله موجب شد هیتلر برای ادعای ارضی در خصوص منطقه سودت لند^{۴۸} در چکسلواکی بی‌پروا تر گردید. سودت لند منطقه‌ای در خاک چکسلواکی بود که اکثریت مردم آن آلمانی بودند. در این زمان انگلستان و فرانسه اتحاد با یکدیگر را در برابر تهدیدات آلمان نسبت به چکسلواکی اعلام کردند. در چنین شرایطی خطر وقوع جنگ بیش از هر زمان دیگری احساس می‌شد. انگلستان و فرانسه تصمیم گرفتند در برابر هرگونه ادعای ارضی آلمان بیش از منطقه سودت لند مقاومت نمایند و در کنفرانسی که بعدها به کنفرانس مونیخ^{۴۹} معروف شد با الحاق سودت لند به آلمان موافقت نمودند. مدتی بعد آلمان‌ها چکسلواکی را برای واگذاری بخش‌هایی از سرزمینشان به کشورهای مجارستان و لهستان مجبور نمودند.



کنفرانس صلح مونیخ از چپ: چمبرلین، ادوارد دالادیه، هیتلر، موسولینی

این کنفرانس با حضور نویل چمبرلین^{۵۰} صدراعظم انگلستان و ادوارد دالادیه^{۵۱} نخست‌وزیر فرانسه و بنیتو

موسولینی^{۵۲} صدراعظم ایتالیا و آدولف هیتلر صدراعظم آلمان برگزار شد. در کنفرانس مونیخ مقرر شده بود آلمان دیگر هیچ‌گونه ادعای ارضی نسبت به بقیه سرزمین چکسلواکی نداشته باشد؛ اما وقتی که اسلواک‌ها به تحریک آلمان اعلام خودمختاری نمودند عملاً کشور چکسلواکی دیگر وجود خارجی نداشت و هیتلر به بهانه ایجاد نظم و امنیت بقیه کشور چکسلواکی را که شامل مورایا و بوهمیا^{۵۳} می‌شد اشغال نمود و آن دو منطقه را تحت حمایت آلمان قرارداد و راینهارد هایدریش^{۵۴} یکی از بلندپایه‌ترین افسران اس‌اس^{۵۵} را به فرمانداری آنجا برگزید. در چنین شرایطی دو کشور انگلستان و فرانسه تصمیم گرفتند در برابر هر گونه بلند پروازی هیتلر مقاومت نمایند. نویل چمبرلین پس از امضای توافق‌نامه مونیخ به لندن بازگشت و با استقبال هزاران انگلیسی مواجه شد که از او به خاطر جلوگیری از وقوع جنگ قدردانی کردند. چمبرلین در اجتماع این افراد اعلام کرد که این توافق‌نامه صلح را تضمین نموده است.



چمبرلین در اجتماع مردم انگلستان پس از موافقت‌نامه مونیخ

از آنجایی که موافقت‌نامهٔ مونیخ بدون در نظر گرفتن منافع و خواسته‌های ملت چکسلواکی به امضاء رسیده بود، در آن کشور تظاهرات گسترده‌ای بر ضد آن به راه افتاد.



تظاهرات مردم پراگ ضد کنفرانس مونیخ، ۲۲ سپتامبر ۱۹۳۸

زنگ هشدار برای دو متفق غربی فرانسه و انگلستان زمانی به صدا در آمد که هیتلر تقاضاهای بیشتری را درخواست نمود و این بار خواستار پیوستن دانتزیگ به آلمان شد. دانتزیگ یک شهر بندری در پروس شرقی بود که توسط دالان دانتزیگ که از خاک لهستان منشعب شده بود از آلمان جدا شده بود. فرانسه و انگلستان تصمیم گرفتند در برابر تهدید هیتلر از لهستان و استقلال آن کشور حمایت نمایند. در آوریل ۱۹۳۹ ایتالیا به آلبانی حمله کرد^{۵۶} و فرانسه و انگلستان تعهداتی در خصوص حمایت از استقلال رومانی و یونان به آن دو کشور ارائه نمودند. اندکی پس از قرارداد همیاری بین فرانسه و انگلستان، دو کشور آلمان و ایتالیا نیز پیمان همکاری امضاء نمودند.

در آگوست ۱۹۳۹ ریبنتروپ وزیر خارجه آلمان و مولوتوف وزیر خارجه اتحاد شوروی یک قرارداد همکاری امضاء نمودند که به قرارداد ریبنتروپ - مولوتوف^{۵۷} مشهور شد. مفاد این توافق نامه برای سال ها سری باقی ماند. بر اساس این قرارداد دو کشور تعهد نمودند که از حمله به یکدیگر صرف نظر نمایند و با توجه به علاقه هیتلر برای تسخیر لهستان دو کشور تصمیم گرفتند لهستان را بین خود تقسیم نمایند. در این قرارداد غرب لهستان و کشور لتونی جزو مناطق تحت نفوذ آلمان، شرق لهستان، لیتوانی، استونی و

فنلاند جزو مناطق تحت نفوذ اتحاد شوروی شناخته شد و همچنین شوروی اجازه یافت منطقهٔ مولداوی^{۵۸} را از رومانی مجزا نموده و به خاک خود ملحق سازد.



از چپ مولوتوف و ریبنترپ پس از عقد قرارداد

آغاز جنگ جهانی دوم

در تاریخ ۷ آوریل ۱۹۳۹ به دستور موسولینی ارتش ایتالیا تحت فرماندهی ژنرال آلفردو گوزونی^{۵۹} با ۱۰۰ هزار نفر و با همراهی ۶۰۰ هواپیما و ۱۳۷ کشتی جنگی و لجستیکی به سه بندر مهم آلبانی در دریای آدریاتیک^{۶۰} حمله کرد. ارتش آلبانی تنها شامل ۱۵ هزار نیروی نظامی بسیار ناکارآمد و با تجهیزات اندک بود. برای مثال ارتش ایتالیا در حمله به دورس^{۶۱} تعداد ۳۸ واحد نظامی را در اختیار داشت و این در حالی بود که اباز کاپی^{۶۲} فرمانده ارتش آلبانی در این شهر تنها ۳۶۰ نفر نیرو داشت. تا ساعت ۰۰: ۱۳ ظهر همان روز ارتش ایتالیا موفق شد هر سه بندر مهم آلبانی را به تصرف خود درآورد.



پیاده شدن ارتش ایتالیا در بندر دورس- اباز کاپی فرمانده بندر دورس

هم زمان با تصرف بنادر آلبانی زاگ یکم^{۶۳} شاه آلبانی به اتفاق جرال دین ملکه^{۶۴} و لکا^{۶۵} ولیعهد آن کشور اقدام به ترک آلبانی نمودند. آنان ابتدا به یونان و سپس به ترکیه و از آنجا به فرانسه رفتند و زمانی که در سال ۱۹۴۰ فرانسه در آستانه سقوط قرار گرفت به انگلستان نقل مکان نمودند. جالب این که حمله

ایتالیا به آلبانی دقیقاً دو روز پس از به دنیا آمدن لکا اتفاق افتاد و ملکه جرالدين در حالی می‌گریخت که فقط دو روز از زایمان او می‌گذشت. خاندان سلطنتی آلبانی پس از جنگ هرگز به حکومت بازنگردید و هر سه عضو آن در حالی مردند که هیچ سمتی نداشتند.^{۶۶} — باز کاپی از جنگ جان سالم به دربرد و در تاریخ ۷ جولای ۱۹۷۶ در شهر نیویورک درگذشت.



از راست: زاگ اول، ملکه جرالدين لکا



ولیعهد آلبانی

چهار ماه بعد و در روز جمعه ۱ سپتامبر ۱۹۳۹ آلمان نازی به لهستان حمله کرد. علت حمله آلمان به

لهستان الحاق پروس شرقی^{۶۷} و دالان دانتزیگ به خاک اصلی آلمان بود. دالان دانتزیگ آلمان را به دو قسمت تقسیم نموده بود و یک راه ارتباط به دریا برای لهستان بود.



در این نقشه دالان دانتزیگ با فلش نشان داده شده است

آدولف هیتلر در سال ۱۹۳۴ با لهستان قرارداد عدم تجاوز امضا نمود. در آستانه حمله آلمان به چکسلواکی روابط دو کشور در اوج همکاری متقابل قرار گرفت به گونه‌ای که پس از اشغال مابقی خاک چکسلواکی توسط آلمان، لهستان نیز در همکاری با آلمان قسمت کوچکی از خاک آن کشور به نام تشن^{۶۸} در منطقه یابلونکا را اشغال نمود. پس از اشغال کامل چکسلواکی کانون تمرکز هیتلر متوجه دالان دانتزیگ گردید و روابط بین دو کشور در التهاب کامل قرار گرفت. آلمان لهستان را متهم به بدرفتاری با اقلیت‌های آلمانی مقیم آن کشور می‌کرد و متقابلاً لهستانی‌ها نیز آلمان را به دخالت در امور داخلی خود و کمک به اقلیت آلمانی برای جدایی‌طلبی متهم می‌نمودند. واقعیت این است که در نتیجه سیاست‌های توسعه‌طلبی هیتلر، ژرمن ستیزی در لهستان اوج گرفت و در بسیاری موارد اقلیت‌های آلمانی در لهستان مورد آزار و یا حمله قرار گرفتند. این مسئله تبدیل به بهانه‌ای برای هیتلر جهت اعمال فشار سیاسی بر لهستان شد؛ اما او برای آغاز جنگ به بهانه بیشتر و بهتری نیاز داشت.

در شب ۲۵ آگوست ۱۹۳۹ یک گروه از افراد کماندوی ابوهر^{۶۹} تحت فرماندهی ستوان هانس آلبرخت هرزنر^{۷۰} با عبور از گردنه یابلونکا^{۷۱} به ایستگاه راه‌آهن موستی^{۷۲} در مرز لهستان و اسلواکی حمله کردند.

آنان قرار بود پیش‌قراول جنگ در روز بعد باشند؛ اما هیتلر در آخرین لحظات از تصمیم خود صرف‌نظر کرد. افراد این واحد که فاقد تجهیزات رادیویی بودند از لغو حمله مطلع نشدند و به اهداف خود در موسستی حمله کردند. عده‌ای اعتقاد دارند در این درگیری اولین گلوله‌های جنگ جهانی دوم شلیک شده. از آنجا که از مدت‌ها قبل در مرزهای دو کشور حوادث و درگیری‌های مرزی رخ می‌داد، مقامات لهستانی متوجه تصمیم آلمان برای حمله به آن کشور نشدند. هرزرنر از اولین افراد آغازکننده جنگ جهانی دوم بود. او در تاریخ ۳ سپتامبر^{۷۳} ۱۹۴۳ در اوکراین زخمی شد و به یک بیمارستان نظامی انتقال یافت؛ اما در بیمارستان به دلیل نامعلوم جان باخت.



از راست هانس آلبرخت هرزنر و ایستگاه قطار موستی

رویداد دیگری که به التهابات سیاسی بین دو کشور افزود، بمب‌گذاری شب ۲۸ آگوست در ایستگاه راه‌آهن تارنوف^{۷۴} بود. در ساعت ۲۳:۱۸ یک بمب تأخیری در ایستگاه راه‌آهن شهر تارنوف لهستان منفجر شد که ۲۰ تن کشته و ۳۵ زخمی بر جای گذاشت. عامل این بمب‌گذاری فردی به نام آنتون گوزی^{۷۵}

بود که از مادری آلمانی و پدری لهستانی متولد شده بود. او تحت هدایت سازمان جاسوسی آلمان^{۷۶} یک چمدان حاوی بمب را در ایستگاه راه‌آهن رها کرد و سپس آنجا را ترک نمود. پس از انفجار گوزی با رابط خود ملاقات کرد؛ اما رابط به او دستور داد که به ایستگاه بازگردد. گوزی پس از بازگشت توسط پلیس شناسایی و دستگیر شد. از آنجایی که تنها ۴۸ ساعت پس از دستگیری وی جنگ جهانی دوم آغاز شد از سرنوشت وی اطلاعی در دست نیست.

در تاریخ ۱ سپتامبر ۱۹۳۹ حمله آلمان نازی به کشور لهستان^{۷۷} به بهانه حمله به گلاویتز^{۷۸} آغاز شد و پیش‌گویی بانو لوسیا به واقعیت پیوست. واقعه گلاویتز در تاریخ ۳۱ اگوست ۱۹۳۹ رخ داد و در جریان آن هفت تن از افراد اس اس تحت فرماندهی آلفرد نایوکس^{۷۹} با لباس ارتش لهستان به یک ایستگاه مرزی آلمان و لهستان حمله کردند و پس از تیراندازی هوایی یک بیانیه ضد آلمانی به زبان لهستانی قرائت نمودند.



ایستگاه رادیویی گلاویتز

این عملیات توسط راینهارد هایدریش فرماندهٔ سرویس امنیت اس اس^{۸۰} و با همکاری هاینریش مولر فرماندهٔ گشتاپو اجرا شد. افراد گشتاپو یک روز قبل^{۸۱} یک لهستانی ۴۳ ساله به نام فرانسیسک هونیک^{۸۲} را دستگیر نمودند. در روز حمله هونیک با تزریق دارو بی‌هوش شد و توسط افراد اس اس به داخل ایستگاه رادیویی منتقل گردید. افراد اس اس پس از قرائت بیانیهٔ ضد آلمانی با شلیک گلوله به پیشانی هونیک جنازهٔ او را در محوطهٔ ایستگاه رها نمودند. مورخین فرانسیسک هونیک را اولین قربانی غیرنظامی جنگ جهانی دوم محسوب می‌کنند.



از راست آلفرد نایوکس، فرانسیسک هونیک



هاینریش مولر فرمانده گشتاپو

متعاقب این حادثه هیتلر روز بعد در رایشستاگ حاضر شد و خطاب به نمایندگان مجلس در خصوص علت آغاز جنگ چنین گفت:

«... هدف من به راه انداختن جنگ بر ضد زنان و کودکان نیست. من به لوفت وافه^{۸۳} دستور داده‌ام که حملات خود را صرفاً بر اهداف نظامی محدود کنند. باشد که دشمن این مسئله را در برابر ما مورد

ملاحظه قرار دهد.^{۸۴} در غیر این صورت آنان پاسخی بسیار قدرتمندانه از ما خواهند گرفت. شب گذشته برای اولین بار افراد نظامی لهستانی در داخل خاک کشورمان به ما شلیک کردند. ما از ساعت ۵:۴۵ صبح امروز در حال پاسخ به آتش [آنان] هستیم. از این به بعد بمب با بمب پاسخ داده خواهد شد... دانتزیگ یک شهر آلمانی هست و خواهد بود. دالان دانتزیگ آلمانی هست و خواهد بود. لهستان جنگی را بر شهر دانتزیگ تحمیل کرده است. ... مفاد قرارداد ورسای دیگر برای آلمان معنی ندارد.^{۸۵} ما با اطمینان مرزهای شرقی خود را امن خواهیم ساخت.^{۸۶}»



سخنرانی هیتلر در ۱ سپتامبر در رایشستاگ درباره شروع جنگ با لهستان

نخستین شلیک جنگ دوم جهانی



بنای یادبود بر روی تپه وستریلیت

دقیقاً ۲۰ سال و نه ماه و ۱۹ روز و ۱۸ ساعت پس از آخرین شلیک جنگ اول جهانی، نخستین گلوله‌های جنگ دوم جهانی توسط ناو آلمانی شلسویگ هولشتاین^{۸۸} تحت فرماندهی کاپیتان گوستاو کلیکمپ^{۸۹} به یک پادگان نظامی لهستانی واقع در وستریلیت^{۹۰} شلیک شد.^{۹۱} وستریلیت یک شبه‌جزیره استراتژیک مشرف به بندر دانتزیگ بود که در دهانه دلتای رودخانه ویستولا قرار داشت. نبرد ناو شلسویگ هولشتاین اندک زمانی قبل برای گرامیداشت خاطره سربازان آلمانی ناو جنگی ماگدبورگ که در سال ۱۹۱۴ کشته شده بودند و تعدادی از آنان در دانتزیگ مدفون شده بودند به این بندر رفته بود؛ اما در نخستین ساعات صبح روز جمعه ۱ سپتامبر به کشتی شلسویگ هولشتاین دستور داده شد تا به مواضع سربازان لهستانی در وستریلیت حمله نماید. در ساعت ۴:۳۰ صبح همان روز کشتی شلسویگ به فرماندهی گوستاو کلیکمپ به آهستگی از بندر دانتزیگ خارج شد و در فاصله برد توپخانه‌ای تا مواضع وستریلیت قرار گرفته بود. در ساعت ۴:۴۷ با دستور گوستاو کلیکمپ توپ‌های شلسویگ بدون اخطار قبلی به سنگر ارتش لهستان در وستریلیت شلیک نمود. با شلیک به وستریلیت اولین گلوله‌های جنگ جهانی دوم رسماً شلیک شد. به‌طور هم زمان لشگر ۶۰ پیاده نیروهای ارتش آلمان به فرماندهی

فریدریش جورج ابرهارد^{۹۲} نیز این سنگر استراتژیک را مورد حمله و سپس محاصره قرار دادند.



از راست کاپیتان گوستاو کلیکمپ و فریدریش جورج ابرهارد

فرماندهی نیروهای لهستانی در سنگر وستریلیت بر عهده یک ژنرال لهستانی به نام هنریک ساشارسکی^{۹۳} بود. او مدتی قبل از شروع جنگ به عنوان فرمانده این سنگر استراتژیک انتخاب شده بود و پس از انتصاب به فرماندهی شروع به استحکام مواضع در وستریلیت نمود.

با حمله توپخانه‌ای شلسویگ هولشتاین به وستریلیت، هنریک ساشارسکی به نیروهای خود دستور مقاومت داد و جنگ آغاز شد. پس از گلوله باران وستریلیت توسط شلسویگ هولشتاین، توپخانه سنگین و هواپیماهای بمب افکن اشتوکای آلمانی نیز این مواضع را بمباران نمودند اما نیروهای لهستانی با شجاعتی قابل تحسین تا مدت هفت روز به مقاومت ادامه دادند؛ اما در تاریخ ۷ سپتامبر ژنرال لهستانی به دلیل کمبود مهمات و تدارکات تصمیم به ترک مقاومت گرفت و به همراه ۲۰۹ تن از سربازانش تسلیم گردید. ژنرال فریدریش جورج ابرهارد فرمانده نیروهای آلمانی به‌منظوره تجلیل از ساشارسکی از گرفتن شمشیر نظامی وی خودداری نمود و به او اجازه داد تا شمشیرش را نزد خود نگه دارد. در جریان این نبرد، نیروهای لهستانی متحمل تلفاتی معادل ۱۴ کشته و ۵۳ زخمی گردیدند. گروهان دوم وویشه ناسزارک^{۹۴} که جزو سربازان لهستانی در وستریلیت بود، اولین سرباز و اولین نظامی کشته شده در این

نبرد و در جنگ جهانی دوم محسوب می شود. ^{۹۵}



از راست نبرد ناو شلسویگ هلشتاین و وستریلیت و ژنرال هنریک ساشارسکی در حال اجرای مراسم
تسلیم به ژنرال جورج ابرهارد

نبرد ناو شلسویگ هولشتاین در تاریخ ۱۴ دسامبر ۱۹۴۴ با حمله هواپیماهای انگلیسی در بندر دانتزیگ

غرق شد؛ اما به دلیل عمق کم آب بیشتر بدنه کشتی در خارج از آب قرار داشت. در تاریخ ۲۱ مارس ۱۹۴۵ با نزدیک شدن ارتش شوروی، نیروهای آلمانی با کار گذاشتن مواد منفجره خسارات بیشتری به کشتی وارد نمودند و کشتی غیرقابل استفاده شد.



از چپ هیتلر در حال بازدید از ویرانه‌های وستر پلایت و کشتی شلسویگ به همراه کاپیتان کلیکمپ

ژنرال جورج ابرهارد پس از پایان جنگ و در ماه می ۱۹۴۵ توسط متفقین به اسارت گرفته شد؛ اما در سال ۱۹۴۷ آزاد گردید. او در تاریخ ۹ سپتامبر ۱۹۶۴ در آلمان درگذشت.

ژنرال ساشارسکی در تاریخ ۲۸ ماه می ۱۹۴۵ توسط نیروهای آمریکایی از اسارت نیروهای آلمانی آزاد شد و به عنوان فرمانده گردان ششم تفنگداران ارتش آزاد لهستان در ایتالیا منصوب شد؛ اما یک سال بعد و در تاریخ ۳۰ آگوست ۱۹۴۶ در بیمارستان نظامی ارتش انگلستان در ناپل بر اثر بیماری پريتونیت^{۹۶} درگذشت. جنازه او در یک گورستان متعلق به سربازان لهستانی در نزدیکی شهر باری ایتالیا دفن شد؛ اما در سال ۱۹۷۱ جنازه او به وسترپلیت منتقل شد و با تشریفات نظامی در همان محلی که در برابر نیروهای آلمانی مقاومت کرده بود به خاک سپرده شد.

کاپیتان گوستاو کلیکمپ در تاریخ ۲۸ آگوست ۱۹۴۰ از فرماندهی شلسویگ برکنار شد و تا پایان جنگ نقشی در جنگ نداشت. او در تاریخ ۱۳ سپتامبر ۱۹۵۲ در شهر مولهایم آلمان درگذشت.

پنج دقیقه بعد از این رویداد، لوفت وافه^{۹۷} با حملات سنگین هوایی و بمباران شهرهایی مانند ورشو و ویلون موجب تلفات شدید غیرنظامیان لهستانی و اشاعه وحشت و بدنامی برای خود شد. اولین تحرکات زمینی در شهر موکرا^{۹۸} آغاز شد و در ساعت ۸:۰۰ نیروهای آلمانی موانع مرزی بین دو کشور را برداشته و از مرز عبور نمودند.



برداشتن خطوط مرزی توسط آلمان‌ها و عبور و حمله به لهستان

در جریان حمله هوایی به شهر ویلون بیش از ۱۰۲۰۰ تن از غیرنظامیان کشته شدند و شهر به خرابه تبدیل شد^{۹۹} از دیگر سو حملات سریع واحدهای زرهی از دو جبهه پروس شرقی و آلمان با پشتیبانی سنگین لوفت وافه موجب شد پایداری ارتش لهستان به سرعت در هم شکسته شود کشور تازه تأسیس اسلواکی نیز در تاریخ ۳ سپتامبر به عنوان متفق آلمان در این حمله شرکت نمود.



بمباران ورشو توسط آلمان در سال ۱۹۳۹

جنگ لهستان بر اساس طرحی با نام رمز «قضیه سفید»^{۱۰۰} اجرا شد. نقشه اصلی قضیه سفید در سال ۱۹۲۸ توسط ژنرال ورنر فون فريتش^{۱۰۱} تهیه شده بود. زمانی که گونتر بلومنتريت و اريش مانشتاین در گروه ارتش جنوب و زیر نظر روندشتت خدمت می کردند، اقدام به توسعه و اصلاح این نقشه نمودند. بر اساس این نقشه می بایست قبل از اعلام جنگ، نبردها آغاز شود و نیروهای آلمانی در سه محور به لهستان حمله نمایند. محور اول که جبهه اصلی بود؛ در جنوب غرب لهستان و در امتداد مرزهای دو کشور قرار داشت. فرماندهی ارتش آلمان در این جبهه که با نام گروه ارتش جنوب شناخته می شد با ژنرال گرد فون روندشتت بود. محور دوم حمله نیروهای آلمانی از پروس شرقی واقع در شمال آغاز می شد. نیروهای آلمانی در این جبهه با نام گروه ارتش شمال شناخته می شد و تحت فرماندهی ژنرال فدور فون بوک قرار داشت و محور سوم حمله از محور مرزی اسلواکی^{۱۰۲} قرار داشت. مقرر شده بود هر سه بازوی عملیاتی شمالی و جنوب شرقی و جنوبی در ورشو به یکدیگر بپیوندند و ارتش لهستان را در محاصره خود قرار دهند.

ارتش لهستان نیز در مقابل نقشه ای با نام رمز «نقشه غرب»^{۱۰۳} را برای دفاع در برابر حمله ارتش آلمان

تدارک دیده بود. ستاد ارتش لهستان در زمان طراحی این نقشه پیش‌بینی نموده بود که حمله اصلی آلمان از مرز غربی برای تسخیر ورشو اجرا شده و به طور هم زمان حملاتی ایزدایی از پروس شرقی (شمال) و منطقه سلیسیای آلمان (جنوب) انجام خواهد گرفت. امکانات رزمی طرفین نیز بسیار نابرابر و در آستانه جنگ به شرح ذیل بود:

آلمان: ۱.۵ میلیون نفر نیروی رزمی، ۲.۳۱۵ هواپیما، ۲.۷۵۰ تانک، ۹۰۰۰ توپ

لهستان: ۹۵۰ هزار الی ۱.۰۰۰.۰۰۰ نفر نیروی رزمی، ۴۰۰ هواپیما، ۸۸۰ تانک، ۴.۳۰۰ توپ



حمله نیروهای آلمانی به ورشو از سه محور شمال، جنوب شرقی و جنوب

به جز برتری کمی نیروهای مهاجم^{۱۰۴} نیروهای ارتش لهستان به لحاظ کیفی نیز از مهاجمان عقب‌تر بودند. ارتش آلمان با به‌کارگیری تاکتیک جنگ برق‌آسا و بهره‌مندی از تجهیزات زرهی و هوایی بهتر و در سایهٔ ابتکارات مهندسی نظامی، برتری کامل در تمام جبهه‌ها را از آن خود نمود. این در حالی بود که ارتش لهستان هنوز از نیروی سواره‌نظام سنتی استفاده می‌کرد که مبتنی بر استفاده از اسب بود.



سواره‌نظام ارتش لهستان

از ساعت ۴:۴۰ روز ۱ سپتامبر نیروی هوایی و متعاقب آن نیروی دریایی آلمان به لهستان حمله کردند. نبردهای زمینی در ساعت ۵:۰۰ صبح با عبور نیروهای آلمانی از مرز سیلیسیا واقع در جنوب شرقی آغاز شد. ارتش آلمان در این جبهه شامل دو لشکر زرهی و یک لشکر پیاده بود که تحت فرماندهی ژنرال جورج هانس راینهارد^{۱۰۵} و فریدریش کیرشنر^{۱۰۶} قرار داشت. ارتش لهستان فقط یک تیپ سواره‌نظام و یک لشکر پیاده‌نظام و یک قطار زرهی^{۱۰۷} در اختیار داشت و فرماندهی آن بر عهده سرهنگ جولیان فیلیپوویچ^{۱۰۸} بود. نیروهای آلمانی به سمت شهر لهستانی کلوبک^{۱۰۹} حرکت نمودند؛ اما سواره‌نظام وولونیای ارتش لهستان^{۱۱۰} که یکی از پرافتخارترین واحدهای ارتش لهستان بود، صدمات سختی به آلمان‌ها وارد نمودند. در این نبرد ارتش آلمان متحمل تلفاتی معادل ۸۰۰ نفر و ۵۰ تانک و بیش از ۵۰ خودروی نظامی و در مقابل ارتش لهستان متحمل تلفاتی معادل ۵۰۰ نفر و ۳۰۰ اسب گردید.



از راست سرهنگ فلیپوویچ، هانس راینهارد



فریدریش کیرشنر

گروه ارتش جنوب که در منطقه مورایا^{۱۱۱} در چکسلواکی تحت اشغال مستقر بود؛ از سه ارتش هشتم^{۱۱۲} تحت فرماندهی یوناس بلاسکوویتز،^{۱۱۳} ارتش چهاردهم^{۱۱۴} تحت فرماندهی ویلهلم لیست^{۱۱۵} و ارتش دهم^{۱۱۶} تحت فرماندهی والتر فون رایشنو^{۱۱۷} تشکیل شده بود. ارتش هشتم که بازوی شمالی گروه ارتش مرکزی بود، می‌بایست از مرزهای جنوب غربی لهستان عبور نموده و به شهر لودز حمله نماید. ارتش

چهاردهم که بازوی جنوبی گروه ارتش مرکز بود، وظیفه داشت تا به شهر خارکف^{۱۱۸} در جنوب لهستان حمله کند. مهم‌ترین وظیفه در این جنگ بر عهده ارتش دهم بود. این ارتش با داشتن بیشترین نیروی زرهی در مرکز گروه ارتش جنوبی به سوی مناطق داخلی لهستان حرکت نموده و به سوی شمال شرقی تغییر جهت داده و به ورشو حمله نمود.



از راست یوناس بلاسکوویتز، ویلهلم لیست



والتر فون رایسنو

گروه ارتش شمالی در دو سوی شمالی کشور لهستان واقع شده بود. یک بخش از گروه ارتش شمالی در قالب ارتش سوم^{۱۱۹} تحت فرماندهی جورج فون کوخلر^{۱۲۰} در خاک پروس شرقی قرار داشت. این ارتش وظیفه داشت تا از خاک پروس شرقی که در شمال لهستان واقع شده بود، دست به یک حمله در جهت جنوب و به سوی ورشو بزند. قسمت دیگر ارتش شمال در بخش شمالی خاک آلمان مستقر شده بود و

شامل ارتش چهارم^{۱۲۱} می‌شد که تحت فرماندهی گونتر فون کلوگه^{۱۲۲} قرار داشت. این ارتش وظیفه داشت از مرز غربی لهستان به سوی شرق حرکت کرده و دالان دانتزیگ را به تصرف خود درآورد.



از راست جورج کوخلر و گونتر فون کلوگه

یک حملهٔ دیگر نیز توسط ارتش اسلواکی و از جهت جنوب لهستان اجرا شد که از نظر قدرت و استراتژیکی اهمیتی نداشت. همان گونه که در نقشهٔ ارتش آلمان مشاهده کردیم قسمت اعظم ارتش لهستان در گازانبر ارتش دهم از مسیر جنوب غربی به سوی شمال شرقی لهستان و ارتش سوم از شمال به سمت جنوب غرب گرفتار شده و منهدم شدند. علی‌رغم آنکه افراد ارتش لهستان با شجاعت بسیار در برابر حملات آلمان دست به دفاع زدند؛ اما تاکتیک مدرن جنگ برق‌آسا از یک سو و عدم برابری تجهیزات و کمیت طرفین برای لهستان فاجعه به بار آورد. سرانجام در تاریخ ۱۷ سپتامبر اتحاد شوروی که قبلاً به موجب پیمان عدم تجاوز با ژاپن از مرزهای خود در آسیا مطمئن شده بود به کشور لهستان حمله کرد^{۱۲۳} و در اکتبر همان سال لهستان عملاً بین سه کشور آلمان، شوروی و اسلواکی تقسیم شد.



ارتش شوروی و آلمان در لهستان

در این زمان انبوه نظامیان لهستانی پناهنده به اتحاد شوروی، استالین را به تصمیمی وحشتناک رهنمون ساخت. او دستور داد اسرای ارتش لهستان در دو اردوگاه اوشتاسکوف^{۱۲۴} و استاروبلسک^{۱۲۵} را در جنگل کاتین^{۱۲۶} به طور دسته جمعی اعدام نمایند که این مسئله تا سال ۱۹۴۳ فاش نشد.



کشتار کاتین

در روز جمعه ۲۷ سپتامبر فرمانده شهر ورشو که از ۸ سپتامبر در محاصره ارتش آلمان بود، پس از ۲۰ روز مقاومت تسلیم شد. در جریان جنگ ورشو ژنرال فریتش طراح نقشه قضیه سفید با شلیک افراد ارتش لهستان کشته شد.



سوختن کلیسای جامع ورشو در آتش، ساعت ۱۷:۰۹

آخرین مقاومت ارتش لهستان در منطقه کوک به وقوع پیوست. نبرد کوک^{۱۲۷} در فاصله ۲ تا ۵ اکتبر رخ داد که در نتیجه آن ۱۸ هزار سرباز لهستانی در برابر ۳۰ هزار نیروی سپاه چهاردهم موتوریزه آلمان دست

به مقاومت زدند. فرماندهی ارتش لهستان بر عهده ژنرال فرانسیسک کلیبرگ^{۱۲۸} و فرماندهی ارتش آلمان بر عهده ژنرال گوستاو آنتون فون وایتر شیم^{۱۲۹} بود. سرانجام در ساعت ۱۰:۰۰ روز ۶ اکتبر ژنرال کلیبرگ به دلیل نداشتن آب، آذوقه، تدارکات و مهمات رسماً تسلیم شد.



از راست فرانسیسک کلیبرگ و گوستاو آنتون فون وایتر شیم

کلیبرگ پس از اسارت به اردوگاه اسرا فرستاده شد و در آنجا بینایی و سپس سلامت خود را از دست داد. او در تاریخ ۵ آوریل ۱۹۴۱ در بیمارستان اسارتگاه درگذشت. آنتون فون وایتر شیم از جنگ جان سالم به در بُرد و در تاریخ ۲۵ آوریل ۱۹۷۴ در شهر بن آلمان درگذشت. باوجود تسلیم ارتش، کشور لهستان هرگز به‌طور رسمی تسلیم نشد و جنگ با آلمان نازی را در خارج از مرزهای کشور لهستان ادامه داد. تنها دو روز پس از تسلیم ژنرال فرانسیسک کلیبرگ و ارتش لهستان، آلمان‌ها نخستین گتوی یهودیان را در تاریخ ۸ اکتبر ۱۹۳۹ در شهر پیوترکوف تریبونالسکی^{۱۳۰} تأسیس نمودند. هدف از تأسیس این گتوها جمع‌آوری یهودیان در یک مکان مشخص به منظور دسترسی سریع به آنان و جلوگیری از فرار، اختفا و جداسازی آنان بود.



تصویری از زندگی در گتوی پیوترکوف تریبونالسکی

در تاریخ ۱۴ سپتامبر و هم زمان با جنگ لهستان، ژاپن حمله وسیع خود به شهر چانگشا^{۱۳۱} را آغاز نمود که یک شهر استراتژیک و مهم بود؛ اما این حمله در تاریخ ۱۳ اکتبر توسط چینی‌ها دفع گردید. این نخستین شکست ژاپن در تصرف یک شهر بود.



نیروهای ارتش ژاپن در نبرد خیابانی در چانگشا

متعاقب حمله آلمان به لهستان، فرانسه و انگلستان در اولتیماتومی به آلمان نازی خواستار پایان دادن
تهاجم به لهستان شدند؛ اما زمانی که در پایان مدت مقرر در اولتیماتوم، حملات آلمان ادامه یافت دو

کشور غربی به اطلاع آن دولت رساندند که کشورهائیشان با آلمان نازی در حالت جنگ به سر می‌برد. هر دو کشور دست به بسیج عمومی زده اقدامات جنگی را آغاز نمودند؛ اما این جنگ اعلام شده از طرف کشورهای فرانسه و انگلستان آن‌چنان محدود و احتیاط‌آمیز بود که به «جنگ مسخره»^{۱۳۲} و یا «جنگ مضحک» معروف شد. این اقدامات شامل انجام یک مارش نظامی محدود در منطقه سارلند آلمان بود و تقریباً شباهتی به جنگ نداشت. دقیقاً در روز اعلام موقعیت جنگی بین انگلستان و آلمان زیردریایی آلمانی یو - ۳^{۱۳۳} تحت فرماندهی فریتز یولیوس لمپ^{۱۳۴} با شلیک از در به کشتی مسافربری انگلیسی آتنا^{۱۳۵} حمله کرد که در نتیجه آن ۹۸ مسافر و ۱۹ خدمه این کشتی کشته شدند. این اولین حمله منجر به غرق یک کشتی در جنگ جهانی دوم بود.



از راست ناخدا یولیوس لمپ و کشتی آتنا

نیروی دریایی آلمان انجام این حمله توسط واحدهای زیرسطحی خود را انکار نمود. اثبات این مسئله تا سال ۱۹۴۶ به طول انجامید تا وقتی که آرشیو نیروی دریایی آلمان توسط متفقین مورد بررسی قرار گرفت. ناخدا لمپ در تاریخ ۹ ماه می ۱۹۴۱ زمانی که موفق به غرق نمودن زیردریایی یو-۱۱۰^{۱۳۶} نشد.

اقدام به خودکشی کرد.

همچنین نیروی دریایی انگلستان دست به محاصره دریایی آلمان زد و جلوی ورود محصولات بازرگانی و تجاری به آلمان و یا از مبدأ آلمان را گرفت. هیتلر در جواب این عملیات انگلستان، تصمیم گرفت تا به خطوط بازرگانی انگلستان در اقیانوس اطلس حمله کند. بر این اساس در تاریخ ۱ سپتامبر^{۱۳۷} به ناخدا هانس لانگسدورف^{۱۳۸} فرمانده رزم‌ناو آلمانی گراف اشپی^{۱۳۹} که به همراه کشتی سوخت‌رسان آلتمارک^{۱۴۰} در جنوب جزایر قناری مستقر شده بود، دستور داده شد تا به اقیانوس اطلس عزیمت نماید. در تاریخ ۲۶ سپتامبر رسماً به این کشتی دستور داده شد تا خطوط تدارکاتی انگلستان در اقیانوس اطلس را قطع کند.



از راست رزمناو گراف اشپی و ناخدا لانگسدورف

رزمناو گراف اشپی در تاریخ ۳۰ سپتامبر در نخستین حمله یک کشتی تجاری انگلیسی که از برزیل حرکت کرده بود را غرق کرد به دنبال این حادثه وزارت دریاداری انگلستان طی یک پیام رادیویی به تمام کشتی‌های تجاری خود اخطار داد که در معرض حمله گراف اشپی قرار دارند و به دنبال آن

انگلستان و فرانسه هر کدام یک گروه دریایی که مجموعاً بالغ بر ۲۳ کشتی جنگی بود را برای شکار گراف اشپی به سواحل آمریکای جنوبی اعزام نمودند. لانگسدورف نیز پس از غرق نمودن چند کشتی تجاری دیگر برای مغشوش کردن متفقین، ناگهان اقیانوس اطلس را ترک نمود و به اقیانوس هند عزیمت کرد. در این نقطه گراف اشپی به چند کشتی تجاری دیگر نیز حمله کرد و سپس برای سوخت‌گیری مجدد از آلتمارک به اقیانوس اطلس بازگشت. در تاریخ ۱۳ دسامبر گراف اشپی یک دسته از کشتی‌ها را در افق مشاهده نمود و تصور کرد که این کشتی‌ها یک کاروان تجاری هستند؛ بنابراین برای حمله به آن آماده شد؛ اما زمانی که این کشتی‌ها نزدیک شدند مشخص شد که رزم‌ناو اکستر به همراه سه رزم‌ناو سبک دیگر انگلیسی هستند و در جست‌وجوی گراف اشپی هستند. هر دو طرف برای نبرد آماده شدند و در جریان این نبرد گراف اشپی به رزم‌ناو اکستر^{۱۴۱} صدمات سختی وارد کرد؛ اما زمانی که از طرف رزم‌ناوهای دیگر مورد حمله قرار گرفت و صدمات جدی دید. پس از یک ساعت و نیم تبادل آتش، طرفین از جنگ کناره‌گیری کردند و گراف اشپی به سوی بندر مونته‌ویدئوی اوروگوئه حرکت کرد. در این جنگ لانگسدورف دو بار زخمی شد. از آنجایی که انگلیسی‌ها می‌دانستند این کشتی در کجا قرار دارد به نبرد ناو آرک رویال^{۱۴۲} و رزم‌ناو رینون^{۱۴۳} دستور دادند تا به سوی مونته‌ویدئو حرکت کنند. لانگسدورف که فهمیده بود چاره‌ای جز تسلیم ندارد در تاریخ ۱۸ دسامبر خدمه کشتی خود را در مونته

ویدئو تخلیه کرد و تنها با ۴۰ تن از خدمه خود به سوی خلیج ریور پلاته^{۱۴۴} حرکت کرد و در آنجا به خدمه دستور داد تا پس از کار گذاشتن مواد منفجره کشتی را ترک کنند. وی سپس کشتی را منفجر کرد و سوار بر قایق نجات شد و به همراه خدمه به سمت بوینس آیرس حرکت کرد.^{۱۴۵} او در تاریخ ۲۰ دسامبر در یک هتل در شهر بوینس آیرس با شلیک گلوله خودکشی کرد. عملیات حمله به گراف اشپی آغازگر جنگ در اقیانوس اطلس بین متفقین و آلمان بود که به مدت پنج سال ادامه یافت.



گراف اشپی پس از انفجار



ورود سربازان ارتش سرخ به لیتوانی

پیرو حمله نیروهای آلمانی و شوروی به لهستان، اتحاد شوروی در حوزه بالتیک نیز نفوذ کرد و کشور لتونی را تصرف نمود. در نوامبر ۱۹۳۹ کشور فنلاند نیز که درخواست‌های ارضی اتحاد شوروی را رد کرده بود مورد حمله اتحاد شوروی قرار گرفت.^{۱۴۶} در این جنگ ارتش اتحاد شوروی که از نظر تعداد و تجهیزات از ارتش فنلاند برتر بود در مقابل نیروهای فنلاند دچار شکست‌های فاحشی شد و تحقیر گردید. علی‌رغم مقاومت قدرتمندانه فنلاند سرانجام این کشور در برابر قدرت سهمگین ارتش شوروی از پای درآمد و جنگ فنلاند در مارس ۱۹۴۰ با پرداخت امتیازهایی توسط آن کشور به روسیه به پایان رسید.



نابودی یک ستون ارتش سرخ شوروی توسط نیروهای فنلاند

کشورهای فرانسه و انگلستان حمله اتحاد شوروی به فنلاند را معادل جنگ از طرف آلمان با کشورهای

خود تلقی نمودند و طرحی برای بمباران مناطق نفتی باکو^{۱۴۷} تهیه دیدند که هرگز به اجرا گذاشته نشد؛ اما آن کشور را از جامعه ملل اخراج نمودند. در جریان این جنگ زمانی که از مولوتوف پرسیده شد: «چرا فنلاند را بمباران می‌کنید؟» در پاسخ گفت: «هواپیماهای اتحاد شوروی برای مردم فنلاند کمک‌های غذایی و نان به پایین پرتاب می‌کنند. مردم فنلاند نیز در زمان نبردهای نزدیک بطری‌های حاوی نفت را شعله‌ور نموده و به سوی تانک‌های روسی پرتاب می‌کردند و این بمب‌های دستی را کوکتل مولوتوف^{۱۴۸} نام نهادند.» کوکتل یک نوشیدنی در کشورهای غربی است و منظور مردم فنلاند این بود که در برابر نان‌های روسی، نوشیدنی تقدیم مولوتوف می‌کنند. در ژوئن همان سال نیروهای ارتش سرخ تمامی بالتیک را به تصرف خود درآوردند. در غرب اروپا، انگلستان و فرانسه که به آلمان اعلان جنگ داده بودند به عملیاتی دست زدند که آلمان‌ها به آن لقب «جنگ نشسته» و فرانسویان به آن «جنگ مضحک»^{۱۴۹} می‌گفتند. فرانسه و انگلستان تا ماه آوریل ۱۹۴۰ بر ضد آلمان در جبهه غرب دست به عملیات مهمی نزدند. از دیگر سو کشورهای اتحاد شوروی و آلمان نازی در سال ۱۹۳۹ یک قرارداد همکاری اقتصادی^{۱۵۰} به امضاء رساندند که به موجب آن آلمان محصولات اقتصادی و صنعتی به اتحاد شوروی ارسال می‌نمود و در مقابل مواد خام و نفت و مواد اولیه از آن کشور دریافت می‌کرد. این مبادلات به آلمان کمک کرد تا در برابر محاصره اقتصادی انگلستان دوام آورد.

در آوریل ۱۹۴۰ تهاجم آلمان به دانمارک^{۱۵۱} و نروژ^{۱۵۲} شعله‌های جنگ در اروپای شمالی را شعله‌ور کرد. هدف آلمان از این تهاجم باز نگه داشتن راه‌آبی ارسال سنگ‌آهن سوئد به آلمان برای تولیدات صنعتی و نظامی بود. دانمارک به سرعت تسلیم شد. متفقین غربی (فرانسه و انگلستان) به فکر کمک به نروژ افتادند. آنان بلافاصله اقدام به ارسال نیروی کمکی به شمال نروژ نمودند؛ اما سرانجام نروژ نیز طی مدت دو ماه تسلیم شد.



نیروهای آلمانی در حال پیاده شدن در بنادر نروژ

مردم و سیاستمداران انگلیسی که از ضعف چمبرلین در ادارهٔ جنگ و بخصوص سقوط نروژ ناراحت بودند در روز ۱۰ ماه می ۱۹۴۰ چرچیل^{۱۵۳} را به نخست‌وزیری برگزیدند که روحیه‌ای جنگ‌جو و ضد

آلمانی داشت. از قضا تنهاجم آلمان به غرب در همان روز اتفاق افتاد.



وینستون چرچیل نخست وزیر انگلستان

پیشروی نیروهای محور

نبرد لهستان در همان دو هفته اول با پیروزی قطعی آلمان مشخص شده بود؛ اما نیروهای نظامی لهستان دست از مقاومت برنمی‌داشتند. در تاریخ ۶ اکتبر ۱۹۳۹ جنگ لهستان رسماً به پایان رسید.^{۱۵۴} در تاریخ ۹ اکتبر^{۱۵۵} هیتلر رهنمود شماره شش خود را خطاب به سرفرماندهی ارتش آلمان صادر کرد. بر اساس این رهنمود ستاد سرفرماندهی آلمان می‌بایست طرح‌های لازم برای حمله به غرب^{۱۵۶} را آماده سازد. چهار روز بعد از شکست لهستان و در تاریخ ۱۰ اکتبر هیتلر به انگلستان پیشنهاد صلح داد؛ اما انگلستان نپذیرفت. هیتلر پیشنهاد مشابهی نیز به فرانسه داد؛ اما آن کشور نیز از پذیرش صلح سرباز زد.^{۱۵۷} هفت روز پس از عدم پذیرش صلح توسط فرانسه، ژنرال فرانز هالدر^{۱۵۸} رئیس ستاد کل سرفرماندهی ارتش آلمان نقشه اولیه برای تهاجم به فرانسه را با نام رمز «قضیه زرد»^{۱۵۹} تهیه کرد. یک روز بعد هیتلر طی رهنمود شماره هشت، تصمیم خود برای حمله به غرب را به اطلاع ستاد سرفرماندهی ارتش ابلاغ کرد. او در این رهنمود خواستار تسخیر سه کشور بلژیک، هلند و لوکزامبورگ در سریع‌ترین زمان ممکن پس از آغاز حمله شد. همچنین دستوراتی مبنی بر آمادگی نیروی هوایی برای مقابله با بمباران

احتمالی منطقه صنعتی روهر^{۱۶۰} توسط فرانسه صادر شد. هیتلر در نظر داشت تا تهاجم به غرب را در تاریخ ۲۵ اکتبر ۱۹۳۹ انجام دهد؛ اما به چند دلیل اجرای این تهاجم به تأخیر افتاد. در واقع نقشه اولیه طرح زرد در سه نوبت توسط ستاد فرماندهی مورد بازبینی و اصلاح قرار گرفت. نقشه اولیه نه مورد پسند هیتلر و نه موردپسند ژنرال گرد فون روندشت^{۱۶۱} فرمانده گروه ارتش آ^{۱۶۲} آلمان بود. از نظر روندشت این طرح با استراتژی کلاسیک آلمان‌ها مبنی بر انجام عملیات چرخشی برگرد ارتش دشمن ناسازگار بود. ^{۱۶۳} مهم‌ترین نقطه‌ای که ارتش آلمان در آنجا می‌توانست دست به عملیات محاصره‌ای بزند، منطقه ^{۱۶۴} سدان بود. این منطقه در ناحیه‌ای بود که نیروهای ژنرال فون روندشت قرار بود دست به عملیات بزنند. بر اساس استراتژی جنگی ارتش آلمان، نیروهای رزمی آلمانی به سه گروه ارتش آ و بی^{۱۶۵} و سی^{۱۶۶} تقسیم‌شده بودند. روندشت به همراه رئیس ستاد خود به نام ژنرال فون مانشتاین^{۱۶۷} تصمیم گرفتند تا گروه ارتش آ در جنوب را بسیار قدرتمندتر از گروه ارتش بی تجهیز کنند که در شمال مستقر شده بود؛ زیرا مقرر بود که حمله اصلی و نهایی بر عهده گروه ارتش آ باشد. مانشتاین نابغه استراتژی جنگی ارتش آلمان بود و زمانی که موفق شد شخصاً با هیتلر ملاقات نماید، نقشه خود را برای هیتلر شرح داد که مشتاق انجام عملیات در سدان بود. هیتلر این نقشه را پسندید و آن را به عنوان نقشه اصلی برای انجام عملیات بر ضد فرانسه تعیین کرد و مانشتاین که فرمانده یک گروه ارتش ذخیره در پروس بود را به

عنوان رئیس ستاد گروه ارتش آ و تحت فرماندهی روندشت منصوب نمود.

ارتش آلمان نازی در نظر داشت در این جنگ نیز به مانند نبرد لهستان از تاکتیک جنگ برق‌آسا^{۱۶۸} استفاده نماید. طراح اصلی عملیات برق‌آسا یک ژنرال آلمانی به نام هاینز گودریان^{۱۶۹} بود. او متخصص استفاده از قوای زرهی و عامل اصلی ایجاد نیروی زرهی در ارتش آلمان بود.



از راست فرانز هالدر، گرد فون روندشتت



از راست اریش فون مانشتاین و هاینز گودریان

بر اساس نقشه مانشتاین گروه ارتش بی تحت فرماندهی ژنرال فدر فون بوک^{۱۷۰} تنها با ۳۰۰ هزار نفر در

شمال به کشورهای هلند و بلژیک حمله می‌کرد و این‌چنین وانمود می‌کرد که جهت اصلی حمله ارتش آلمان در این منطقه است. گروه ارتش بی در زمان آغاز تهاجم تنها شامل ارتش ششم، هجدهم و سپاه زرهی شانزدهم آلمان بود. فرماندهی سپاه زرهی شانزدهم بر عهده ژنرال اریش هوپنر^{۱۷۱} قرار داشت. این در حالی بود که گروه ارتش آ به استعداد سه میلیون در جنوب تحت فرماندهی روندشت از ناحیه سدان عبور می‌کرد و خط دفاعی نیروهای متفقین را شکافته و به عمق مواضع آنان رخنه کرده و در ادامه به سمت شمال تغییر جهت می‌داد. این مانور موجب می‌شد تا بدنه اصلی ارتش متفقین در گازانبر مابین دو گروه ارتش شمالی (بی) و گروه ارتش جنوبی (آ) به تله بیفتند. گروه ارتش آ شامل ارتش‌های چهارم، پنجم، هشتم، دوم و پانزدهم به علاوه گروه زرهی اولد فون کلایست^{۱۷۲} بود. همچنین گروه ارتش سی تحت فرماندهی ژنرال ویلهلم ریتز فون لیب^{۱۷۳} متشکل از ارتش یکم و هفتم وظیفه داشت تا به خط دفاعی مازینو حمله نماید.



از راست اوالد فون فون کلايست، فدور فون بوک



اریش هوپنر، ویلهلم فون لیب

در مارس ۱۹۴۰ سرویس جاسوسی سوئیس تعداد شش و یا هفت لشگر زرهی و تعداد زیادی از لشگرهای موتوریزه آلمانی را در نزدیکی مرز آلمان با لوکزامبورگ و بلژیک شناسایی نمود. در اوایل ماه می

هواپیماهای شناسایی نیروی هوایی فرانسه تعدادی پل نظامی موقت بر روی رودخانه‌های مجاور مرز آلمان با لوکزامبورگ را مشاهده نمودند. همچنین در تاریخ ۳۰ آوریل وابسته نظامی فرانسه در سوئیس به سازمان جاسوسی فرانسه اطلاع داد که حمله اصلی آلمان در فاصله ۸ تا ۱۰ ماه می در جهت رودخانه ماوس^{۱۷۴} به سمت سدان اجرا خواهد شد. یک خلبان فرانسوی نیز یک روز قبل از آغاز تهاجم، یک ستون زرهی و موتوریزه آلمانی که نزدیک به ۱۰۰ کیلومتر امتداد داشت، در نزدیکی مرز لوکزامبورگ دیده بود و این مسئله را گزارش نمود. سرهنگ هانس اوستر^{۱۷۵} معاون رئیس سازمان اطلاعات نظامی آلمان نیز در یک ملاقات با سرگرد برت ساس^{۱۷۶} وابسته نظامی هلند در آن کشور به او اطلاع داد که جهت اصلی حمله آلمان‌ها به سمت رودخانه ماوس خواهد بود. اطلاعات مشابهی نیز از کانال واتیکان به سرویس جاسوسی فرانسه رسیده بود که احتمالاً منشأ آن کسی به جز دریا سالار کاناریس^{۱۷۸} رئیس سازمان اطلاعات نظامی آلمان نبود.



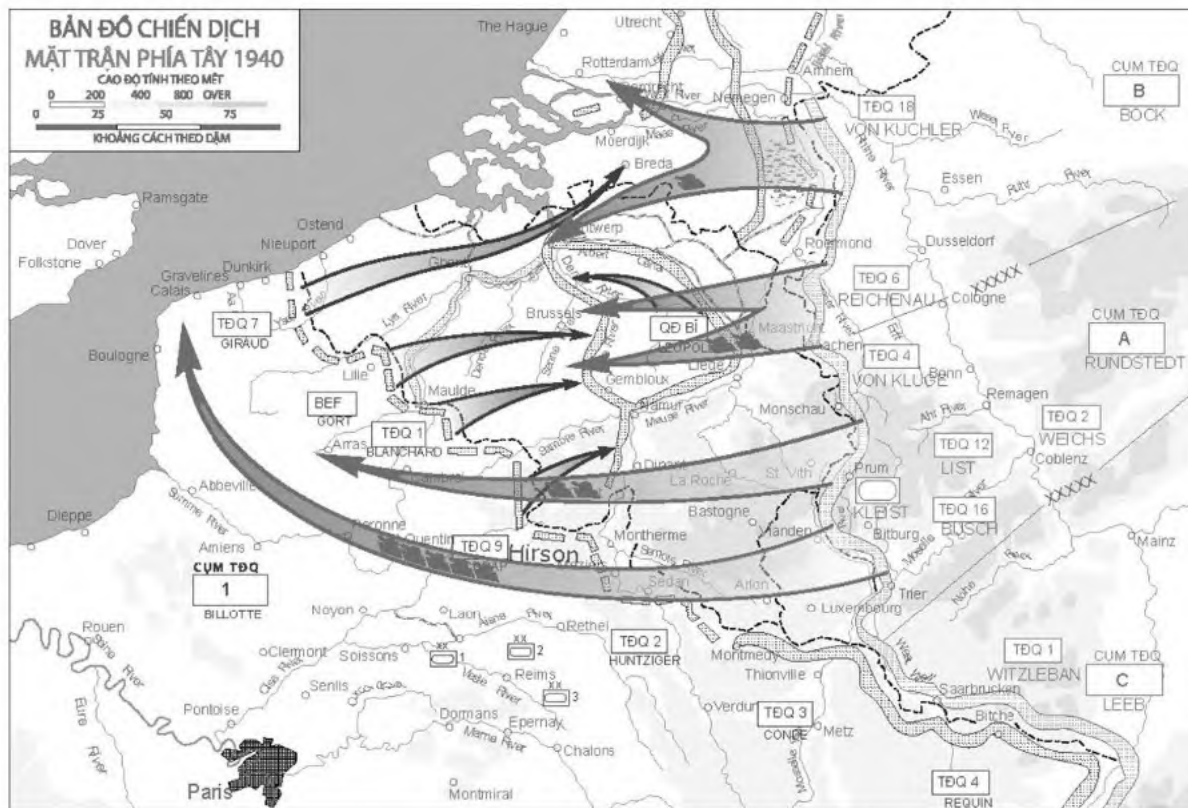
از راست هانس اوستر، برت ساس



دریاسالار کاناریس

در تاریخ ۱۰ ماه می در حالی که از چند روز قبل سازمان‌های جاسوسی فرانسه هشدارهایی برای انجام یک تهاجم در جبهه غرب را به صورت جدی اعلام می‌کردند نیروهای آلمانی به کشورهای بلژیک، هلند و لوکزامبورگ حمله کردند. بلافاصله نیروهای ارتش فرانسه و انگلستان به آن دو کشور اعزام شدند. کشورهای هلند، بلژیک و لوکزامبورگ ظرف مدت سه روز سقوط نمودند و تهاجم به فرانسه از ناحیه

سدان نیز موجب فروپاشی شیرازه ارتش آن کشور شد؛ زیرا منطقهٔ سدان از نظر سوق‌الجیشی به دلیل داشتن مناطق جنگلی مکان مناسبی برای حمله به نظر نمی‌رسید و به همین دلیل ارتش فرانسه در دفاع از این منطقه سهل‌انگاری نموده بود.



تصویر فوق ارتش‌های فرانسه در حلقه محاصره نیروهای آلمانی را نشان می‌دهد

پس از عبور نیروی زرهی آلمان به فرماندهی ژنرال هوپنر از روی پل‌های رودخانه ماوس و کانال آلبرت،^{۱۷۹} مانع خاصی در مسیر حرکت آنان وجود نداشت. اولین و شاید مهم‌ترین نبرد در جنگ سال ۱۹۴۰ در تاریخ ۱۲ ماه می و در خاک بلژیک رخ داد. در این روز فرمانده کل ارتش فرانسه، ژنرال گاملن^{۱۸۰} به ارتش یکم فرانسه^{۱۸۱} تحت فرماندهی ژرژ بلانشارد^{۱۸۲} دستور داد تا جلوی پیشروی افراد گروه ارتش بی در هانوت را سد نمایند. مهم‌ترین نیرویی که بلانشارد برای مقابله با ستون‌های زرهی آلمان در اختیار داشت سپاه زرهی تحت فرماندهی رنه پریوکس بود. بلانشارد به پریوکس دستور داد تا به قوای زرهی آلمان در بلژیک حمله کند.



از راست موریس گاملن و ژرژ بلانشارد

ارتش یکم فرانسه متشکل از سپاه سوم، چهارم و پنجم فرانسه به علاوه لشکر یکم پیاده زرهی و لشکر ۳۲ پیاده بود. مجموع نفرات ارتش یکم نزدیک به ۲۱ هزار نفر برآورد می‌شد و ۶۰۰ وسیله نقلیه سنگین را در اختیار داشت. ستون فقرات ارتش یکم را سپاه سوار تشکیل می‌داد که فرماندهی کل آن بر

عَهدهٔ ژنرال رنه پریوکس^{۱۸۴} و متشکل از هنگ ۳۲۹ توپخانه و لشگر دوم مکانیزه به فرماندهی ژنرال گابریل بوگریان^{۱۸۵} و لشگر سوم مکانیزه به فرماندهی ژنرال ژان لئون لانگ لوئیس^{۱۸۶} بود. در حالی که نیروهای آلمانی نزدیک به ۲۶ هزار نفر و وسایل سنگین آنان ۶۱۸ دستگاه برآورد شده بود.

ترکیب قوای لشگر دوم زرهی فرانسه شامل ۲۳۸ دستگاه تانک سبک هاچ کیس^{۱۸۷} ۳۵ و ۶۶ دستگاه تانک سبک ای ام آر^{۱۸۸} ۳۵ و ۱۷۶ دستگاه تانک متوسط ساموآ^{۱۸۹} ۳۵ و ۸۸ دستگاه زرهپوش پی^{۱۹۰} ۱۷۸ بود.^{۱۹۱} لشگر سوم زرهی نیز دارای ۳۹ دستگاه تانک هاچ کیس ۳۵ و ۲۲ دستگاه تانک ای ام آر ۳۵ بود. این در حالی بود که ترکیب قوای لشگر سوم زرهی آلمان شامل تعداد ۱۱۷ تانک سبک پانزر^{۱۹۲} ۱ و ۱۲۹ تانک سبک پانزر^{۱۹۳} ۲ و ۴۲ دستگاه تانک متوسط پانزر^{۱۹۴} ۳ و ۲۶ دستگاه تانک متوسط پانزر^{۱۹۵} ۴ بود.^{۱۹۶} لشگر چهارم زرهی آلمان شامل ۱۳۵ دستگاه تانک پانزر ۱ و ۱۰۵ دستگاه تانک پانزر ۴۰، ۲، دستگاه تانک پانزر ۳ و ۲۴ دستگاه تانک پانزر ۴ می شد.^{۱۹۷}



از راست گابریل بوگریان، رنه پریوکس



ژان لئون لانگ لوئیس

در صبح روز ۱۲ ماه می لشگر چهارم زرهی آلمان به سرعت منطقه هانوت را به تصرف خود درآورد. این لشگر با کمبود سوخت و مهمات مواجه شده بود و فرمانده آن درخواست نمود تا از طریق هوا برایش سوخت ارسال نمایند. اندکی بعد یک ستون زرهی فرانسه مرکب از ۲۵ تانک به موقعیت لشگر چهارم زرهی نزدیک شد و جنگ سختی بین طرفین درگرفت. در این نبرد فرانسوی‌ها هفت تانک را از دست

دادند؛ اما آلمان‌ها هیچ تلفاتی نداشتند. پس از این رویداد نیروی هوایی انگلستان^{۱۹۸} با ۳۸ بمبافکن این لشکر را بمباران کرد که در نتیجه آن نیروی هوایی انگلستان ۲۲ هواپیما را از دست داد. نیروی هوایی فرانسه نیز با ۱۸ هواپیمای بمبافکن به این لشکر حمله کرد و هشت هواپیما را از دست داد. متعاقب این رویدادها در جنوب، نیروهای ارتش آلمان از جبهه آردن وارد سدان شده و بدون هیچ مقاومت جدی از سدان به داخل فرانسه سرازیر شدند. ژنرال آلفونسو ژرژ^{۱۹۹} معاون گاملن که از موقعیت خطرناک جبهه سدان مطلع شده بود، بلافاصله بیشتر هواپیماهای فرانسوی را به سوی جبهه سدان اعزام کرد و نیروهای تحت امر ژنرال پریوکس بدون پوشش هوایی ماندند. در بعد از ظهر همان روز هنگ ۳۵ لشکر چهارم زرهی آلمان به داخل هانوت نفوذ کرد و تلاش نمود تا قوای مدافع بلژیکی را از آنجا بیرون نماید؛ اما تانک‌های فرانسوی اقدام به ایجاد آتش پشتیبانی برای نیروهای بلژیکی کردند و در چند مورد دست به ضد حمله بر ضد نیروهای آلمانی زدند. اندکی بعد نیروهای فرانسوی بدون جنگ اقدام به تخلیه هانوت کردند و آلمان‌ها هم زمان تلاش کردند تا روستا را دور بزنند و راه خروج نیروهای فرانسوی را قطع کنند. به این منظور تعداد ۵۰ دستگاه تانک سبک آلمانی به سوی گرهن حرکت کردند که از نقاط قدرتمند مواضع ارتش فرانسه بود. نیروهای مدافع فرانسوی در این نقطه از حمایت ۲۱ تانک هاچ کیس و یک هنگ توپخانه برخوردار بودند. در حمله آلمان‌ها، تانک‌های فرانسوی

با وجود از دست دادن فرمانده خود، قدرتمندانه از مواضع ارتش فرانسه دفاع کردند. تانک‌های سبک آلمانی پس از صدمات زیاد عقب‌نشینی کردند و این بار تانک‌های متوسط آلمانی به مواضع فرانسوی‌ها حمله کردند. نیروهای زرهی فرانسه موقعیت را ترک کردند و آلمان‌ها دو ستون گزانبیری برای محاصره نیروهای فرانسوی و بلژیکی ایجاد نمودند. متعاقب آن تانک‌های فرانسوی به جناح راست گزانبیر آلمان‌ها که بی‌دفاع مانده بود حمله کردند.



بررسی تکنیکی دو تانک فرانسوی توسط افسران آلمانی

با حمله ارتش یکم زرهی فرانسه به نیروهای در حال پیشروی آلمانی در نزدیکی هانوت^{۲۰۰} طی مدت دو روز در بلژیک نبرد تانک‌ها آغاز شد. این نبرد تا آن روز بزرگ‌ترین نبرد زرهی تاریخ محسوب می‌شد و تا زمان نبرد کورسک همچنان بزرگ‌ترین نبرد تانک محسوب می‌گردید. در این نبرد طرفین متحمل تلفات و خسارات زیادی شدند که در نتیجه آن ارتش فرانسه در مجموع ۱۲۱ تانک و ارتش آلمان ۱۶۰ تانک را از دست دادند. در این نبرد ارتش فرانسه به یک پیروزی تاکتیکی دست یافت؛ اما نتیجه نبرد به سود ارتش آلمان بود؛ زیرا در جریان این نبرد، واحدهای زرهی فرانسه در شمال مشغول نبرد با آلمان‌ها شدند و آلمان‌ها با آسودگی بیشتری در جنوب، جبهه سدان را شکافتند.

حمله ارتش آلمان از ناحیه سدان موجب بی‌مصرف ماندن خط دفاعی ماژینو^{۲۰۱} در امتداد مرز آلمان و فرانسه شد. عبور سریع نیروهای آلمانی از جنگل آردن خط جبهه ارتش فرانسه را شکافت. نیروهای جبهه شمالی خط جبهه ارتش فرانسه متشکل از نیروهای فرانسوی و انگلیسی به منظور عدم محاصره توسط ارتش آلمان سریع به سوی بندر دانکرک عقب‌نشینی نمودند. در حالی که ژنرال رومل فرمانده لشکر هفتم زرهی به سادگی می‌توانست ارتش‌های مشترک فرانسه و انگلستان را به اسارت بگیرد با دستور هیتلر عملیات نظامی در جبهه دانکرک به مدت ۴۸ ساعت متوقف شد. این توقف موجب شد

انگلستان موفق شود بیش از ۳۶۰ هزار نیروی خود را از دانکرک تخلیه نماید.^{۲۰۲} این عملیات که با نام رمز عملیات «دینامو»^{۲۰۳} شناخته می‌شد، یکی از بهترین عملیات تخلیه‌سازی جنگ جهانی دوم بود.



نیروهای فرانسوی و انگلیسی در حال تخلیه دانکرک

در تاریخ ۱۴ ماه می بمبافکن‌های نیروی هوایی آلمان شهر روتردام هلند را آماج یکی از شدیدترین بمباران‌های تاریخ قرار دادند.^{۲۰۴} در جریان این بمباران شهر تماماً نابود شد و بیش از ۸۰۰ تن از ساکنان غیرنظامی آن کشته شدند.



روتردام پس از بمباران

هم زمان با پیشروی آلمان‌ها در شمال فرانسه به سوی دانکرک، گروه ارتش سی برای حمله به خط

دفاعی مازینو آماده می‌شد. در تاریخ ۱۹ ماه می^{۲۰۵} ارتش شانزدهم آلمان با موفقیت توانست برج متحرک اووریج لا فرته^{۲۰۶} را از دیگر استحکامات خط مازینو جدا نمایند. آلمان‌ها با آتش سنگین نیروهای فرانسوی مواجه شدند و جنگ برای تصرف این برج با تلفات زیادی همراه شد. در نهایت تمام ۱۰۷ خدمه این برج متحرک کشته شدند و برج به تصرف آلمان‌ها درآمد. در تاریخ ۱۴ ژوئن ارتش یکم آلمان در عملیاتی به نام «ببر»^{۲۰۷} به خط دفاعی مازینو در فاصله ساربروکن و سنت اوولد حمله کردند. آلمان‌ها موفق شدند خط دفاعی ارتش فرانسه را شکافته و نیروهای فرانسوی را به سمت جنوب به عقب برانند.



خط دفاعی مازینو

در تاریخ ۱۵ ژوئن ارتش هفتم آلمان در عملیاتی به نام «خرس کوچک»^{۲۰۸} از رودخانه راین عبور کردند و شهرهای استراسبورگ و کولمار را تصرف کردند. تا اوایل ماه ژوئن نیروهای آلمانی با موفقیت توانستند خط ماژینو را از دیگر مناطق فرانسه جدا کنند و به محاصره خود درآورند. علی‌رغم محاصره خط دفاعی ماژینو و حملات مکرر، آلمان‌ها نتوانستند این خط را به طور کامل به تصرف خود درآورند و فقط پس از پایان جنگ و امضای قرارداد آتش‌بس، ژنرال ویگانده^{۲۰۹} فرمانده ارتش فرانسه به افراد مستقر در این قلعه‌ها دستور پایان مقاومت را صادر کرد.

در تاریخ ۱۰ ژوئن پاریس که شهر بی‌دفاع^{۲۱۰} خوانده شده بود توسط ارتش هجدهم آلمان اشغال شد و واحدهای آن در شهر رژه رفتند. در این زمان فرانسه با سقوط فاصله‌ای نداشت. پاریس تخلیه شده بود و قسمت اعظم نیروهای فرانسوی یا اسیر شده و یا فرار کرده بودند.



رژه ارتش آلمان در پاریس

در چنین شرایطی در ۱۰ ژوئن ۱۹۴۰ ایتالیا که تا این تاریخ بی طرف بود فرصت طلبانه به فرانسه و انگلستان اعلام جنگ داد و از ناحیه آلپ به فرانسه حمله کرد؛^{۲۱۱} اما حمله ارتش ایتالیا به فرانسه علی رغم برتری عددی نیروهایش، کوچک ترین موفقیتی برای آن کشور نداشت و موجب سرافکنندگی آن کشور شد.



ارتش فرانسه در کوه‌های آلپ در حال مقابله با ارتش ایتالیا

در این جنگ ارتش ایتالیا ۳۰۰ هزار و ارتش فرانسه ۸۵ هزار نیرو در اختیار داشتند. در پایان ارتش فرانسه

با ۲۲۹ کشته موفق شد بیش از ۶ هزار نفر به ارتش ایتالیا تلفات وارد نماید. ۱۲ روز بعد فرانسه تسلیم شد و جمهوری سوم در آن کشور سقوط نمود. در تاریخ ۲۲ ژوئن دولت جدید که بعدها به دولت ویشی ^{۲۱۲} فرانسه معروف شد به ریاست مارشال پتن ^{۲۱۳} با دولت آلمان قرارداد صلح به امضاء رساند. این قرارداد در جنگل «کمپین» ^{۲۱۴} در همان واگنی امضاء شد که مارشال فوش فرانسوی در جنگ اول جهانی در آن نمایندگان آلمان را وادار به امضاء قرارداد متارکه جنگ نموده بود.



امضای پیمان متارکه در واگن قطار در کمپین

در ۱۴ جولای نیروی دریایی سلطنتی انگلستان به نیروی دریایی فرانسه در مرسی الکبیر الجزایر حمله کرد. در جریان این حمله نبردهای مشهور فرانسوی همچون دانکرک^{۲۱۵} و استراسبورگ^{۲۱۶} (به منظور جلوگیری از تصرف احتمالی آنها) توسط ارتش آلمان مورد حمله قرار گرفت.^{۲۱۷} در این حمله یک نبرد ناو نیروی دریایی فرانسه غرق شد و یک نبرد ناو و یک رزم ناو و سه ناوشکن دیگر آسیب جدی دیدند. این در حالی بود که نیروی دریایی انگلستان فقط شش هواپیمای خود را از دست داد.

با اشغال فرانسه نیروی هوایی آلمان تحت فرماندهی مارشال گورینگ تصمیم به حمله هوایی به انگلستان گرفت. هیتلر در نظر داشت این حملات را از پایگاه‌های هوایی مستقر در شمال فرانسه اجرا نماید؛ اما سرویس «ایگرگ»^{۲۱۸} که سرویس اطلاعات رمز انگلستان بود. اقدام به شکستن رمز مخابرات آلمان نمود و از قصد آلمان برای حمله به انگلستان مطلع شد. آلمان‌ها دست به عملیات بمباران انگلستان زدند که این مجموعه حملات به «نبرد بریتانیا»^{۲۱۹} معروف شد. هدف از این بمباران ایجاد زمینه مناسب برای تهاجم به جزیره بریتانیا بود.^{۲۲۰} اما شکست آلمان در به زانو درآوردن انگلستان در ماه سپتامبر عملیات پیاده کردن نیرو در بریتانیا را لغو نمود.

در جریان نبرد بریتانیا بمبافکن‌های آلمانی به‌طور مداوم شهرها و اهداف نظامی و غیرنظامی را مورد بمباران شدید قرار دادند. انگلستان در جریان نبرد بریتانیا متحمل ۲۷ هزار تلفات انسانی گردید؛ اما ارادهٔ مردم و توانایی انگلیسی‌ها در شکستن کدهای رمز مخابرات آلمان و اصرار چرچیل و نیز عملکرد مناسب خلبانان آن کشور سرانجام هیتلر را مجبور به پذیرش اولین شکست خود نمود.



سوختن لندن در آتش

آلمان‌ها تصمیم گرفتند به جای پیاده کردن نیرو در خاک انگلستان که غیرممکن می‌نمود با استفاده از بنادر فرانسه در ساحل اقیانوس آتلانتیک و زیردریایی‌های خود، کشتی‌های تجاری و لجستیکی انگلستان را در اقیانوس آتلانتیک هدف قرار داده و نابود نمایند. این مسئله می‌توانست به کاهش شدید مواد خام و اولیه در آن کشور منجر شده و موجب کاهش سطح تولید تسلیحات و همچنین کاهش سطح تغذیه مردم آن جزیره و سرانجام تسلیم آن کشور شود. ارتش ایتالیا در ماه ژوئن در حوزه مدیریتانه دست به عملیات جنگی زد و جزیره مالت، که یکی از پایگاه‌های مهم انگلستان بود به محاصره درآمد.^{۲۲۱} نیروی دریایی ایتالیا این جزیره را تحت محاصره قرارداد و نیروی هوایی آن کشور اقدام به بمباران آن نمود. با آغاز سال ۱۹۴۱ نیروی هوایی آلمان نیز اقدام به حملات هوایی بر ضد نیروهای انگلیسی مستقر در جزیره اقدام نمودند.



مالت پس از بمباران

در ماه آگوست ارتش ایتالیا در شرق آفریقا موفق شد سومالی انگلستان را به تصرف خود درآورد. متعاقباً در سپتامبر ۱۹۴۰ ایتالیا به ارتش انگلستان در مصر حمله کرد. در همین ماه ارتش ژاپن چندین پایگاه فرانسه در هند و چین را محاصره و سپس ارتش آن کشور را خلع سلاح نمود.

در چنین اوضاعی که متفقین غربی در شرایط بدی قرار داشتند ایالات متحده آمریکا تصمیم گرفت به چین و متفقین^{۲۲۲} کمک نماید. در سال ۱۹۳۹ ایالات متحده قانونی را تصویب کرده بود که به قانون کمک و اجاره^{۲۲۳} معروف شد. با پایان جنگ فرانسه و پس از اشغال فرانسه توسط آلمان نازی در سال ۱۹۴۰ ایالات متحده اقدام به توسعه ناوگان نیروی دریایی خود نمود. با تصرف مستعمرات فرانسه در هند و چین توسط ژاپن، ایالات متحده صدور آهن و استیل و ماشین‌آلات به ژاپن را ممنوع کرد. ایالات متحده آمریکا در ماه سپتامبر یک قرارداد دیگر نیز با انگلستان منعقد نمود که به موجب آن انگلستان در برابر دریافت ناو جنگی از آمریکا چند پایگاه دریایی خود را در مناطق مختلف جهان به آن کشور واگذار می‌کرد.^{۲۲۴} اگر چه آمریکا برای مداخله در جنگ مشتاق بود؛ اما به دلیل آنکه افکار عمومی هنوز برای ورود آمریکا به جنگ آماده نبود تا سال ۱۹۴۱ این امر ممکن نشد.

در پایان ماه سپتامبر ۱۹۴۰ اتحاد سه کشور ژاپن، آلمان و ایتالیا فرمولیزه شده بود و آنان با عنوان کشورهای متحد شناخته می‌شدند. بر اساس این فرمول در صورت تهاجم هر یک از کشورهای گروه متحد به اتحاد شوروی دیگر کشورهای عضو این پیمان وظیفه‌ای برای اعزام نیرو و یا اعلان جنگ به اتحاد شوروی نداشتند. در اکتبر ۱۹۴۱ ایالات متحده آمریکا به منظور جلوگیری از حمله زیردریایی‌های آلمانی به کشتی‌های تجاری خود، اقدام به اعزام کشتی‌های جنگی خویش به اقیانوس آتلانتیک کرد. هدف از این اقدام ایجاد راهی مطمئن برای عبور و مرور کشتی‌هایی بود که ملزومات مورد نیاز انگلستان را به آن کشور حمل می‌کردند و این در حالی بود که ایالات متحده به طور رسمی اعلام کرده بود که بی‌طرف است.

در ماه نوامبر ۱۹۴۰ کشورهای مجارستان، اسلواکی و رومانی به کشورهای متحد پیوستند و معادله قدرت را به نفع کشورهای محور تغییر دادند. این تغییر قدرت به بلوک کشورهای متحد امکان داد تا مسئله حمله به اتحاد شوروی را به طور جدی در دستور کار خود قرار دهند. در رومانی دیکتاتور آن کشور به نام ایون آنتونسکو^{۲۲۵} بسیار تمایل داشت تا مناطقی مانند بسارابی و مولداوی را که از دیرباز جزو خاک رومانی بود از روسیه باز پس بگیرد و با کمونیست‌ها بجنگد. در اکتبر ۱۹۴۰ ارتش ایتالیا به یونان حمله

کرد؛^{۲۲۶} اما طی مدت چند روز شکست خورد و به آلبانی عقب‌نشینی کرد و در یک بن‌بست نظامی قرار گرفت. در شب ۱۱ نوامبر ۱۹۴۰ نیروی دریایی سلطنتی انگلستان متشکل از چند ناو هواپیمابر و چندین نبردناو به بندر نظامی مهم ایتالیا به نام تارانتو حمله کردند^{۲۲۷} و موجب خسارات زیادی به ناوگان دریایی آن کشور شدند. این اولین حمله تدارک دیده شده توسط ناوهای هواپیمابر در تاریخ جهان بود. در دسامبر ۱۹۴۰ نیروهای انگلیسی مستقر در مصر به نیروهای ایتالیایی در مصر و شرق آفریقا حمله کردند. در اوایل سال ۱۹۴۱ نیروهای ارتش ایتالیا در مصر به عقب رانده شده و وارد خاک لیبی شدند که حمله را از آنجا آغاز کرده بودند.

در همین زمان وینستون چرچیل نخست‌وزیر انگلستان دستور داد قسمتی از نیروهای انگلیسی مستقر در مصر برای کمک به نیروهای یونانی در معرض تهاجم کشورهای محور به آن کشور اعزام شوند. در تاریخ ۲۷ مارس ۱۹۴۱ در نبرد کیپ ماتاپان^{۲۲۸} در سواحل یونان نیروی دریایی ایتالیا توسط نیروی هوایی انگلستان و نیروی دریایی انگلستان متحمل خسارات سنگینی شد و نبردناوهایمانند ویتوریو ونتو،^{۲۲۹} آندریا دوریا^{۲۳۰} و فیوم^{۲۳۱} در این نبرد دچار صدمات جدی شدند. در این عملیات سه نبردناو ایتالیایی به دلیل خسارات وارده از جنگ خارج شدند.



نبرد ناو ویتوریو ونتو در نبرد کیپ ماتاپان

در آفریقا هیتلر به کمک متحد خود ایتالیا شتافت و در فوریه ۱۹۴۱ یک سپاه تحت فرماندهی مارشال رومل را به لیبی اعزام کرد. این سپاه به «افریکن کورپس»^{۲۳۲} مشهور شد.



مارشال رومل فرماندهٔ آفریکن کورپس

آفریکن کورپس در پایان ماه مارس دست به یک حملهٔ وسیع بر ضد نیروهای انگلیسی در شمال آفریقا

زد. در مدت یک ماه نیروهای انگلیسی به جز بندر توبروک^{۲۳۳} در تمام جبهه‌ها دست به عقب‌نشینی زدند و تا مصر عقب رفتند و سپس در ماه می و ژوئن ارتش انگلستان دو بار تلاش نمود تا با ضد حمله خود مناطق از دست رفته را باز پس بگیرد؛ اما موفق نشد. در اوایل آوریل همان سال با ورود بلغارستان به جمع کشورهای محور، آلمان در بالکان مداخله نمود و به کمک ایتالیا در یونان رفت. در پی انجام یک کودتا در یوگسلاوی، آلمان در تاریخ ۶ آوریل در عملیاتی با نام رمز عملیات^{۲۳۴} — ۲۵ به آن کشور حمله کرد. در هر دو حمله آلمان‌ها موفق شدند به سرعت پیشرفت نمایند.



نیروهای ارتش آلمان در حال ورود به یوگسلاوی

مداخله ارتش آلمان در یونان موجب شد نیروهای متفقین در آن کشور به سرعت مجبور به تخلیه یونان شوند و پس از آن نیز آلمان در یکی از عجیب‌ترین جنگ‌های تاریخ تا آن زمان موفق شد در پایان ماه می ۱۹۴۱ جزیره کرت را که توسط متفقین اشغال شده بود با پیاده کردن نیروهای چترباز به تصرف درآورد. ^{۲۳۵} در این حمله برای اولین بار نیروهای چترباز موفق شدند در یک عملیات به پیروزی دست یافته و به تنهایی یک جنگ را به پیروزی برسانند اما چتربازان آلمانی در این نبرد چنان تلفات سنگینی دادند که هیتلر انجام هرگونه عملیات مشابه را ممنوع نمود.



حمله واحدهای هواپرد آلمان به کُرت

از دیگر سو متفقین نیز در همین زمان به پیشرفت‌هایی دست‌یافتند. در خاورمیانه نیروهای متفقین در ابتدا موفق شدند عراق را که پس از یک کودتا توسط رشید گیلانی که به حمایت از آلمان شکل گرفته بود به تصرف درآورند. آلمان‌ها از پایگاه‌های هوایی فرانسه ویشی^{۲۳۶} در سوریه به نیروهای کودتا کمک می‌کردند. سپس با همکاری جنبش فرانسه‌آزاد در لبنان و سوریه نیروهای متفقین شامل انگلیسی‌ها و آنزاک‌ها^{۲۳۷} موفق شدند این مناطق را نیز از کنترل دولت فرانسه ویشی که متحد آلمان بود خارج نمایند. در این نبرد یکی از سربازان یهودی نیروهای متفقین به نام موشه دایان^{۲۳۸} هنگامی که در جنوب لبنان با دوربین در حال رصد کردن نیروهای فرانسوی طرفدار دولت ویشی فرانسه بود با شلیک یک گلوله از لنز دوربین از ناحیه یک چشم هدف قرار گرفت و بینایی خود را برای همیشه از دست داد. او بعدها به سمت وزیر دفاع اسرائیل برگزیده شد.



ژنرال آلن فرمانده لشکر هفت استرالیا در جنوب لبنان

در جنگ اقیانوس آتلانتیک نیز مخاصمات همچنان تداوم داشت. در تاریخ ۹ ماه می ۱۹۴۱ ناوشکن انگلیسی بولداگ^{۲۳۹} پس از حمله به زیردریایی آلمانی یو - ^{۲۴۰}۱۱۰ موفق شد این زیردریایی را به تصرف خود درآورد. ناخدای این زیردریایی ناخدا لمپ^{۲۴۱} بود که در سال ۱۹۳۹ موجب غرق شدن کشتی آتنا شده بود. لمپ تلاش کرد تا زیردریایی را غرق کند تا مانع تصرف آن توسط انگلیسی‌ها شود؛ اما موفق نشد و خودکشی کرد. انگلیسی‌ها پس از تصرف این زیردریایی یک دستگاه مخابره رمز موسوم به «انیگما»^{۲۴۲} را به همراه دفتر کد آن به دست آوردند و از آن تاریخ به بعد موفق شدند با سرعت بیشتری مخابرات رمز آلمان را کد شکنی نمایند.

انیگما یک ماشین بسیار پیچیده و مدرن بود و آلمان‌ها مقررات سختی برای اپراتورهای آن وضع نموده بودند. پس از تصرف یو-۱۱۰ انگلیسی‌ها برای منحرف کردن ذهن آلمان‌ها اعلام کردند که یک زیردریایی آلمانی را در آن موقعیت غرق کرده‌اند. ارتش آلمان که تصور می‌کرد این زیردریایی غرق شده است، اقدامی برای تغییر کدهای مورد استفاده انجام نداد. دستیابی انگلیسی‌ها به کدهای مورد استفاده ارتش آلمان یکی از دلایل شکست آلمان در جنگ بود.



از راست لحظه تصرف یو-۱۱۰ توسط بولداگ و دستگاه انیگما

در تاریخ ۲۴ ماه می ۱۹۴۱ نبردناو بیسمارک^{۲۴۳} موفق شد رزمناو انگلیسی اچ ام اس هود^{۲۴۴} را غرق کند. وینستون چرچیل نیز در برابر دستور داد تا بیسمارک به هر قیمت غرق شود. در تاریخ ۲۷ ماه می ۱۹۴۱ ناوگان سلطنتی انگلستان موفق شدند نبردناو بیسمارک را غرق کنند. این یک پیروزی مهم و تعیین کننده برای انگلستان بود.



از راست اچ ام اس هودو

علاوه بر موارد فوق موفقیت‌های نیروی هوایی انگلستان در شکست لوفت وافه در نبرد بریتانیا نیز یک پیروزی واقعی برای متفقین بود و عده‌ای آن را اولین شکست هیتلر می‌دانند. هیتلر سرانجام در ۱۱ ماه می ۱۹۴۱ مجبور شد دستور توقف حملات هوایی به انگلستان را صادر کند؛ زیرا آلمان برای حمله به اتحاد شوروی آماده می‌شد.

از سال ۱۹۴۰ در آسیا حملات متقابل ژاپن و چین به یکدیگر موجب ایجاد یک بن‌بست نظامی بین طرفین شده بود. ژاپنی‌ها به‌منظوره انسداد راه‌های کمک نظامی ارسالی به چین توسط متفقین غربی از راه هندو چین، مناطق جنوبی چین در مرز با کشورهای این منطقه را به کنترل خود درآوردند. در ماه آگوست همان سال نیروهای کمونیست چین در مرکز آن کشور دست به یک عملیات تهاجمی بر ضد ژاپن زدند. این عملیات به‌تلافی سیاست «سه همه» که توسط ژاپن بر ضد نهضت مقاومت چین بکار گرفته شده بود انجام شد. ژاپنی‌ها بر اساس این سیاست در هر نقطه‌ای که عملیات پارتیزانی در آنجا بر ضد ژاپن انجام می‌شد سه جمله را در دستور کار برخورد خود با مردم محلی قرار می‌دادند که به سیاست سه همه^{۲۴۵} معروف بود. آن سه جمله عبارت بود از:

«همه را بکشید، همه‌جا را غارت کنید، همه‌جا را آتش بزنید.»^{۲۴۶}

در ژانویه سال ۱۹۴۱ تضاد بین کمونیست‌ها و ناسیونالیست‌های چینی آن‌چنان اوج گرفت که به‌جای جنگ با ژاپن با یکدیگر به جنگ پرداختند. این جنگ موجب ایجاد شکاف در اتحاد بین آنان شد، اتحادی که به آنان اجازه می‌داد به‌طور مشترک بر ضد ژاپن دست به عملیات نظامی بزنند. همچنین دولت‌های ژاپن و اتحاد شوروی نیز قرارداد عدم تجاوز امضا نمودند که هدف از آن آسودگی خاطر در جنگ‌های آینده از طرف مقابل بود؛ زیرا تحلیل شرایط این نتیجه را در پی داشت که حمله آلمان به اتحاد شوروی محتمل است.

در تاریخ ۲۰ ژوئن ۱۹۴۱ یک پروفیسور مشهور روسی به نام میخائیل گراسیموف^{۲۴۷} با موافقت استالین مقبره تیمور لنگ واقع در کشور ازبکستان را به‌منظوره انجام مطالعات تاریخی و انسان‌شناسی نبش قبر نمود. در زمان نبش قبر تیمور پیرمردی که خادم این مقبره بود به‌شدت نگران شد و اظهار نمود که بر اساس یک باور قدیمی هرکسی این آرامگاه را نبش قبر کند موجب بیداری روح خدای جنگ و ویرانی سرزمینش خواهد شد اما گراسیموف و استالین به این سخنان بی‌توجهی کردند و دو روز بعد و در روز ۲۲ ژوئن ۱۹۴۱ آلمان نازی ۱۲۹ سال پس از ناپلئون، به همراه دیگر متحدین اروپایی خویش به اتحاد شوروی حمله کرد.



از راست آرامگاه تیمور و پروفیسور گراسیموف در حال نبش قبر تیمور

متحدین آلمان در این زمان عبارت بودند از ایتالیا، رومانی، فنلاند و بلغارستان. نام رمز این حمله «عملیات بارباروسا» بود. هدف ابتدایی این عملیات تهاجمی رسیدن به خطی بود که به A-A شهرت یافت. خط A-A خطی فرضی بود که از آستاراخان در شمال دریای خزر و جنوب روسیه امتداد یافته و به بندر آرخانگلسک در جنوب دریای سفید و شمال روسیه منتهی می‌شد.^{۲۴۸} تمام مناطق موجود در

۲۴۹
غرب این خط جزو اهداف اولیه برای تهاجم به اتحاد شوروی بود.



34. Angriffslinien der deutschen Wehrmacht gegen die Sowjetunion, Juni 1941.

خط فرضی A-A

منظور هیتلر از این تهاجم حذف اتحاد شوروی به عنوان یک قدرت نظامی تأثیرگذار و نیز نابودی کمونیسم و فراهم کردن فضای حیاتی برای ملت آلمان و استفاده از منابع معدنی آن کشور بود. در این نبرد اگر چه ارتش سرخ شوروی قبل از آغاز جنگ خود را آماده کرده بود تا در صورت بروز جنگ، ضد حمله متقابل را به اجرا بگذارد؛ اما فشار مضاعف و شدید ارتش آلمان بر اساس عملیات برق‌آسا، اتحاد شوروی را مجبور به کنار گذاشتن نقشه ضد حمله متقابل و اتخاذ سیاست دفاع استراتژیک نمود. در طول تابستان قوای محور موفق به کسب پیروزی‌های درخشانی در خاک کشور اتحاد شوروی شدند. نیروهای آلمانی به سرعت مینسک پایتخت بیلوروسی و کیف پایتخت اوکراین را تصرف کردند.

نیروهای مهاجم موفق شدند در این دوره خسارات زیادی چه در بُعد انسانی و نظامی و چه در بُعد منابع صنعتی و اقتصادی به اتحاد شوروی وارد آورند؛ اما در اواسط ماه آگوست سرفرماندهی ارتش محور تصمیم گرفت گروه ارتش مرکز را به حالت ایستا درآورده و گروه دوم پانزر را از این جبهه به دو جبهه دیگر اعزام کند. جبهه اول جبهه لنین‌گراد در شمال اتحاد شوروی جایی که گروه ارتش شمال بود و جبهه اوکراین در جنوب اتحاد شوروی جایی که گروه ارتش جنوب عملیات می‌کردند که مقصد گروه

دوم تانک بود.



مسیر حرکت گروه‌های ارتش شمال با شماره ۱، مرکز با شماره ۲، جنوب با شماره ۳



نیروهای آلمانی در حال پیشروی در خاک شوروی

هیتلر در نظر داشت تا اتحاد شوروی را از غله و توان صنعتی اوکراین محروم نماید و این وظیفه بر عهده گروه ارتش جنوب قرار داشت و از دیگر سو نیز تسخیر لنین‌گراد هم یک هدف استراتژیک و هم یک هدف تبلیغاتی محسوب می‌شد. عملیات تهاجمی در کیف پایتخت اوکراین موجب یک پیروزی بزرگ برای قوای محور شد و در جریان این تهاجم چهار ارتش اتحاد شوروی محاصره و تماماً نابود شدند. قوای محور به سوی کریمه به حرکت خود ادامه دادند و سپس به سوی شرق اوکراین که مرکز صنعتی آن ناحیه بود به پیشروی پرداختند و به شهر خارکف حمله کردند.



پیشروی نیروهای ارتش آلمان در خاک اتحاد شوروی

در تاریخ ۲۶ سپتامبر شهر کیف مرکز اوکراین به تصرف آلمان درآمد و سه روز بعد^{۲۵۰} آلمان‌ها شروع به کشتار یهودیان این شهر در منطقه بای یار^{۲۵۱} کردند. تخمین زده می‌شود طی مدت سه روز بیش از ۳۲

هزار یهودی در بای یار کشته شده باشند.



کشتار بای یار

در این زمان سه چهارم ارتش قوای محور و عمده نیروی هوایی آن از فرانسه و حوزه مدیترانه به جبهه

شرق در اتحاد شوروی منتقل شده بود این مسئله به وینستون چرچیل نخست‌وزیر بریتانیا اجازه داد تا یک‌بار دیگر به استراتژی خود سروسامان داده و استراتژی جنگی خود را مجدداً بازنویسی نماید.

در جولای سال ۱۹۴۱ دو کشور اتحاد شوروی و انگلستان پیمان اتحاد نظامی بستند و موافقت کردند مشترکاً به ایران حمله نمایند. هدف از این حمله دستیابی به نفت خوزستان و راه‌های ارتباطی ایران بود؛ زیرا انگلستان تعهد کرده بود ملزومات جنگی و تدارکات مورد نیاز شوروی را ارسال نماید. راه‌آبی دریای شمال با حضور نبردناوهای آلمانی مانند تیرپیتز^{۲۵۲} و شارنهورست^{۲۵۳} و زیردریایی‌های آلمانی بسیار خطرناک و پرهزینه بود.



از راست نبرد ناو تیرپیتز و شارنهورست

از دیگر سو ارسال تدارکات از شرق امری تقریباً محال می‌نمود؛ زیرا در این صورت انگلستان که در غرب اتحاد شوروی بود می‌بایست تدارکات را از طریق دریای مدیترانه، کانال سوئز، دریای احمر، اقیانوس هند و عبور از مالایا و اقیانوس آرام که خطر حمله ژاپنی‌ها را دربرداشت به ولادی وستک در شرق روسیه (مسیری تقریباً معادل یک‌دوم طول زمین) تخلیه می‌کرد که تا رسیدن به جبهه نبرد در غرب آن کشور با قطار ۲۲ روز راه بود. همچنین به دلیل یخ‌زدگی دریای بارنتس،^{۲۵۴} دریای سفید^{۲۵۵} و اقیانوس منجمد شمالی ارسال این تدارکات به اتحاد شوروی عملاً چندین ماه در سال تعطیل می‌شد و این مسیر نیز با خطر حملات زیردریایی‌ها و ناوهای آلمان مواجه بود.

تنها راه باقی‌مانده، جنوب اتحاد شوروی بود که در این قسمت افغانستان به دلیل نداشتن راه ارتباطی مناسب و عدم امنیت و نبود یک دولت مقتدر عملاً بدترین گزینه به شمار می‌رفت. تنها راه باقی‌مانده ایران بود که هم راه‌های ارتباطی آن به‌خصوص راه‌آهن و هم میادین نفتی آن و پالایشگاه آبادان می‌توانست گزینه مناسبی برای ارسال تدارکات به اتحاد شوروی باشد. علاوه بر این در سایه یک حکومت اقتدارگرا و نظامی ایران از شاخص‌های بالای امنیتی برخوردار بود. در چنین شرایطی دو کشور

اتحاد شوروی و انگلستان به صورت مشترک در ۲۵ آگوست ۱۹۴۱ به کشور ایران حمله کردند.

در نخستین ساعات این حمله نیروهای نظامی ایران در شمال، جنوب و در زمین، دریا و هوا به سرعت مغلوب شده و کشور به تصرف و اشغال قوای مهاجم درآمد. نیروی دریایی سلطنتی ایران در شمال با حمله واحدهای ارتش شوروی و در جنوب با حمله غافلگیرانه نیروی دریایی انگلستان به سرعت از هم پاشید. در این حملات نیروی دریایی ایران در خرمشهر به فرماندهی دریابان غلامعلی بایندر در برابر نیروی دریایی انگلستان دست به مقاومت زد که در نتیجه آن دریابان بایندر کشته شد. در شمال ایران نیز نیروی دریایی ایران تحت فرماندهی یدالله بایندر^{۲۵۶} در برابر نیروهای روسیه دست به مقاومت زد و در این درگیری یدالله بایندر نیز همانند برادرش کشته شد.



از راست ناوگان ایران در خرمشهر پس از حمله انگلیسی ها و تبریز در اشغال نیروهای شوروی

در غرب نیز نیروهای انگلیسی از مرز خانقین به سوی قصر شیرین و نفت شهر حرکت نمودند. در شمال نیروهای ارتش شوروی از سه جهت در استان های آذربایجان، گیلان و خراسان به ایران حمله کردند. ارتش ایران در این مناطق هیچ نیروی زرهی در اختیار نداشت. پس از ورود نیروهای روسی به فرماندهی دریاسالار ^{۲۵۷} سدلیکوف به شهر انزلی و مقاومت نیروی دریایی، این شهر با استفاده از سه توپ ۷۵ میلی متری ارتش شوروی هدف بمباران و گلوله باران قرار گرفت که در نتیجه آن تعدادی از

غیرنظامیان کشته شدند. شهرهای تبریز، کرمانشاه، بندرعباس و مشهد به سرعت توسط واحدهای ارتش‌های روسیه و انگلستان اشغال و در مواردی بمباران شدند. فرماندهی نیروهای انگلستان بر عهده ژنرال سر ادوارد کوئینان^{۲۵۸} و ژنرال ویلیام اسلیم^{۲۵۹} قرار داشت. نیروهای ارتش روسیه تحت فرماندهی ژنرال دیمتری تیموفیوویچ کوزلوف^{۲۶۰} قرار داشت.



از راست دیمتری کوزولوف، ادوارد کوئینان



ویلیام اسلیم

قوای شوروی از نیرویی معادل سه ارتش و قوای انگلستان از نیرویی معادل دو لشگر و سه تیپ مستقل تشکیل شده بود و این در حالی بود که قوای ایران از نه لشگر فراتر نمی‌رفت.

ارتش ایران در مجموع تعداد ۱۰۰ تانک سبک پانزر ^{۲۶۱} ۳۸ ساخت کشور چکسلواکی و تعدادی زره‌پوش فرانسوی مدل تی کی-^{۲۶۲} ۶ در اختیار داشت و این در حالی بود که نیروهای ارتش شوروی به تنهایی ۱۰۰۰ تانک سبک تی-^{۲۶۳} ۲۶ در اختیار داشتند. ارتش انگلستان نیز یک تیپ زرهی و یک تیپ مکانیزه وارد عرصه نبرد نمود. تخمین زده می‌شود نیروهای متفقین در مجموع ۲۰۰ هزار نفر و نیروهای ایرانی بین ۱۲۶ تا ۲۰۰ هزار نفر بوده باشند. در نتیجه نبردهای رخ داده نیروهای روسی تلفاتی معادل ۴۰ کشته و سه هواپیما و نیروهای انگلیسی ۲۲ کشته و ۵۰ زخمی و یک تانک متحمل شدند و این در حالی بود که تلفات ایران شامل ۸۰۰ نظامی و ۲۰۰ غیرنظامی و شش هواپیما و دو ناو توپ‌دار بود. رضاشاه پهلوی که مقاومت را بی‌فایده می‌دید دستور عدم مقاومت را صادر کرد. او توسط متفقین از ایران تبعید شد و پسرش محمدرضا به جای او سوگند یاد نمود. اکنون متفقین یک‌راه تدارکاتی مطمئن و یک منبع سوخت دائمی برای عملیات جنگی خود در اختیار داشتند.

در همین ماه انگلستان و آمریکا اقدام به راه‌اندازی خط اقیانوس آتلانتیک نمودند. هدف از این اقدام مشترک، اسکورت کشتی‌های اعزامی از مبدأ آمریکا به مقصد انگلستان به‌منظوره مقابله با حملات زیردریایی‌های آلمانی بود. در ماه اکتبر زمانی که قوای محور در بالتیک و اکراین به عملیات مشغول بودند فقط دو شهر در برابر آن‌ها مقاومت می‌کرد سواستوپل در اکراین و لنین‌گراد در شمال. سپس سرفرماندهی آلمان تصمیم جدیدی گرفت حمله به مسکو و فتح پایتخت. دو ماه پس از آغاز حمله واحدهای آلمانی به حومه مسکو رسیدند؛ اما این نیروها که به دلیل جنگ با قوای تازه‌نفس اعزامی از شرق دور و جنگ با سرما به شدت فرسوده شده بودند نتوانستند بیشتر از این پیشروی نمایند.

سرمای فلج‌کننده و کشنده و سربازان تازه‌نفس اعزامی از شرق دور از یک‌سو و اقدام روس‌ها در تخلیه ناگهانی سد مخزنی ایوانووو^{۲۶۴} و پنج سد مخزنی دیگر در تاریخ ۲۰ نوامبر و شکستن سد مخزنی ایسترا^{۲۶۵} در تاریخ ۲۴ نوامبر ۱۹۴۱ که موجب به زیرآب رفتن حداقل ۲۰۰ روستا در اطراف مسکو گردید از سوی دیگر به مارشال ژوکف امکان داد تا مسکو را از سقوط نجات دهد.



شکسته شدن سد ایسترا

رهبران اتحاد شوروی که بنا بر گزارشات یک جاسوس کمونیست در ژاپن اطمینان یافته بودند ژاپن به

موجب توافقی که به‌تازگی با آلمان نازی کسب نموده است برنامه‌ای برای حمله به شرق اتحاد شوروی ندارد و از حمله ارتش کوانتونگ به شرق آن کشور آسوده شده بود دستور دادند تا حدود ۱۰۰ لشگر ذخیره تازه‌نفس از سیبری به مسکو منتقل شود. این نیروها از اهالی شرق شوروی و منطقه سیبری بوده و به سرمای شدید شوروی عادت داشتند. در چنین شرایطی حمله ارتش قوای محور به مسکو در حومه آن شهر متوقف شد و در حالی که ارتش قوای محور سرزمین‌های وسیعی را تصرف کرده و همچنین به پیروزی‌های درخشانی دست‌یافته بود؛ اما در رسیدن به هدف فتح مسکو ناکام ماند.



مدافعان روس خارج از شهر مسکو در کمین نیروهای آلمانی

دو شهر کلیدی لنین گراد و سواستوپل همچنان در دست اتحاد شوروی بودند و به عنوان مرکز مقاومت

در آن مناطق عمل می‌کردند. همچنین اتحاد شوروی بخش قابل ملاحظه‌ای از قدرت نظامی خود را همچنان در اختیار داشت. حمله برق‌آسا با شکست مواجه شده بود. در اوایل دسامبر ورود نیروهای ذخیره تازه‌نفس به صحنه نبرد به اتحاد شوروی امکان داد تا از لحاظ عددی از قوای محور پیشی بگیرد. این برتری عددی به اتحاد شوروی امکان داد تا در ۵ دسامبر دست به یک ضد حمله سهمگین و خردکننده بر ضد ارتش آلمان بزند و مساحتی در حدود ۱۰۰۰ کیلومتر از خاک آن کشور را از اشغال قوای محور درآورد و آلمان‌ها را در کلیه خطوط جبهه بین ۱۰۰ تا ۲۵۰ کیلومتر به سمت غرب به عقب براند.

در شب ۱۷ نوامبر ۱۹۴۱ دو تیم عملیاتی تحت فرماندهی جنوفری کیز^{۲۶۶} و رابرت لایکوک^{۲۶۷} به همراه ۳۴ تن از کماندوهای انگلیسی در عملیاتی با نام رمز «باله شنا»^{۲۶۸} به قصد ترور به ستاد فرماندهی رومل حمله کردند؛ اما موفق به ترور او نگردیدند. در این عملیات کیزی کشته شد و رومل دستور داد تا وی را با تشریفات کامل نظامی به خاک بسپارند.



از راست رابرت لایکوک و جئوفری کیز

پیشروی‌های سریع آلمان‌ها در اروپا موجب ایجاد انگیزه قوی در ژاپن برای فشار به دولت‌های اروپایی در شرق آسیا گردید. در تاریخ ۶ سپتامبر ۱۹۴۱ نیروهای ژاپنی یک‌بار دیگر به شهر چانگشا در چین حمله کردند.^{۲۶۹} این جنگ سرانجام در تاریخ ۸ اکتبر با پیروزی نیروهای چینی به پایان رسید.



سربازان ژاپنی در کرانه رودخانه میلو در نبرد چانگشا

دولت هلند که موافقت نموده بود نفت مورد نیاز ژاپن را از اندونزی مستعمره خود به آن کشور تحویل دهد وقتی با درخواست ژاپن برای به دست گرفتن کنترل سیاسی مستعمراتش مواجه شد با آن مخالفت نمود. دولت ویشی فرانسه نیز با کنترل ژاپن بر هندوچین^{۲۷۰} مخالفت نمود و زمانی که دولت ژاپن اقدام به تصرف هندوچین نمود دولت‌های غربی و ایالات متحده آمریکا اقدام به بلوکه نمودن دارایی‌های ژاپن نمودند. همچنین ایالات متحده آمریکا که ۸۰ نفت مورد نیاز ژاپن را تأمین می‌کرد فروش نفت به آن کشور را تحریم کرد. ژاپنی‌ها می‌بایست بین تسلیم و ترک هندوچین و یا جنگ یکی را انتخاب می‌کردند و میلیتاریست‌های ژاپنی گزینه دوم را انتخاب کردند.

بسیاری از افسران ژاپنی اعتقاد داشتند که تحریم فروش نفت یک جنگ اعلام نشده به ژاپن است. استراتژیست‌های ژاپنی نقشه‌ای طراحی نمودند تا به سرعت متصرفات و مستعمرات دولت‌های اروپایی را در آسیا به تصرف درآوردند. آن‌ها می‌خواستند با تصرف این مناطق یک خط دفاعی گسترش یافته در مرکز حوزه پاسیفیک ایجاد نمایند. با تصرف این مناطق ژاپنی‌ها می‌توانستند با استثمار مردم و بهره‌برداری از منابع طبیعی جنوب شرقی آسیا در یک جنگ طولانی مدت نیروهای متفقین را فرسوده

نمایند. به منظور جلوگیری از مداخله آمریکا ژاپنی‌ها تصمیم گرفتند تا ناوگان آمریکا در اقیانوس آرام را از محاسبات نظامی خارج نمایند.

در روز ۷ دسامبر ۱۹۴۱^{۲۷۱} ارتش ژاپن تحت فرماندهی ادمیرال ایساروکو یاماموتو^{۲۷۲} به نیروهای آمریکایی و انگلیسی حمله کرد. این حملات شامل حمله ژاپن به بندر پرل هار بور مرکز ناوگان دریایی آمریکا در پاسیفیک و نیز حمله به تایلند و مالایا و نبرد هنگ‌کنگ بر ضد نیروهای انگلیسی بود.



حمله نیروی دریایی ژاپن به پرل هار بور ۷ دسامبر ۱۹۴۱

این حملات ایالات متحده، انگلستان، استرالیا و سایر کشورهای متفقین را به سوی جنگ رهنمون ساخت و موجب شد این کشورها به ژاپن اعلان جنگ دهند.

از دیگر سو کشورهای قوای محور^{۲۷۳} نیز متقابلاً به این کشورها اعلان جنگ دادند. در ژانویه سال ۱۹۴۲ ایالات متحده، انگلستان، چین و ۲۲ کشور و یا دولت در تبعید دیگر به کشورهای محور اعلان جنگ دادند و منشور آتلانتیک را اعلام کردند و تنها اتحاد شوروی به دلیل موافقت‌نامه عدم تجاوز با ژاپن از اعلان جنگ به آن کشور خودداری نمود.

در تاریخ ۲۰ ژانویه ۱۹۴۲ راینهارد هایدریش رئیس دفتر خدمات امنیت رایش^{۲۷۴} کنفرانسی را در خصوص حل مشکل یهودیان در حومه برلین برگزار نمود. در این کنفرانس مقرر شد با نظارت آدولف آیشمن رئیس اداره مهاجرت یهودیان و رئیس بخش یهودیان گشتاپو، اقدامات لازم برای کشتار سازمان یافته یهودیان انجام گردد.



قصر ونسی محل برگزاری کنفرانس و اتو آیشنن مجری طرح کشتار

۴۷ روز پس از حمله ژاپن به پرل هار بور نیروی دریایی آمریکا به نیروهای ژاپنی در جزایر مارشال حمله کرد^{۲۷۵} و صدماتی بر تأسیسات و تجهیزات ژاپن وارد نمود. این اولین حمله آمریکا به ژاپن پس از اعلان جنگ به آن کشور بود. در پایان آوریل ۱۹۴۲ ژاپن موفق شده بود کشورهای برمه، مالزی، اندونزی، سنگاپور و جزایر رابول را فتح نموده و ضمن وارد آوردن ضربات سنگین نظامی تعداد زیادی از نیروهای

انگلیسی و مشترک المنافع را به اسارت بگیرد.



اسارت نیروهای انگلیسی توسط ژاپنی‌ها در سنگاپور

علی‌رغم مقاومت شدید دولت فیلیپین، فشار زیاد نظامی ژاپن موجب شد آن کشور نیز سقوط کرده و مک آرتور ژنرال آمریکایی در ماه می ۱۹۴۲ آن کشور را تخلیه نماید. همچنین نیروی دریایی امپراتوری ژاپن^{۲۷۶} موفق شد در نبردهای دریای چین، جاوا و اقیانوس هند به پیروزی‌هایی دست‌یابد و پایگاه دریایی متفقین در داروین استرالیا را نیز بمباران نماید.^{۲۷۷}



بمباران بندر داروین استرالیا توسط ژاپن

۲۷۸ در این زمان تنها پیروزی متفقین، پیروزی زمینی نیروهای چینی در فوریه ۱۹۴۲ در نبرد سوم چانگشا

بر ضد نیروهای ژاپنی بود. در این نبرد ارتش چین به فرماندهی ژنرال زوئه یوئه^{۲۷۹} به استعداد ۳۰۰ هزار نفر در برابر ارتش ژاپن به استعداد ۱۲۰ هزار نفر و به فرماندهی کورچیکا آنامی^{۲۸۰} قرار گرفت. در این نبرد ارتش چین متحمل ۲۸ هزار و ارتش ژاپن متحمل ۵۶ هزار تلفات شدند. زوئه یوئه یکی از مشهورترین ژنرال‌های چینی بود و با القابی مانند «خدای جنگ» و یا «ببر پرنده» نامیده می‌شد.



از راست کورچیکا آنامی و زوئه یوئه

از طرف دیگر نیروهای آلمانی همچنان ابتکار عملیاتی در جبهه شرق را در دست داشتند اما به دلیل تحرکات مشکوک ناوگان آمریکا در اقیانوس آتلانتیک قوای محور مجبور شد یک حمله مهم خود در جبهه مرکزی و جنوب روسیه را متوقف و اقدام به حفظ مناطق تصرف شده سال قبل نمودند. در شمال آفریقا در ژانویه ۱۹۴۲ قوای محور تحت فرماندهی مارشال رومل دست به یک تهاجم بر ضد نیروهای متفقین زد و آن‌ها را مجبور کرد در اوایل فوریه به خط دفاعی «غزاله»^{۲۸۱} عقب‌نشینی کنند. متعاقب آن یک آرامش نسبی در جبهه برقرار شد و آلمان‌ها برای یک تهاجم در آینده آماده شدند.



نیروهای آلمانی در نبرد غزاله

پیشروی‌های متفقین

در اواخر مارس ۱۹۴۲ استالین بر اساس توافق با دولت در تبعید لهستان تعداد هزاران اسیر لهستانی را آزاد کرد و به آنان اجازه داد از راه ایران برای جنگ با ارتش آلمان به شمال آفریقا عزیمت نمایند. این آوارگان از راه دریای کاسپین و نیز مرز شمال شرقی وارد ایران شدند. تخمین زده می‌شود در مجموع در حدود ۱۱۵ هزار تن از آوارگان لهستانی از طریق ایران خاک اتحاد شوروی را ترک نموده باشند.



ورود آوارگان لهستانی از طریق دریای کاسپین به ایران

در ابتدای ماه می ۱۹۴۲ ژاپن موفق شد در یک عملیات آبی‌خاکی بندر موریسی پایتخت کشور پاپووا گینه‌نو^{۲۸۲} را تصرف نماید. این عملیات منجر به گسیخته شدن ارتباط تدارکاتی بین آمریکا و استرالیا شد؛ اما ضد حمله نیروهای متفقین موجب عقب رانده شدن نیروهای ژاپنی گردید. زمانی که نیروی هوایی آمریکا^{۲۸۳} شهر توکیو را بمباران نمود ژاپن تصمیم گرفت با محاصره میدوی اتول^{۲۸۴} نیروهای آمریکایی را فریب داده و آن‌ها را به دام اندازد. ژاپنی‌ها به این منظور تصمیم گرفتند جزایر الیوتیان در آلاسکا را تصرف نمایند؛ اما چون آمریکایی‌ها موفق شده بودند سیستم رمز نیروی دریایی ژاپن را رمزگشایی نمایند، این اطلاعات نیروهای آمریکایی را قادر ساخت تا در عملیات «میدوی» در مقابل نیروی دریایی ژاپن به پیروزی دست یابند. این نبرد در فاصله ۳ تا ۷ ژوئن ۱۹۴۲ رخ داد و در جریان آن چهار ناو هواپیمابر ژاپنی به نام‌های سوربو،^{۲۸۵} کاگا،^{۲۸۶} آکاگی،^{۲۸۷} هیریو^{۲۸۸} و یک ناو هواپیمابر آمریکایی به نام یورک تاون^{۲۸۹} غرق شدند. با غرق شدن این چهار ناو هواپیمابر، ژاپن عملاً فقط پنج ناو هواپیمابر عملیاتی در اختیار داشت.



ناو هواپیمابر هیریو اندکی قبل از غرق شدن

ژاپن که در جریان نبرد میدوی شکست خورده بود تصمیم گرفت با پیاده کردن نیرو در پاپوآ یک پایگاه

استراتژیک در حوزه جنوب شرقی آسیا به دست آورد.

آمریکایی‌ها نیز تصمیم گرفتند با یک ضدهمله به جزایر سلیمان پایگاه مورد نیاز برای حمله به گوادال کانال را به دست آورند. هدف از حمله به گوادال کانال^{۲۹۰} نیز ایجاد جایگاهی برای حمله به رابوئال^{۲۹۱} بود که یکی از مهم‌ترین پایگاه‌های نظامی ژاپن در جنوب شرقی آسیا بود. نبردها در جولای آغاز شد؛ اما در اواسط سپتامبر در نبرد گوادال کانال نیروهای ژاپنی در گینه‌نو^{۲۹۲} دستور یافتند از بندر مورسی^{۲۹۳} به مناطق شمالی این جزیره عقب‌نشینی کنند. در این مناطق آنان در نبرد بونا - گونا^{۲۹۴} با نیروهای مشترک آمریکایی و استرالیا مواجه شدند. گوادال کانال به‌زودی تبدیل به مرکز نبردهای سنگین دریایی و زمینی شد.



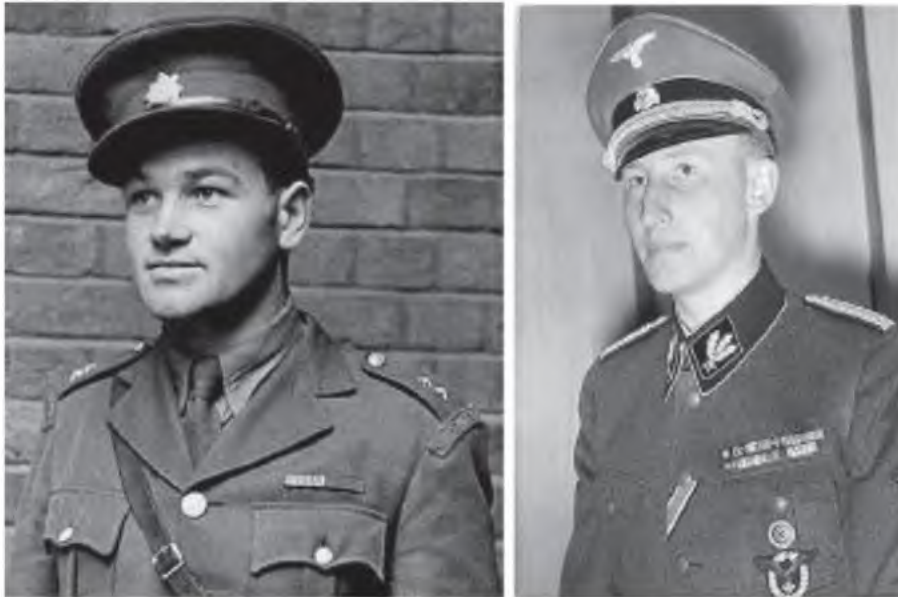
نیروهای متفقین در نبرد گوادال کانال

در تاریخ ۲۶ اکتبر و هم زمان با ادامه نبرد گوادال کانال، نیروی دریایی آمریکا و ژاپن در نزدیک جزیره سانتا کروز^{۲۹۵} از مجمع‌الجزایر سلیمان^{۲۹۶} وارد جنگ شدند. در این جنگ که تا روز ۲۷ اکتبر ادامه یافت هر دو طرف متحمل خسارات هنگفتی گردیدند؛ اما هیچ کدام از طرفین به پیروزی قطعی دست نیافتند.



حمله اژدرانداز ژاپنی به ناو داکوتای جنوبی آمریکا در سانتا کروز

در تاریخ ۴ ژوئن راینهارد هایدریش رئیس دفتر خدمات امنیت رایش به دلیل جراحات ناشی از ترور در پراگ کشته شد. او عالی‌رتبه‌ترین افسر امنیتی آلمان بود که در تاریخ ۲۷ ماه می توسط دو پارتیزان چک به نام‌های یان کوبیز^{۲۹۷} و ژوزف گابچیک^{۲۹۸} ترور شده بود.



از راست راینهارد هایدریش، یان کوبیز



ژوزف گابچیک

یک روز بعد و در تاریخ ۵ ژوئن ۱۹۴۲ ارتش آلمان برای اولین بار در جنگ از توپ فوق سنگین موسوم به گوستاو^{۲۹۹} استفاده نمود. در این روز آلمان‌ها در نبرد کریمه برای در هم شکستن سنگرهای بتونی ساحلی ارتش سرخ در کریمه تعداد ۱۴ گلوله از این توپ شلیک نمودند. این توپ به قدری سنگین وزن بود که برای جابه‌جایی آن می‌بایست از خطوط راه‌آهن استفاده می‌گردید.



توپ فوق سنگین آلمان بر روی ریل راه آهن

در اروپا در جبهه شرق، آلمان‌ها موفق شدند عملیات تهاجمی ارتش سرخ اتحاد شوروی را در کرچ^{۳۰۰} و

خارکف^{۳۰۱} با شکست مواجه سازند. در جریان این حمله تعداد زیادی از مردم محلی توسط نازی‌ها به صورت دسته جمعی کشته شدند.



کشتار دسته‌جمعی مردم محلی در کرچ

در ماه ژوئن ۱۹۴۲ حمله اصلی تابستانی آلمان‌ها توسط گروه ارتش جنوبی به منظور محاصره و تصرف

مناطق نفتی قفقاز آغاز شد. در ابتدای جنگ با روسیه وقتی تهاجم گروه ارتش شمال به منظوره تصرف لنین‌گراد با شکست مواجه شد فرماندهان آلمانی جهت حمله را تغییر داده و در جبههٔ مرکز و توسط گروه ارتش‌های مرکز به قصد تصرف مسکو دست به حمله زدند اما موج وحشتناک سرما از یک‌سو و انتقال ارتش سیبری به جبههٔ مسکو از دیگر سو ارتش فرسودهٔ آلمان را از رسیدن به هدف باز داشت و موجب شکست عملیات تصرف مسکو گردید.

در چنین شرایطی فرماندهان آلمانی این بار تصمیم گرفتند تا یک‌بار دیگر جهت حمله را تغییر داده و این بار در جبههٔ جنوبی و به منظور تصرف چاه‌های نفت قفقاز توسط گروه ارتش‌های جنوبی دست به عملیاتی با نام رمز «ادلوایس»^{۳۰۲} بزنند. در این زمان جمهوری آذربایجان به تنهایی ۸۰ درصد نفت مورد نیاز شوروی را با تولیدی معادل ۲۴ میلیون تن در سال تأمین می‌کرد. آدولف هیتلر طی رهنمودی در خصوص ضرورت اجرای این عملیات گفته بود:

«اگر من نتوانم چاه‌های نفت مایکوپ و گروزنی را به دست آورم، در این صورت باید این جنگ را تمام کنم»

همچنین با عنایت به این که قفقاز یکی از مناطق تأمین غله اتحاد شوروی بود تصرف این مناطق ضربه مرگباری برای اتحاد شوروی محسوب می شد. یکی دیگر از اهداف هیتلر این بود که با تصرف قفقاز امکان رسیدن تدارکات متفقین از راه ایران به شوروی را مسدود نماید؛ اما هدف نهایی این عملیات، محروم نمودن شوروی از نفت قفقاز و تأمین سوخت ارتش محور از این منطقه بود. فرماندهان آلمانی گروه ارتش های جنوبی را به دو قسمت تقسیم نمودند. گروه اول با نام گروه ارتش آ^{۳۰۳} نامیده شد و وظیفه داشت در پایین رودخانه «دُن» دست به یک تهاجم زده و خود را به قفقاز برساند. استراتژی فرماندهان آلمانی تصرف چاه های نفت قفقاز^{۳۰۴} بود. برای نیل به این منظور ارتش می بایست از استان های چچن و اوستیای شمالی و گرجستان عبور می کرد و خود را به آذربایجان می رساند. حتی خوش بین ترین فرماندهان آلمانی نیز رسیدن به هدفی این چنین دور دست را نمی توانست تصور کند. ساختار اصلی گروه ارتش آ متشکل از ارتش هفدهم^{۳۰۵} و ارتش یکم زرهی پانزر و ارتش یازدهم^{۳۰۶} آلمان بود و ارتش چهارم رومانی^{۳۰۷} نیز از عوامل درجه دوم تشکیل دهنده این ارتش محسوب می شد. فرماندهی کل گروه آ بر عهده فیلد مارشال ویلهلم لیست،^{۳۰۸} فرماندهی ارتش یکم زرهی بر عهده ژنرال پل فون کلایست^{۳۰۹} و فرماندهی ارتش هفدهم بر عهده ژنرال ریچارد روف^{۳۱۰} بود.



از راست مارشال ویلهلم لیست، پل فون کلایست



ریچارد روف

گروه دوم با نام گروه ارتش بی^{۳۱۱} نامیده شد و ساختار اصلی آن مرکب از نیروهای ارتش ششم و گروه چهارم زرهی پانزر بود. همچنین ارتش سوم رومانی^{۳۱۲} و ارتش دوم مجارستان^{۳۱۳} و ارتش هشتم ایتالیا^{۳۱۴} از عوامل درجه دوم تشکیل دهنده آن محسوب می‌شدند. گروه ارتش بی بر اساس عملیاتی با نام رمز «قضیه آبی»^{۳۱۵} وظیفه داشت در شمال غربی قفقاز عملیات نماید. استراتژی نظامیان آلمانی برای گروه ارتش بی رسیدن به رودخانه ولگا^{۳۱۶} و شهر استراتژیک استالینگراد^{۳۱۷} بود. شهر در محدوده‌ای واقع شده

بود که بین دو رودخانهٔ ولگا و دُن قرار داشت.



استالینگراد مابین دو رودخانه ولگا و دُن، کلید ورود به قفقاز

از آنجایی که استالینگراد در شمال قفقاز واقع شده بود، در واقع کلید ورود به منطقه قفقاز محسوب می‌شد. اگر آلمان موفق به تصرف استالینگراد می‌شد ارتش آ در قفقاز را هیچ خطری تهدید نمی‌کرد؛ اما عدم موفقیت در تصرف استالینگراد گروه ارتش آ را در خطر حمله از پشت سر قرار می‌داد و چنین حمله‌ای می‌توانست خط تدارکاتی ارتش آ در قفقاز را قطع نماید. این شهر همچنین تردد ۸۰ درصد حمل و نقل ولگا را کنترل می‌نمود. فرماندهی کل گروه ارتش بی بر عهده مارشال ماکسیمیلیان فون وایشز^{۳۱۸} بود. فرماندهی ارتش ششم بر عهده فیلد مارشال فریدریش پاولوس^{۳۱۹} و فرماندهی ارتش چهارم زرهی پانزر بر عهده ژنرال هرمان هوت^{۳۲۰} قرار داشت.



از راست مارشال ماکسیمیلیان فون وایشنر، فریدریش پاولوس



هرمان هوت

از طرف دیگر روس‌ها تصمیم گرفتند مرکز ایستادگی در برابر آلمان‌ها را در استالینگراد مستقر سازند که راه عبور آلمان‌ها به قفقاز از آنجا می‌گذشت. استالین دستور داده بود که از این شهر به هر قیمت ممکن دفاع شود؛ زیرا برای او عدم سقوط شهر استالینگراد بسیار حیاتی و مهم بود. این شهر نماد سقوط و یا دوام حکومت و نام استالین محسوب می‌شد و تصرف آن برای آلمان‌ها می‌توانست یک پیروزی

استراتژیک و در عین حال تبلیغاتی محسوب شود.

در تاریخ ۲۳ جولای ۱۹۴۲ گروه ارتش آ از منطقه‌ای بین ایژیوم- بارونکوفسک^{۳۲۱} حمله کرد و شهر روستوف دونا^{۳۲۲} در کرانه رودخانه دُن را تصرف نمود. این شهر دروازه ورود به قفقاز بود و از آنجا کوه‌های قفقاز قابل‌رؤیت بود. واحدهای لشگر یکم کوهستانی^{۳۲۳} تحت امر هوبرت لانز^{۳۲۴} از گذرگاه ماروخسکی^{۳۲۵} عبور کردند. حملات گروه ارتش آ به قفقاز در ابتدا با موفقیت همراه بود؛ اما به دلیل طولانی شدن خطوط تدارکات و کوهستانی بودن منطقه نیروهای آلمانی حتی به ولادی قفقاز^{۳۲۶} هم نرسیدند. جنگ در مناطق کوهستانی قفقاز آن چیزی بود که ارتش آلمان برای مواجهه با آن آموزش ندیده بود. ارتش آلمان عادت به کسب پیروزی‌های سریع در دشت‌های باز با استفاده از قوای زرهی داشت؛ اما در قفقاز امکان تحرک تانک‌ها عملاً بسیار اندک بود.



جنگ در کوه‌های قفقاز برای ارتش آلمان بسیار سخت بود.

گروه ارتش آ در تاریخ ۳ آگوست شهر استاوروپل^{۳۲۷} و در تاریخ ۱۰ آگوست شهر مایکوپ^{۳۲۸} را تسخیر

نمود. در تاریخ ۲۱ آگوست تعداد ۱۵۰ تن از نیروهای لشگر یکم کوهستانی تحت فرماندهی کاپیتان هاینز گروس^{۳۲۹} موفق شدند پرچم صلیب شکسته آلمان را بر فراز کوه البرز نصب نمایند. این کوه مرتفع‌ترین کوه در شرق اروپا محسوب می‌شود؛ اما تا مرز جمهوری گرجستان فاصله زیادی دارد. ژوزف گوبلز پس از این رخداد تبلیغات وسیعی در خصوص اهتزاز پرچم صلیب شکسته بر فراز مرتفع‌ترین کوه اروپا به راه انداخت؛ اما یک ماه بعد پیشروی آلمان‌ها در نزدیکی ولادی قفقاز متوقف شد.

از دیگر سو نیروهای گروه ارتش بی در تاریخ ۲۴ ژوئن ۱۹۴۲ دست به یک حمله وسیع زدند. در حالی که ارتش چهارم زرهی پانزر و ارتش دوم مجارستان به سوی وورونژه حرکت می‌نمودند، ارتش ششم و ارتش هشتم ایتالیا خیلی سریع به سمت استالینگراد عزیمت نمودند. در جبهه وورونژه نیروهای ارتش شوروی به شکلی بی‌فایده در برابر ارتش آلمان مقاومت نمودند؛ اما خیلی زود در هم شکسته و مجبور به عقب‌نشینی شدند. آلمان‌ها در دشت‌های باز و وسیع به حرکت خود ادامه دادند. نیروهای ارتش سرخ در دو نوبت تلاش کردند تا در برابر ارتش آلمان مقاومت کنند؛ اما خیلی زود توسط نیروهای آلمانی محاصره و نابود شدند. در تاریخ ۲۸ ژوئن نیروهای ارتش دوم مجارستان و ارتش چهارم زرهی پانزر شهر وورونژه^{۳۳۰} را به تصرف خود درآوردند. در همین زمان نیت آلمان‌ها برای تصرف شهر استالینگراد برای

استالین کاملاً مشخص شد. او ژنرال آندری یریومنکو^{۳۳۱} و نیکیتا خروشچف را به عنوان فرمانده ارتش سرخ در جبهه جنوب شرقی و نماینده خود در استالینگراد منصوب نمود تا به ساماندهی دفاع استالینگراد در برابر حمله آلمان‌ها پردازند. از آنجایی که حمله ارتش آلمان ناگهان از سمت مرکز متوجه جنوب شده بود، ارتش سرخ در این منطقه دارای نیروی دفاعی زیادی نبود و فقط نیروهای ارتش ۶۲ روسیه در برابر نیروهای آلمانی قرار داشت. ارتش ۶۲ از لحاظ کمیت، تدارکات و تجهیزات حتی با یکی از ارتش‌های گروه ارتش بی قابل مقایسه نبود و به شدت ضعیف‌تر بود. در تاریخ ۲۳ آگوست نیروهای ارتش ششم با سرعت به استالینگراد رسید و قوای مدافع روس را مجبور به عقب‌نشینی به داخل شهر نمود.

در این زمان شهر استالینگراد در کرانه غربی رودخانه ولگا واقع شده بود و این مسئله به عنوان مانعی برای تحرک ارتش سرخ در شرق استالینگراد محسوب می‌شد. آلمان‌ها نیز قصد داشتند تا نیروهای روس مدافع استالینگراد را آن قدر تحت فشار قرار دهند تا آنان را به رودخانه ولگا بریزند. اگر چه ارتش و منابع اطلاعاتی شوروی دلایل و شواهدی از تجمع وسیع نیروهای آلمانی در حوزه رودخانه دُن داشت؛ اما نسبت به تخلیه غیرنظامیان اقدام نشد. قبل از رسیدن ارتش آلمان به استالینگراد؛ نیروی هوایی آلمان تمامی اسکله‌ها و باراندازهای رودخانه ولگا را تخریب نمود و همین مسئله موجب شد تا ارسال تدارکات به شهر از جانب شرق عملاً بسیار محدود شود. در تاریخ ۲۱ آگوست نیروهای ارتش ششم از رودخانه دون عبور کردند و روز بعد به استالینگراد رسیدند. از تاریخ ۲۳ آگوست ظرف مدت ۴۸ ساعت نیروی هوایی آلمان با ۱۰۰۰ هواپیما شهر را آماج شدیدترین بمباران جنگ جهانی دوم تا به آن روز قرارداد. حجم این بمباران‌ها حتی از بمباران لندن نیز بیشتر بود. در نتیجه این بمباران‌ها شهر دچار طوفان آتش گردید و بیش از ۹۰ درصد آن تخریب شد. مقامات شوروی تا تاریخ ۲۵ آگوست تعداد کشته‌شدگان حملات هوایی را بیش از ۴۰ هزار نفر ثبت نمودند اما از آن تاریخ به بعد دیگر امکان ثبت تعداد کشته‌شدگان ممکن نشد. در نتیجه این بمباران سیستم آبرسانی و برق و تلفن از کار افتاد و شهر فاقد امکانات اولیه برای زندگی شد. نقشه آلمان‌ها برای تصرف شهر این بود که ارتش ششم و

ارتش چهارم زرهی حمله مستقیم به شهر استالینگراد را اجرا نمایند و ارتش سوم رومانی از جناح شمالی ارتش ششم در برابر ضد حمله احتمالی ارتش شوروی محافظت نماید.

ژنرال پاولوس در تاریخ ۲۳ آگوست به لشگر ۱۶ زرهی دستور داد تا از سمت شمال غربی به داخل شهر نفوذ کند. در این زمان تنها یک هنگ ضد هوایی در شهر وجود داشت. هنگ ۱۰۷۷ ضد هوایی که متشکل از زنان و دختران جوان بود؛ تنها نیرویی محسوب می‌شد که مسلح به سلاح سنگین بود. به این واحد دستور داده شد تا جلوی پیشروی لشگر ۱۶ زرهی را بگیرند. افراد این واحد که مجموعاً ۳۷ زن و دختر جوان بودند؛ تلفات زیادی بر ارتش آلمان وارد نمودند.



از راست دختران روسی خدمه توپ ضد هوایی و تک‌تیرانداز در استالینگراد

آنان تا آخرین نفر با توپ‌های ضد هوایی به مقابله با تانک‌های آلمانی پرداختند و زمانی که همه آنها کشته شدند، سربازان آلمانی از مشاهده زنان و دختران مدافع شگفت‌زده شدند. در تاریخ ۲۵ آگوست شهر در محاصره کامل نیروهای آلمانی قرار گرفت. تا پایان ماه آگوست نیروهای آلمانی در قسمت شمالی شهر به رودخانه ولگا رسیدند. مدتی بعد نیروهای آلمانی در جناح جنوبی نیز به ولگا رسیدند. در این زمان ارتش سرخ از سه جهت در محاصره ارتش آلمان و از شرق در تنگنای ولگا گرفتار شده بود. در

تاریخ ۵ سپتامبر ارتش ۶۶ و ۲۴ اتحاد شوروی دست به یک ضد حمله گسترده برای بازپس‌گیری مناطق اشغالی زدند. این نیروها به سپاه شانزدهم زرهی آلمان حمله کردند؛ اما نیروی هوایی آلمان با بمباران مواضع ارتش سرخ این ضد حمله را ناکام گذاشت. استالین دستور داد تا تعداد بیشتری نیروی کمکی به شهر اعزام شود. در این زمان فرمانده شهر استالینگراد ژنرال آندری یريومنکو^{۳۳۲} بود و نیکیتا خروشچف به عنوان نماینده استالین در این شهر انجام وظیفه می‌کرد. ارتش یکم گارد و ارتش ۲۴ با استفاده از هزاران قایق از کرانه شرقی ولگا به شهر گسیل شدند؛ اما در میانه رودخانه تعداد زیادی از این قایق‌ها با حملات توپخانه و هواپیماهای آلمانی غرق شدند. ارسال تدارکات و نیرو به این شکل شبانه روز ادامه داشت.

در تاریخ ۱۱ سپتامبر ژنرال واسیلی چوئیکوف^{۳۳۳} به فرماندهی نیروهای مدافع استالینگراد منصوب شد. انتصاب او به این سمت هم زمان با توقف پیشروی گروه ارتش آ در قفقاز بود. چوئیکوف طی یک دستور کوتاه چنین گفت:

«من حتی یک دقدم هم عقب نخواهم نشست.»

وقتی یکی از فرماندهان او که تحت فشار نیروهای آلمانی قرار گرفته بود از چوئیکوف تقاضای نیروی کمکی نمود، او در جواب گفت:

«ما از این شهر دفاع خواهیم کرد و یا در راه اجرای این وظیفه خواهیم مرد.»



از راست ژنرال واسیلی چوئیکوف و ژنرال آندری یریومنکو



نیکیتا خروشچف

نیروی اصلی مدافع استالینگراد را نفرات ارتش ۶۲ تشکیل می دادند؛ اما در تاریخ ۱۲ سپتامبر تعداد نفرات

ارتش ۶۲ شوروی به کمتر از ۲۰ هزار نفر و تجهیزات این ارتش شامل ۹۰ تانک و ۷۰۰ خمپاره بود. فرماندهان روسی دستوری صادر کرده بودند که به موجب آن هر کسی که از مقابل دشمن عقب‌نشینی کند و یا موضع خود را ترک نماید، تیرباران خواهد شد. در تاریخ ۱۳ سپتامبر آلمان‌ها موفق شدند تپهٔ مامایف کورگان مرتفع‌ترین قسمت شهر و ایستگاه اصلی راه‌آهن را تصرف کنند. فرماندهان شوروی به لشگر ۱۳ گارد دستور دادند تا این دو موضع را بازپس بگیرد. نیروهای روس به استعداد ۱۰ هزار نفر به این تپه و ایستگاه راه‌آهن حمله کردند و پس از نبردهای سهمگین و با دادن تلفات زیاد موفق شدند مامایف کورگان را مجدداً به تصرف خود درآورند. آلمان‌ها برای بازپس‌گیری این تپه دست به حمله‌ای جدید زدند و تا ۲۷ سپتامبر موفق شدند نیمی از آن را تصرف کنند. در تاریخ ۵ اکتبر چند هنگ در کارخانهٔ تراکتورسازی درژینسکی^{۳۳۴} مستقر شده بودند. این کارخانه هدف حملات هوایی و زمینی قرار گرفت و در جریان این حملات بیشتر دافعان آن کشته شدند. باقی‌ماندهٔ افراد ارتش روسیه در برابر آلمان‌ها دست به مقاومتی شدید زدند. آلمان‌ها این کارخانه را محاصره کردند و به کرانه‌های رودخانهٔ ولگا رسیدند. ارتش ۶۲ در محاصره قرار گرفت و بدون خط تدارکاتی به مقابله با آلمان‌ها مشغول شد. جنگ‌های خانه به خانه و خیابانی نیروهای ارتش آلمان را به شدت ازلحاظ روانی و جسمانی تحلیل برد.



نبردهای خیابانی در استالینگراد

در تاریخ ۸ نوامبر متفقین در شمال آفریقا نیرو پیاده کردند و این مسئله موجب شد هیتلر تعدادی از هواپیماهای خود در جبهه استالینگراد را به شمال آفریقا اعزام نماید و متعاقب آن موازنه قوای طرفین در هوا به یکدیگر نزدیک شد. در همین زمان محموله‌های ارسالی توسط متفقین شامل ۴۵ هزار تن مهمات ^{۳۳۵} به استالینگراد حمل شد. پس از گذشت سه ماه از جنگ نیروهای آلمانی ۹۰ درصد شهر را به تصرف خود درآورده بودند. در این زمان تنها چند موضع در اختیار ارتش سرخ بود که شامل تپه مامايف کورگان و کارخانه تراکتورسازی و چند موضع دیگر بود. تلفات طرفین و بخصوص روس‌ها بسیار زیاد بود و استالینگراد صحنه خون‌بارترین نبرد تاریخ گردید. بعدها یک کاپیتان روسی که با یک ^{۳۳۶} کرجی بر روی ولگا قایقرانی می‌کرد گفت:

«در آن زمان به هر جا که نگاه می‌کردی خون بود و خون. همه جا پوشیده از خون بود خیلی بیشتر از آنچه که در قصایب‌ها می‌دیدید.»

در تاریخ ۱۴ اکتبر آدولف هیتلر طی فرمانی به ارتش ششم دستور داد تا عملیات تهاجمی خود را تا سال ^{۳۳۷} ۱۹۴۳ متوقف نماید و فقط به حفظ مواضع خود بپردازد. در این زمان اطلاعات رسیده به سران شوروی از آمادگی آلمان برای انجام یک حمله شدید در زمستان ۱۹۴۳ حکایت داشت؛ بنابراین استالین

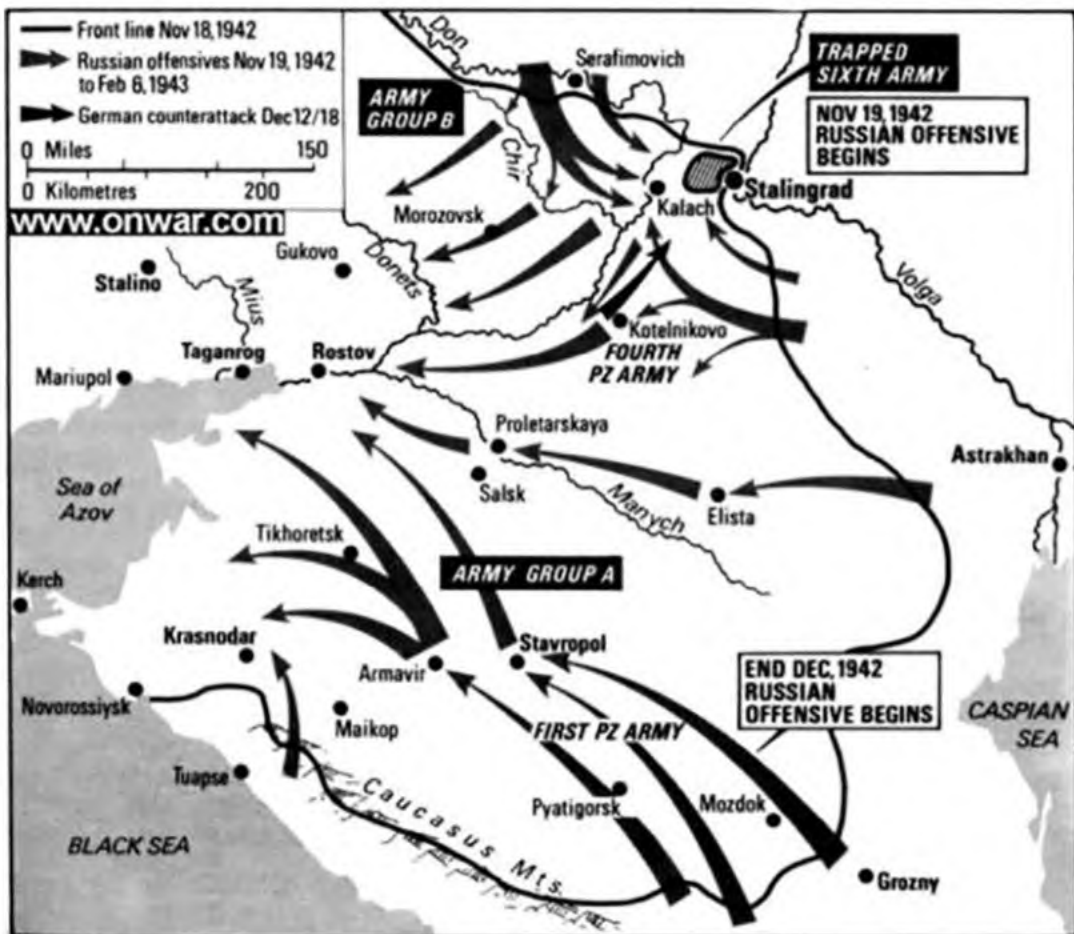
تصمیم گرفت تا یک ضد حمله بر ضد گروه ارتش بی در استالینگراد تدارک ببیند. در پاییز ۱۹۴۲ استالین به مارشال گئورگی ژوکف و الکساندر واسیلیفسکی^{۳۳۸} دستور داد تا نقشه‌ای برای ضد حمله بر ضد آلمان‌ها طراحی نمایند. بر اساس تحلیل‌های فرماندهان روس وجود ارتش‌های رومانی، ایتالیا و مجارستان در جناحین نیروی اصلی حمله کننده ارتش آلمان، یک نقطه ضعف اساسی برای این ارتش‌ها بود. بر اساس نقشه طراحی شده که با نام رمز عملیات اورانوس^{۳۳۹} شناخته می‌شد ارتش شوروی از دو جناح شمال شرقی و جنوب شرقی دست به یک ضد حمله احاطه‌ای می‌زد و ارتش ششم را به محاصره خود درمی‌آورد.

در تاریخ ۱۹ نوامبر ارتش سرخ با نیرویی به استعداد ۱.۱۴۳.۰۰۰ نفر اقدام به حمله از جناح شمال شرق استالینگراد به سوی جنوب غرب نمودند. بلافاصله پس از آغاز حمله ارتش سرخ، ارتش سوم رومانی در شمال جبهه مواضع خود را ترک کرد و نیروهای ارتش سرخ با کمترین مقاومت به سوی کلاچ حرکت نمودند. در تاریخ ۲۰ نوامبر نیروهای ارتش سرخ از جناح جنوبی ارتش ششم به سمت شمال حمله نمودند. این دو جناح شمالی و جنوبی در تاریخ ۲۲ نوامبر در منطقه کلاچ به یکدیگر رسیدند و حلقه محاصره ارتش ششم را تکمیل کردند. این در حالی بود که درخواست‌های پاولوس برای عقب‌نشینی از

استالینگراد توسط هیتلر رد شد. پس از محاصرهٔ کامل نیروهای ارتش ششم، هیتلر دستور داد تا کمک‌های موردنیاز آنان از راه هوا برایشان ارسال؛ اما حجم کمک‌ها در مقایسه با نیازهای ارتش ششم ناچیز بود.

درخواست‌های مکرر پاولوس برای ترک مواضع و عقب‌نشینی به‌منظوره عدم محاصره توسط ارتش سرخ شوروی با مخالفت شدید هیتلر مواجه شد و ارتش ششم که می‌توانست با عقب‌نشینی جان به در برد به محاصره افتاد و با کمبود سوخت، مهمات، دارو، تجهیزات و آذوقه مواجه شد.

www.bsssi.org



نقشهٔ حملهٔ گازانبری نیروهای شوروی

اکنون با از دست رفتن منطقهٔ استالینگراد خطر محاصرهٔ گروه ارتش آ قوت یافته بود. هیتلر به فیلد مارشال مانشتاین دستور داد تا با ارتشی که به گروه ارتش دُن^{۳۴۰} مشهور بود به سوی استالینگراد حرکت نماید و خط محاصرهٔ ارتش ششم را شکافته و یک کانال مطمئن برای فرار ارتش ششم فراهم نماید. این عملیات با نام رمز «طوفان زمستانی»^{۳۴۱} خوانده شد. در تاریخ ۱۲ دسامبر ارتش دُن تحت فرمان مانشتاین به سوی استالینگراد حرکت کرد. فرماندهان روس که از نقشهٔ آلمان‌ها مطلع شده بودند مسیر حرکت مانشتاین را با انجام یک ضد حمله مسدود نمودند. این مسئله موجب شد مانشتاین تا قبل روز ۲۱ دسامبر به خط جبههٔ دُن نرسد. این در حالی بود که مانشتاین تنها ۴۸ کیلومتر تا جناح جنوبی ارتش ششم فاصله داشت. در این زمان مانشتاین از هیتلر درخواست کرد به ارتش ششم اجازه دهد تا خودش این مسافت را طی کند. هیتلر این تقاضا را رد کرد و مانشتاین به نیروهایش دستور بازگشت داد. در اواخر دسامبر گروه ارتش آ که در خطر محاصرهٔ نیروهای روس بود، شروع به عقب‌نشینی از قفقاز به سمت شمال نمود. این گروه ارتش در سایهٔ حملات مانشتاین موفق شد به سلامت از قفقاز عقب‌نشینی کند.



Stalingrad Map 9: The German Relief Attempt, Operation Winter Storm (Wintergewitter), 12 - 18 December 1942

(Source: <http://www.w2incolor.com/forum/showthread.php?t=4459>)

مسیر حرکت گروه ارتش دُن

با شروع ماه ژانویه ۱۹۴۳ ارتش ششم در مواجهه با سرما و حملات ارتش سرخ عملاً ناتوان شده بود. در تاریخ ۸ ژانویه فرماندهان ارتش سرخ از پاولوس خواستار تسلیم بی‌قید و شرط شدند؛ اما هیتلر به پاولوس اجازه تسلیم شدن نداد. پیرو عدم قبول تسلیم توسط پاولوس، در تاریخ ۱۰ ژانویه ارتش شوروی اقدام به گلوله‌باران سنگین مواضع مدافعان ارتش ششم نمود.

سرانجام در تاریخ ۲ فوریه ۱۹۴۳ فیلد مارشال پاولوس آخرین پیام رادیویی خود را به مقر هیتلر ارسال نمود و خود را تسلیم نیروهای ارتش سرخ کرد.



پاولوس پس از تسلیم

ارتش ششم که در زمان آغاز عملیات آبی بیش از ۲۵۰ هزار نفر نیرو داشت در زمان تسلیم کمتر از ۱۰۰ هزار نفر بود. پس از جنگ از این عده فقط ۵ هزار نفر به خانه خود بازگشتند و مابقی در اسارتگاه‌های اتحاد شوروی بر اثر بیماری و سوء رفتار نگهبانان کشته شدند. در روز تسلیم پاولوس، اتحاد شوروی رسماً آزادسازی شهر استالینگراد را اعلام کرد. نبرد استالینگراد نقطه‌ی بازگشت ورق جنگ به نفع متفقین بود. هشت روز قبل از آغاز عملیات اورانوس، نیروهای ارتش هشتم انگلستان در مصر موفق به پیروزی در نبرد دوم العلمین شدند؛ اما پیروزی العلمین در مقایسه با استالینگراد ناچیز بود. ارتش آلمان در شمال آفریقا تنها ۵ هزار نفر داشت این در حالی بود که ارتش ششم به تنهایی ۲۵۰ هزار نیروی رزمی در اختیار داشت.

www.bsssi.org



ستون اسرای ارتش ششم آلمان در استالینگراد

در اواسط ماه فوریه ارتش سرخ دست به یک حمله جدید زد و به خاکف حمله کرد. این حمله موجب پیشرفت در خط جبهه ارتش سرخ در ناحیه کورسک گردید.



نبرد کورسک

در اوایل ماه می ۱۹۴۲ نیروهای انگلیسی به جزیره ماداگاسکار که تحت حاکمیت دولت ویشی فرانسه قرار داشت حمله کردند و آنجا را تصرف نمودند و تقریباً هم زمان با آن قوای محور تحت فرماندهی مارشال رومل از لیبی به سمت مصر حمله کردند و نیروهای متفقین را تا العلمین به عقب راندند. بعد

در تاریخ ۱۹ آگوست ۱۹۴۲ نیروهای کانادایی در یک حمله نافرجام به بندر دیپ حمله کردند^{۳۴۲} و با شکست مواجه شدند. این شکست به آنان فهماند که برای حمله به خاک اصلی اروپا نیاز به آموزش بیشتر، تجهیزات بهتر، تدارکات خوب و تدابیر محرمانه بیشتری دارند.



تلفات نیروهای کانادایی در ساحل دیپ

در آگوست ۱۹۴۲ متفقین موفق شدند دومین نبرد العلمین را تحت فرماندهی یک ژنرال انگلیسی به نام برنارد مونت گمری^{۳۴۳} با شکست قوای محور ادامه دهند و در یک حمله غافلگیرانه موفق به شکست قوای محور و به عقب راندن آن شدند.



از راست اروین رومل و برنارد مونتگمری

متفقین همچنین موفق شدند پس از ماه‌ها که از محاصره جزیره مالت توسط قوای محور می‌گذشت خط

ارسال تدارکات به آن جزیره استراتژیک را دوباره برقرار کنند. در ادامه حملات متفقین به قوای محور در شمال آفریقا، ارتش متفقین از مرز مصر و لیبی عبور کرد و قوای محور را بازهم بیشتر به عقب راند. این حمله اندک مدتی پس از حمله قوای مشترک انگلیسی و آمریکایی به مستعمرات فرانسه ویشی در تاریخ ۸ نوامبر ۱۹۴۲ در شمال آفریقا رخ داد^{۲۴۴} با اشغال مستعمرات فرانسه در شمال آفریقا قوای محور در معرض فشرده شدن در گازانبر حملات شرقی و غربی متفقین در شمال آفریقا قرار گرفتند.



حمله نیروهای متفقین به مستعمرات فرانسه ویشی در شمال آفریقا

متفقین بلافاصله پس از تصرف مستعمرات ویشی آن مناطق را در اختیار دولت فرانسه آزاد تحت رهبری مارشال دوگل قرار دادند. پاسخ هیتلر به تصرف مستعمرات دولت ویشی در شمال آفریقا این بود که دستور داد مناطق تحت حاکمیت ویشی در جنوب فرانسه توسط قوای آلمانی اشغال شد. اگر چه دولت ویشی فرانسه در برابر این حمله آلمان مقاومت نکرد؛ اما ملوانان ناوگان خلع سلاح شده نیروی دریایی فرانسه در تاریخ ۲۷ نوامبر ۱۹۴۲ در بندر تولون با انفجار نبرد ناوهای مانند استراسبورگ،^{۳۴۵} دانکرک،^{۳۴۶} پروونس^{۳۴۷} و دیگر ناوهای فرانسوی مانع دستیابی آلمان‌ها به این ناوها شدند.

در تاریخ ۱۵ مارس ۱۹۴۳ نازی‌ها در شهر تسالونیکي شروع به اخراج دسته‌جمعی یهودیان نمودند و بیش از ۵۶ هزار نفر را از خانه و کاشانه خود اخراج کردند. در ماه می ۱۹۴۳ نیروهای متفقین سرانجام در شمال آفریقا موفق به پاک‌سازی کامل آن منطقه شدند.

پیروزی‌های متفقین

با آغاز سال ۱۹۴۳ ارتش ژاپن شکست خورد و مجبور به تخلیه جزایر گوادال کانال شد. در برمه نیروهای متفقین اقدام به چند حمله نمودند که اولین آن‌ها در اواخر ۱۹۴۲ حمله به منطقه آراکان^{۳۴۸} بود؛ اما این حمله با شکست مواجه شد و نیروهای متفقین در ماه می ۱۹۴۳ مجبور به عقب‌نشینی به داخل هند شدند. در دومین حمله در فوریه ۱۹۴۳ نیروهای نامنظم متفقین موسوم به چین دیت^{۳۴۹} به داخل برمه و پشت خطوط ارتش ژاپن اعزام شدند و تا پایان آوریل چند پیروزی به دست آوردند.

در آلمان از تاریخ ۵ مارس تا جولای ۱۹۴۳ نیروی هوایی انگلستان سدهای ناحیه روهر را ۲۶ بار بمباران کردند.^{۳۵۰} در نتیجه این حملات، سیلاب و قطع برق صدمات وسیعی به کارخانجات این منطقه وارد شد و صنایع آلمانی را با افت چشمگیر در تولید تجهیزات نظامی مواجه نمود. در این مناطق ۱۰ کارخانه تولید نفت مصنوعی و مراکز زغال‌سنگ و تولید استیل قرار داشت که برای صنایع نظامی اهمیت زیادی داشت.



بمباران سدهای روهر

پس از نبرد گوادال کانال نیروهای متفقین در پاسیفیک چندین عملیات دیگر بر ضد نیروهای ژاپنی اجرا نمودند. در ماه می ۱۹۴۳ نیروهای متفقین به منظور اخراج نیروهای ژاپنی از جزیره الیوتیان^{۳۵۱} وارد نبرد با آنان شدند و پس از موفقیت در این نبرد، متفقین به قصد تصرف رابائول عملیات جدیدی را آغاز کردند. مدتی بعد متفقین به منظور ایجاد رخنه در جبهه ژاپن در پاسیفیک مرکزی به جزیره گیلبرت^{۳۵۲} و در پایان ماه مارس ۱۹۴۴ به پایگاه نظامی مهم ژاپن در تروک واقع در جزیره کارولین حمله کرده و آن‌ها را تصرف کردند. در ماه آوریل متفقین به نیروهای ژاپنی در گینه‌نو حمله کردند، ولی جنگ گینه‌نو تا آگوست ۱۹۴۵ و تسلیم ژاپن به اتمام نرسید. جنگ در گینه‌نو طولانی‌ترین نبرد در جبهه آسیا و پاسیفیک محسوب می‌گردد و تخمین زده می‌شود در حدود ۲۰۲ هزار ژاپنی و ۱۴ هزار استرالیایی و آمریکایی در جریان این نبرد کشته شده باشند.



نیروهای آمریکایی در جریان نبرد در گینه‌نو

در تاریخ ۱۸ آوریل ۱۹۴۳ دریا سالار ایساروکو یاماموتو^{۳۵۳} فرمانده ناوگان هواپیما بر ژاپن که طراح و مجری اصلی عملیات حمله به پرل هار بور نیز بود در حین یک پرواز برای اجرای یک مأموریت نظامی در کمین

هواپیماهای جنگنده آمریکایی گرفتار و کشته شد. برنامه ترور او با کشف رمز یک پیام که زمان و مکان پرواز وی را نشان می‌داد، طراحی و با نام رمز عملیات انتقام^{۳۵۴} اجرا گردید و آمریکایی‌ها با کشتن وی انتقام حمله به پرل هار بور را گرفتند.



یاماموتو دریا سالار ژاپنی

یک روز بعد و در تاریخ ۱۹ آوریل یهودیان ساکن گتوی ورشو در برابر تصمیم مقامات آلمانی برای اخراج

دسته‌جمعی آنان دست به شورش زدند.^{۳۵۵} این شورش تا ۱۶ ماه می‌همان سال ادامه یافت و در نتیجه آن گتوی شهر ورشو تماماً نابود شد.

در جبهه شرق هم نیروهای ارتش سرخ و هم ورماخت برای یک عملیات تهاجمی گسترده در جبهه مرکزی در تابستان ۱۹۴۳ آماده می‌شدند. در ۴ جولای ۱۹۴۳ نیروهای آلمان نازی اقدام به حمله به نیروهای ارتش سرخ شوروی در جبهه کورسک^{۳۵۶} نمودند. در طول یک هفته قوای آلمان در برابر خط دفاعی لایه‌لایه نیروهای اتحاد شوروی به سختی فرسوده شدند. طرفین درگیر در این نبرد بیشترین حجم تانک را به میدان آوردند که تعداد آن بیش از ۶۰۰۰ تانک برآورد شده و به نبرد تانک‌ها معروف شد. این نبرد بزرگ‌ترین نبرد تانک در تاریخ جهان به شمار می‌رود.



نبرد کورسک بزرگ‌ترین نبرد تانک در تاریخ

در پایان این نبرد بیهوده برای اولین بار هیتلر دستور داد عملیات نظامی بدون دستیابی به یک پیروزی قطعی و یا تاکتیکی لغو گردد. علت این تصمیم هیتلر حمله متفقین غربی به سیسیل^{۳۵۷} در ۹ جولای ۱۹۴۳ بود. در ادامه این روند نیروهای ایتالیایی در جلوگیری از ورود نیروهای متفقین به خاک سیسیل ناتوان شدند و سیسیل در تاریخ ۱۷ آگوست سرانجام به تصرف متفقین درآمد. در تاریخ ۲۴ جولای موسولینی از حکومت ساقط و دستگیر شد و ایتالیا با متفقین صلح نمود.

این مسئله منجر به صدور دستوری از جانب هیتلر برای خلع سلاح ارتش ایتالیا و به دست‌گیری کنترل مناطق تحت نظارت ارتش ایتالیا توسط قوای آلمانی شد. در ۱۲ جولای ۱۹۴۳ قوای اتحاد شوروی دست به یک حمله تمام‌عیار بر ضد نیروهای آلمانی زدند. این حمله موجب شد امید آلمان برای کسب پیروزی و یا ایجاد بن‌بست در جبهه شرق به کلی از میان برود. نبرد کورسک موجب فروپاشی برتری نیروهای آلمان در جبهه شرق گردید و یک ماه بعد نیروهای اتحاد شوروی با انجام یک تعرض سنگین در جبهه دنیپر موفق به تصرف شهر اسمولنسک^{۳۵۸} شدند. در تاریخ ۳ سپتامبر ۱۹۴۳ نیروهای متفقین از سیسیل به منزله سکوی پرش به داخل خاک ایتالیا استفاده نمودند و برای ورود به خاک سالرنوی ایتالیا دست به یک تهاجم زدند.



حمله متفقین به سالرنوی ایتالیا

آلمان‌ها به منظور مقابله با نیروهای متفقین یک‌رشته از خطوط دفاعی را در ایتالیا احداث نمودند تا مانع

پیشروی متفقین به سوی شمال و تصرف رم پایتخت ایتالیا شوند. در تاریخ ۱۲ سپتامبر ۱۹۴۳ به دستور هیتلر نیروهای ویژه کماندوی آلمان تحت فرماندهی اتو اسکورزینی^{۳۵۹} مشهورترین کماندوی جنگ جهانی دوم به هتل گران ساسو^{۳۶۰} محل بازداشت موسولینی حمله کردند و او را ربودند. اندکی بعد موسولینی در شمال ایتالیا یک حکومت فاشیستی به نام «جمهوری سوسیالیستی ایتالیا» را اعلام نمود که عملاً تحت کنترل آلمان بود.



عکس یادگاری اسکورزنی با موسولینی پس از آزادی

در تاریخ ۲۴ جولای ۱۹۴۳ نیروی هوایی متفقین شهر هامبورگ را هدف بمباران سنگین خود قرارداد.

این بمباران به صورت شبانه‌روز و به مدت یک هفته ادامه یافت و طی آن ۴۲ هزار تن کشته و ۳۷ هزار تن زخمی شدند. متفقین در این عملیات مجموعاً ۳ هزار فروند هواپیما را به کار گرفتند و بیش از ۹ هزار تن بمب بر روی شهر فروریختند.

متفقین در پی یک سلسله عملیات نظامی سرانجام در اواسط نوامبر به خط دفاعی اصلی آلمان‌ها در ایتالیا رسیدند. همچنین نیروی زیردریایی آلمان در اقیانوس آتلانتیک نیز با تحمل تلفاتی شدید دچار شکست‌های متعددی گردید.

در شرق دور در آگوست ۱۹۴۳ بمباران شهر چونگ کینگ^{۳۶۲} به پایان رسید. این بمباران‌ها از فوریه ۱۹۳۸ آغاز شده بود. در جریان این حملات بیش از ۱۰ هزار تن از مردم شهر کشته و تعداد زیادی نیز زخمی شدند.



بمباران شهر چونگ کینگ

در نوامبر ۱۹۴۳ رئیس‌جمهور آمریکا فرانکلین روزولت و نخست‌وزیر انگلستان وینستون چرچیل با چیان کای شک رئیس‌جمهور چین در قاهره ملاقات نمودند^{۳۶۳} و اندکی بعد در تهران به اتفاق ژوزف استالین یک کنفرانس سه‌جانبه برگزار شد. کنفرانس تهران^{۳۶۴} به مشخص کردن مرزهای جغرافیای ژاپن پس از جنگ و همچنین ایجاد جبههٔ دوم در اروپا با تهاجم به فرانسه پرداخت. همچنین اتحاد شوروی اعلام نمود که حداکثر سه ماه پس از تسلیم آلمان به ژاپن اعلام جنگ خواهد داد.



چرچیل و روزولت و استالین در کنفرانس تهران

در اواخر دسامبر ۱۹۴۳ ارتش سرخ شوروی در منطقه کیف دست به عملیاتی وسیع برای بازپس‌گیری این شهر زد و موفق شد ارتش آلمان را از این ناحیه اخراج نماید. پس از بازپس‌گیری این شهر واحدهای تجسس ارتش سرخ با کمک مردم محلی شروع به نبش قبر گورهای دسته‌جمعی در بای یار نمودند و

ابعاد فاجعه بار این رویداد برملا شد.



ارتش سرخ با کمک مردم محلی در حال نبش قبر قربانیان در بابی یار

در ژانویه ۱۹۴۴ متفقین دست به یک سلسله حملات بر ضد خط اصلی دفاعی آلمان در شمال ایتالیا زدند که به نام «خط دفاعی مونت کاسینو»^{۳۶۵} معروف شد. متفقین تلاش نمودند تا در ژانویه ۱۹۴۴ با پیاده کردن نیرو در انزیو^{۳۶۶} موجبات فروپاشی این خط دفاعی را فراهم نمایند؛ زیرا این بندر در پشت خط دفاعی مونت کاسینو قرار داشت و پیاده شدن متفقین در آنجا موجب بی‌فایده شدن این خط دفاعی می‌شد. در پایان ماه ژانویه ۱۹۴۴ نیروهای اتحاد شوروی در منطقه لنین‌گراد دست به یک تهاجم وسیع زدند. این عملیات به طولانی‌ترین محاصره قرن بیستم در لنین‌گراد پایان داد که منجر به کشته شدن بیش از یک میلیون نفر شد. تهاجم اتحاد شوروی در شمال با مقاومت گروه ارتش شمال و کشورهای حوزه بالتیک مانند استونی متوقف شد؛ زیرا این کشورها که اقدام به تشکیل یک دولت ملی‌گرا کرده بودند نگران ورود نیروهای کمونیست به کشورهاشان بودند. در اوایل ماه می ۱۹۴۴ با نظارت مستقیم آی‌سی‌ام اخراج بیش از ۴۳۷ هزار یهودی مجارستانی آغاز شد^{۳۶۷} و طی مدت سه ماه اجرا گردید. ۹۰ درصد این افراد کشته شدند.



ستونی از یهودیان مجارستانی پس از دستگیری

در روسیه در تاریخ ۱۸ ماه می ۱۹۴۴ مجموعاً ۱۹۳.۸۶۵ نفر از تاتارها توسط افراد پلیس مخفی اتحاد

شوروی از خانه و کاشانه خود اخراج شدند. روس‌ها ادعا نموده بودند تاتارها در زمان اشغال کریمه توسط نازی‌ها با آنان همکاری می‌کردند. دولت اتحاد شوروی آنان را به سیبری، ازبکستان، قزاقستان و منطقه اورال تبعید کرد. به دلیل گرسنگی، تشنگی و بیماری حدود ۴۵ درصد از کل تبعیدیان در پروسه تبعید تلف شدند.

[Www.bsssi.org](http://www.bsssi.org)



تاتارها در ایستگاه راه‌آهن در انتظار تبعید

در تاریخ ۱۸ می ۱۹۴۴ متفقین موفق شدند خط دفاعی آلمان در مسیر رم به نام خط گوستاو^{۳۶۸} را در

نبرد مونت کاسینو^{۳۶۹} در هم شکنند و سپس به آخرین خط دفاعی آلمان‌ها به نام خط دفاعی گوتیک^{۳۷۰} برخوردند. در روز ۶ ژوئن ۱۹۴۴ متفقین غربی در یک تهاجم وسیع و انبوه در ساحل نورماندی در شمال فرانسه پیاده شدند. در ستاد فرماندهی متفقین این عملیات با نام رمز «ما فوق»^{۳۷۱} شناخته می‌شد. نیروهای متفقین در ۴ ژوئن موفق شدند پس از عبور از خط دفاعی مونت کاسینو که یکی از شدیدترین نبردهای جنگ جهانی دوم بود به شهر رم وارد شده و آن را آزاد نمایند که به نام «شهر بی دفاع» خوانده می‌شد.



قلعه مونت کاسینو صحنه‌ی یکی از خون‌بارترین نبردهای تاریخ

نیروهای متفقین در نخستین ساعت روز ۶ ژوئن در یک عملیات آبی خاکی در ساحل پیاده شدند و پس از در هم شکستن مقاومت شدید مدافعان آلمانی در پشت دیوار آتلانتیک^{۳۷۲} به داخل فرانسه سرازیر شدند. دیوار آتلانتیک یک خط دفاعی بود که توسط آلمان‌ها از نروژ تا سواحل غربی فرانسه کشیده شده بود و هدف از آن جلوگیری از پیاده شدن قوای متفقین در خاک اروپا بود.

Www.bsssi.org



دیوار آتلانتیک در شمال فرانسه

در ۱۳ ژوئن ۱۹۴۴ آلمان با استفاده از یک سلاح پیشرفته و مرگبار موسوم به وی-۳۷۳^۱ به لندن حمله کرد. این نخستین حمله موشکی در تاریخ جنگ بود و پس از آن دائماً تکرار شد. آلمان‌ها پس از موشک

وی-۱ بلافاصله اقدام به تکمیل موشک وی-۲ کرده و آن را نیز بر ضد لندن به کار بردند. با حمله ارتش متفقین به شمال فرانسه، آلمان در سه جبهه با متفقین می‌جنگید. در جبهه اول در شرق ارتش سرخ شوروی قرار داشت. این جبهه سهمناک‌ترین و خطرناک‌ترین جبهه برای ارتش آلمان بود. جبهه دوم در جنوب واقع شده بود و قوای متفقین در ایتالیا در برابر نیروهای آلمان صف‌آرایی کرده بودند و سرانجام در غرب، جبهه سوم با پیاده شدن متفقین در فرانسه نیز خطر جدیدی را ایجاد کرده بود. آلمان عملاً در خطر محاصره و خرد شدن از سه جبهه قرار داشت. در چنین شرایطی جنبش مقاومت ضد نازی در ارتش^{۳۷۴} خطر نابودی آلمان را به روشنی درک نمود. اعضای این جنبش طی مدت یک سال گذشته موفق شدند نظر مارشال رومل فرمانده گروه ارتش بی در شمال فرانسه را برای همکاری با خود جلب نمایند. در حالی که تنها سه روز تا اجرای کودتا بر ضد هیتلر مانده بود، یک خلبان انگلیسی به نام چارلی فاکس^{۳۷۵} به اتومبیل حامل مارشال رومل در نزدیکی یک دهکده فرانسوی به نام سنت فوی دی مونتگمری^{۳۷۶} حمله کرد.



چارلی فاکس خلبانی که به رومل حمله کرد

در جریان این حمله مارشال رومل به شدت زخمی شد و توطئه کنندگان بر ضد هیتلر از یکی از قدرتمندترین حامیان خود محروم شدند. اعضای این جنبش که بعضی از آنان از نزدیکترین اشخاص به هیتلر بودند تصمیم به ترور او گرفتند و ۴۴ روز پس از پیاده شدن متفقین در نورماندی و در تاریخ ۲۰ جولای ۱۹۴۴ سرهنگ کنت کلاوس فون اشتاوفنبرگ^{۳۷۷} یکی از اعضای گروه «ارکستر سیاه»^{۳۷۸} با

انفجار بمبی در زیر پای هیتلر تلاش نمود تا او را ترور کند. این بمب که در ستاد فرماندهی هیتلر در راستنبورگ منفجر شد به جز چند آسیب جزئی به هیتلر آسیب دیگری نرساند.



کلاوس اشتاوفنبرگ

هم زمان ارکستر سیاه تلاش نمود تا با کمک فرماندهان ارتش آلمان در برلین کودتا کند اما کودتا با شکست همراه شد و نیروهای اس اس تحت فرماندهی هاینریش هیملر به سرکوبی کودتاچیان پرداختند.

کودتا به سرعت در هم شکست و اکثر اعضای آن با سیم پیانو و یا چنگک قصایی اعدام شدند. از این اعدام‌های وحشیانه فیلم‌برداری شد و این فیلم در دانشکده‌های افسری و برای شخص هیتلر به نمایش درآمد. مدتی بعد ارتباط رومل با کانون توطئه بر ضد هیتلر توسط گشتاپو کشف شد و هیتلر رومل را در برابر دو گزینه قرارداد. محاکمه در دادگاه خلق و یا خودکشی. رومل راه دوم را برگزید و در تاریخ ۱۴ اکتبر ۱۹۴۴ در جنگلی در نزدیکی شهر اولم خودکشی کرد.

در ۲۵ آگوست ۱۹۴۴ پاریس توسط نهضت مقاومت فرانسه، آزاد شد^{۳۷۹} و هم زمان قوای مهاجم متفقین غربی نیروهای آلمانی را به سوی خاک اصلی آلمان عقب راندند.



شادی مردم پاریس پس از آزادی شهر از اشغال آلمان

وقتی متفقین به هلند رسیدند مارشال مونتگمری تلاش نمود تا در سپتامبر ۱۹۴۴ به جای حمله مستقیم به دیوار دفاعی زیگفرید که توسط آلمان‌ها برای حفظ مرزهای غربی آلمان ایجاد شده بود با عبور از رود راین در شمال هلند این دیوار دفاعی را دور بزند؛ اما این عملیات که با نام رمز «مارکت گاردن»^{۳۸۰} نامیده می‌شد و به منظور تصرف پل‌های رود راین توسط نیروهای هوای طراحی شده بود در عمل با شکست مواجه گردید.



عملیات مارکت گاردن و فرود واحد هوابرد در نزدیکی پل‌های رودخانه راین

در ۲۲ ژوئن ۱۹۴۴ ارتش سرخ شوروی عملیاتی به نام باگراتیون^{۳۸۱} در جبهه بیلوروسی را آغاز و تا تاریخ ۱۹ آگوست همان سال تقریباً ۸۰ درصد گروه ارتش مرکزی آلمان را نابود نمود. اتحاد شوروی در یک عملیات دیگر موفق شد نیروهای آلمانی را از اوکراین و شرق لهستان اخراج کند.



شلیک راکت‌های کاتیوشا در عملیات باگراتیون به مواضع آلمان‌ها

پیشرفت‌های سریع ارتش سرخ شوروی نهضت مقاومت لهستان آزاد را به فکر شورش و آزادسازی ورشو قبل از ورود نیروهای روسی به آن شهر انداخت؛ بنابراین نهضت مقاومت در تاریخ ۱ آگوست ۱۹۴۴ دست به شورش زد؛^{۳۸۲} اما نیروهای ارتش شوروی که تا ورشو فاصله اندکی داشتند از کمک به نهضت مقاومت خودداری نمودند و آلمان‌ها موفق شدند اعضای نهضت مقاومت را که پس از شکست به کانال‌های آب زیرزمینی ورشو رفته بودند، دستگیر کنند و یا بکشند.



شورشیان ورشو در سال ۱۹۴۴



دستگیری رزمندگان مقاومت لهستان در کانال‌ها توسط نازی‌ها

از آنجایی که اتحاد شوروی تصمیم داشت پس از اشغال آن کشور حکومتی کمونیستی در لهستان برقرار کنند و ایجاد حکومت ملی‌گرا توسط نهضت مقاومت موجب عدم دستیابی به اهداف شوروی می‌گردید آن کشور از مقاومت ملی لهستانی‌ها حمایت نکرد. در تاریخ ۲۹ آگوست کمونیست‌ها و پارتیزان‌های

اسلواکی نیز به تحریک شوروی بر ضد آلمان‌ها سر به شورش برداشتند،^{۳۸۳} ولی آلمان‌ها این شورش را نیز سرکوب کردند.

[Www.bsssi.org](http://www.bsssi.org)



پارتیزان‌های اسلواکی در زمان شورش بر ضد آلمان‌ها

در تاریخ ۲۵ جولای بمبافکن‌های انگلیسی منطقه موهن^{۳۸۴} و ادر^{۳۸۵} را هدف بمباران خود قرار دادند که در نتیجه آن کارخانجات صنعتی آلمان در منطقه صنعتی اسن^{۳۸۶} کاملاً از کار افتاد. در تاریخ ۲۰ آگوست اتحاد شوروی در عملیاتی با نام رمز «جسی - کیشینف»^{۳۸۷} در شرق رومانی دست به حمله زد و راه ارتباطی عمده قوای آلمان در آن کشور را با عقب قطع کرد. در این زمان یک کودتا بر ضد حکومت رومانی شکل گرفت و این کشور نیز پس از تغییر دولت به آلمان اعلام جنگ داد. اتفاق مشابهی نیز در بلغارستان رخ داد. در این زمان برای آلمان به جز ژاپن متحدی باقی نماند و عملاً اتحاد محور از میان رفت.

در سپتامبر ۱۹۴۴ ارتش سرخ شوروی به سوی یوگسلاوی پیش روی کرد و ارتباط بین گروه ارتش ای^{۳۸۸} مستقر در یونان و گروه ارتش اف^{۳۸۹} مستقر در آلبانی و یوگسلاوی را قطع نمود. این در حالی بود که پارتیزان‌های تحت فرماندهی مارشال بروز تیتو عملاً کنترل بیشتر مناطق یوگسلاوی را در دست داشتند؛ اما در بلغارستان نیروهای اتحاد شوروی با پشتیبانی محدود مردمی موفق شدند شهر صوفیه پایتخت بلغارستان را در ۲۰ اکتبر تصرف کنند. چند روز بعد نیروهای ارتش سرخ دست به یک عملیات نظامی بر ضد قوای آلمان در مجارستان زدند. این حمله تا اشغال بوداپست پایتخت آن کشور در فوریه ۱۹۴۵ به

طول انجامید. مقاومت نیروهای فنلاندی در برابر حملات اتحاد شوروی به آن کشور در کارلیان
ایستهومس^{۳۹۰} مانع اشغال آن کشور گردید و باعث شد در تاریخ ۱۹ سپتامبر ۱۹۴۴ با امضاء یک قرارداد
صلح مسکو^{۳۹۱} بین دو کشور، فنلاند نیز به جمع متفقین بپیوندد و به آلمان اعلام جنگ دهد.



ارتش شوروی در بوداپست

در آسیا عملیات نظامی در چین ادامه یافت. در تاریخ ۸ مارس ۱۹۴۴ نیروهای ژاپنی از خاک برمه به

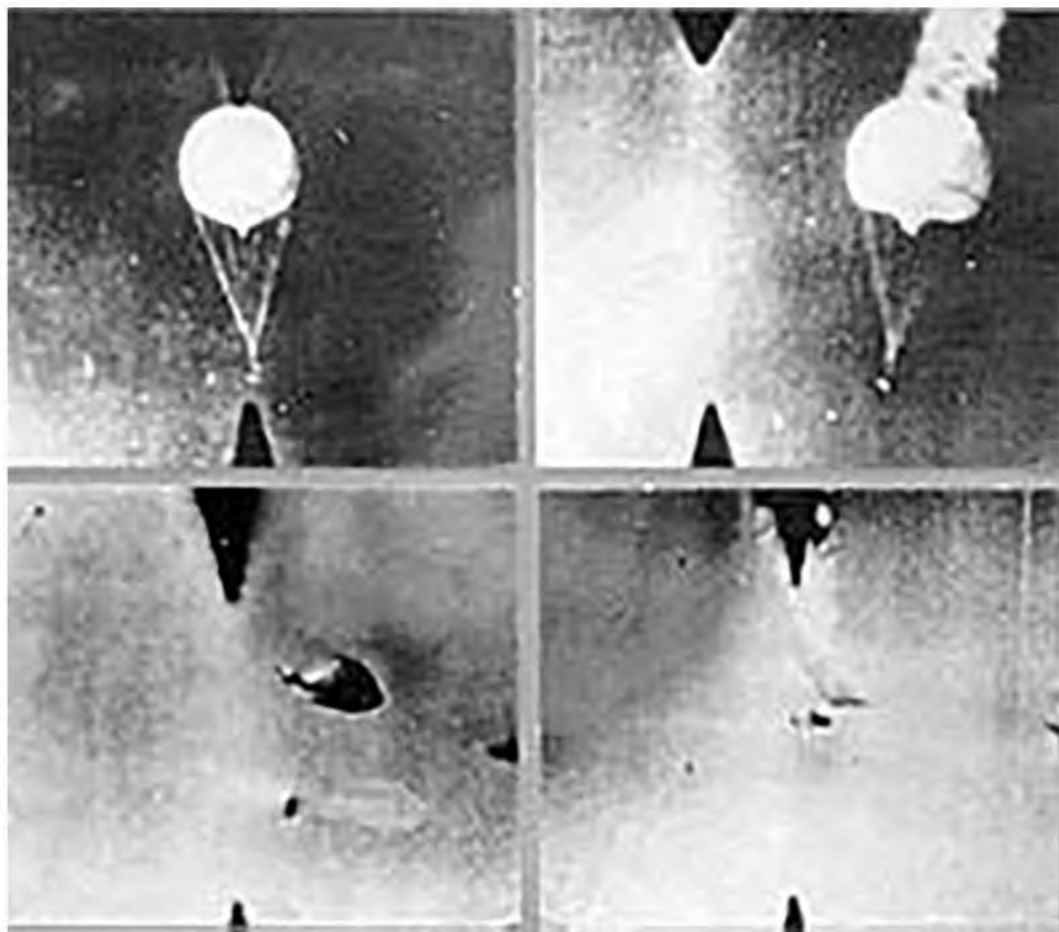
ایالت مانیپور^{۳۹۲} هند حمله کردند. در ماه می ۱۹۴۴ نیروهای کوهستانی انگلستان با یک حمله موفق شدند نیروهای مهاجم ژاپنی را به خاک برمه عقب بنشانند. در چین نیروهای ژاپنی به پیروزی‌های خوبی دست یافتند. آنان در تاریخ ۲۷ می ۱۹۴۴ با نیرویی به استعداد ۳۶۰ هزار نفر به شهر چانگشا در هنگ یانگ^{۳۹۳} حمله کردند. تعداد نیروهای چینی در این نبرد ۳۰۰ هزار نفر برآورد شده است. در تاریخ ۸ آگوست نیروهای ژاپنی سرانجام با تحمل ۶۶ هزار کشته شهر را به تصرف خود درآوردند. تلفات چینی‌ها ۹۰ هزار نفر برآورد گردید. ژاپنی‌ها سپس در تاریخ ۱۶ آگوست به ایالت گوناکسی^{۳۹۴} حمله کردند و در اواخر نوامبر به پیروزی بزرگی در برابر قوای چینی در گوئیلیان - لیوژو^{۳۹۵} دست یافتند.



نیروهای ارتش ژاپن در نبرد گوئیلیان - لیوژو

از اواخر سپتامبر همان سال نیروی هوایی ژاپن شروع به روانه کردن بالون‌های انفجاری کاغذی^{۳۹۶} به مقصد آمریکا کرد. تخمین زده می‌شود در طول جنگ، ارتش ژاپن بیش از ۹ هزار بالون کاغذی انفجاری را با استفاده از جریان هوای جت استریم به سوی آمریکا روانه ساخته باشد. این بالون‌ها در مجموع تنها ۶ غیرنظامی آمریکایی را به کام مرگ کشاند.

Www.bsssi.org



تصویر بالون‌های کاغذی که توسط هواپیماهای ژاپنی گرفته شده است.

در تاریخ ۳ آگوست نیروهای چینی موفق شدند شهر میتکیانا^{۳۹۷} را تصرف کنند. موج دوم حمله ارتش ژاپن به نیروهای مهاجم چینی به منظور از بین بردن این نیروها و به دست آوردن خط آهنی بود که مناطق تحت اشغال را به پایگاه هوایی متفقین متصل می کرد. در چینی ها اواسط ماه دسامبر نیروهای ژاپنی مستقر در چین موفق شدند به نیروهای ژاپنی مستقر در هندوچین بپیوندند.

در حوزه پاسیفیک در سال ۱۹۴۴ نیروهای آمریکایی به عقب راندن قوای ژاپنی ادامه دادند. در اواسط ماه ژوئن نیروهای آمریکایی به نیروهای ژاپنی در جزایر ماریانا^{۳۹۸} حمله کردند. در نبرد ماریانا جنگ سایپن^{۳۹۹} مشهورترین و بدفرجام ترین پیکارها محسوب می گردید. این جنگ در تاریخ ۱۵ ژوئن ۱۹۴۴ با حمله ارتش آمریکا با نیرویی با استعداد ۷۱ هزار نفر به این جزیره آغاز شد. این در حالی بود که ارتش ژاپن ۳۲ هزار نیرو در اختیار داشت. جنگ سایپن تا تاریخ ۹ جولای به طول انجامید و در جریان آن ۲۴ هزار تن از سربازان ژاپنی و بیش از ۳ هزار تن از تفنگداران دریایی آمریکایی کشته شدند؛ اما آنچه این جنگ را از دیگر جنگ ها متمایز کرد خودکشی دسته جمعی ۲۲ هزار تن از غیرنظامیان برای جلوگیری از اسارت به دست آمریکایی ها بود. بسیاری از زنان بومی این جزیره به پرتگاه بانزای^{۴۰۰} رفته و خود را به درون اقیانوس پرتاب می کردند. بعدها از این پرتگاه با نام «پرتگاه خودکشی» نام برده شد.



تفنگداران آمریکایی در نبرد سایپن

نیروهای آمریکایی همچنین در طی مدت دو روز موفق شدند نیروهای ژاپنی را در دریای فیلیپین شکست دهند^{۴۰۱} و از تاریخ ۱۹ تا ۲۰ ژوئن موفق شدند سه فروند از پنج فروند ناو هواپیمابر ژاپنی را غرق نمایند. این شکست‌ها موجب شد ادمیرال توجو^{۴۰۲} نخست‌وزیر ژاپن استعفا دهد و نیروهای آمریکایی نیز پایگاه‌های مناسبی برای بمباران جزایر اصلی ژاپن به دست آوردند و اقدام به بمباران وسیع شهرهای ژاپن نمودند. در تاریخ ۱۵ سپتامبر نیروهای آمریکایی به مجمع‌الجزایر پائولا^{۴۰۳} در میکرونزی^{۴۰۴} حمله کردند. مشهورترین نبرد در این عرصه نبرد پللو^{۴۰۵} بود که تا تاریخ ۲۷ نوامبر طول کشید. در این نبرد نیروهای آمریکایی با استعداد بیش از ۴۷ هزار نفر در برابر نیروهای ژاپنی با استعداد بیش از ۱۰ هزار نفر قرار گرفتند. در خاتمه این نبرد آمریکا متحمل بیش از ۲ هزار کشته و ژاپن متحمل بیش از ۱۰ هزار کشته گردید.



تفنگداران آمریکایی در نبرد پللو

در تاریخ ۱۴ اکتبر نخستین کشتی جنگی آمریکایی به نام یو اس اس رنو^{۴۰۶} مورد حمله انتحاری خلبانان ژاپنی قرار گرفت؛ اما غرق نشد. این حملات که به نام حملات کامیکازه شهرت یافت تا پایان جنگ تداوم یافت.



رزم‌ناو یو اس اس رنو نخستین کشتی جنگی که هدف حملات کامیکازه قرار گرفت.

در تاریخ ۲۳ اکتبر ۱۹۴۴ نیروهای آمریکایی به قوای ژاپنی در خلیج لی یت حمله کردند و موفق شدند یک پیروزی قاطع دیگر در نبرد خلیج لی یت^{۴۰۷} به دست آورند. این نبرد بزرگ‌ترین نبرد دریایی تاریخ بود که در آن نیروهای آمریکایی در حدود ۳۰۰ و نیروهای ژاپنی در حدود ۶۷ کشتی نظامی در اختیار

داشتند. در این نبرد همچنین بزرگ‌ترین نبرد ناو ژاپنی به نام موساشی^{۴۰۸} غرق شد.



نبرد ناو موساشی

فروپاشی قوای محور و پیروزی متفقین

در تاریخ ۱۶ دسامبر ۱۹۴۴ آلمان در جبهه غرب برای آخرین بار در جنگل‌های آردن دست به یک هجوم گسترده زد. این عملیات با نام نبرد بلژ^{۴۰۹} معروف شد. هدف از این عملیات محاصره و انهدام عمده قوای متفقین در ناحیه آردن و نیز کسب ذخایر سوخت و تدارکات متفقین و قطع ارتباط متفقین با بندر مهم آنتورپ در بلژیک بود. در ژانویه ۱۹۴۵ حمله آلمان به دلیل پایداری نیروهای آمریکایی با شکست مواجه شد و تلفات زیادی را بر آن کشور تحمیل نمود. در ایتالیا نیز نیروهای متفقین در پشت آخرین خط دفاعی آلمان‌ها در شمال ایتالیا به نام خط دفاعی گوتیک^{۴۱۰} باقی ماندند و تغییری در موضع آن‌ها ایجاد نشده بود. در اواسط ژانویه ۱۹۴۵ نیروهای اتحاد شوروی به قوای آلمان مستقر در مرز و کنار رودخانه آدر و ویستول حمله و به سوی پروس شرقی حرکت کردند.

در ۴ فوریه ۱۹۴۴ سران کشورهای آمریکا، انگلستان و شوروی در کاخ لیوادی^{۴۱۱} در شهر یالتا واقع در کریمه دیدار کردند.^{۴۱۲} آن‌ها در خصوص اشغال آلمان پس از جنگ و زمان اعلان جنگ توسط شوروی به ژاپن به توافق رسیدند. در فوریه ۱۹۴۵ اتحاد شوروی به سیسیلیا و پومرانی. در تاریخ ۱۸ مارس نیروهای

تحت امر مارشال پاتون ژنرال برجسته آمریکایی با عبور از راین به غرب آلمان حمله کرد.^{۴۱۳} به منظور نابودسازی زیرساخت‌ها و روحیه مردم آلمان، بمباران شهرهای آلمانی شدت گرفت. در فاصله ۱۳ تا ۱۵ فوریه ۱۹۴۵ بمبافکن‌های آمریکایی و انگلیسی، شهر درسدن را آماج بمباران مداوم خود قرار دادند. این بمباران یکی از فاجعه‌بارترین بمباران‌های آلمان در جنگ دوم بود و در نتیجه آن بیش از ۲۵ هزار تن که بیشترشان را غیرنظامیان تشکیل می‌دادند کشته شدند.

Www.bsssi.org



درسدن پس از بمباران

در ماه مارس ۱۹۴۵ نیروهای متفقین که با عبور از رودخانه راین در شمال و جنوب به منطقه صنعتی روهر حمله کرده بودند و در حدود ۴۰۰ هزار تن از نیروهای گروه ارتش بی آلمان تحت فرماندهی مارشال

مودل^{۴۱۴} را در آن منطقه به محاصره افکندند. متفقین همچنین پس از یک نبرد سخت موفق شدند در مارس ۱۹۴۵ خط دفاعی گوتیک را نیز در هم بشکنند.



نیروهای متفقین در حال عبور از دیوار گوتیک

در تاریخ ۴ آوریل نیروهای ارتش آمریکا تحت فرماندهی ژنرال پاتون وارد شهر مرکز^{۴۱۵} آلمان شدند. آنان در این شهر شایعاتی در خصوص وجود یک معدن قدیمی شنیدند که به عنوان انبار اشیای غارت شده

نازی‌ها استفاده می‌شد. او به همراه افرادش به عمق هشتصد متری این معدن رفت و پس از انفجار درب فلزی آن، بیش از ۸ هزار شمش طلا و ۲ هزار سکه طلای رایش مارک آلمان به همراه مقادیر زیادی از دندان طلا و حلقه نامزدی و انگشتری طلا و ... اشیای قیمتی غارت شده نازی‌ها را یافتند. این بزرگ‌ترین تاراج تاریخ در عصر مدرن محسوب می‌شد.



اشیای غارت‌شده نازی‌ها درون کیسه در معدن مرکز

در ۱۲ آوریل فرانکلین روزولت^{۴۱۶} رئیس‌جمهور آمریکا درگذشت و هری ترومن^{۴۱۷} جانشین او شد.



از راست فرانکلین روزولت، هری ترومن

در تاریخ ۱۳ آوریل نیروهای اتحاد شوروی تحت فرماندهی فئودور تولبوخین^{۴۱۸} موفق به تصرف وین پایتخت اتریش شدند و در تاریخ ۲۱ آوریل گروه ارتش بی پس از خودکشی مودل تسلیم شد. در جنوب

در تاریخ ۶ آوریل نیروهای متفقین به آخرین حمله خود در ایتالیا دست زدند و پس از یک سلسله مذاکرات سری در سوئیس با نمایندگان ارتش آلمان برای تسلیم به توافق رسیدند. در تاریخ ۲۹ آوریل^{۴۱۹} کارل وولف^{۴۲۰} به نمایندگی ژنرال هاینریش فون وایتینگهوف^{۴۲۱} فرمانده کل ارتش آلمان در ایتالیا با متفقین به توافق رسیدند که از تاریخ ۲ می آتش بس بین دو طرف برقرار شود.



از راست فنودور تولبوخین و والتر مدل



از راست هاینریش فون وایتینگهوف و کارل وولف

در اواسط ماه آوریل نیروهای آمریکایی به بازداشتگاه داخائو^{۴۲۲} رسیدند و با صحنه‌های دل‌خراشی از توحش انسان‌ها مواجه شدند. هزاران جسد بر روی زمین و چند صد جسد در کوره‌های آدم سوزی همچنان باقی‌مانده بود. علاوه بر آن هزاران زندانی و اسیر نیز به شکل ارواحی متحرک در اردوگاه، سربازان متفقیین را با چشمانی بی‌فروغ می‌نگریستند. بهداری ارتش آمریکا بلافاصله کمک‌های مراقبتی را

در مورد بازماندگان آغاز کرد و این یکی از رقت‌آورترین صحنه‌های جنگ جهانی دوم بود.



تصویر انبوه کشته‌شدگان اردوگاه داخائو پس از آزادی

در ۱۶ آوریل نیروهای اتحاد شوروی به فرماندهی چهار تن از مشهورترین ژنرال‌های آن کشور به نام‌های گئورگی ژوکف،^{۴۲۳} ایوان کونوف،^{۴۲۴} واسیلی چویکوف،^{۴۲۵} کنستانتین روکوسوفسکی^{۴۲۶} به برلین^{۴۲۷} پایتخت رایش سوم حمله کردند. چوئیکوف کسی بود که مسئولیت دفاع از استالین‌گراد را بر عهده داشت و با موفقیت این مسئولیت را به اتمام رسانده بود.



نیروهای روسی در حال عبور از یک خیابان در برلین

هیتلر که دیگر نیرویی برای دفاع از برلین نداشت مجبور به فراخوان جوانان و نوجوانان آلمانی برای دفاع

از برلین شد. او خود در پناهگاه زیرزمینی کاخ صدارت اعظمی دائماً به لشگرها و واحدهایی فرمان می‌داد که جز بر روی کاغذ کاربرد دیگری نداشت.



گئورگی ژوکف



از راست کنستانتین روکوسوفسکی و ایوان کونوف

نیروهای ارتش آمریکا و اتحاد شوروی در ۲۵ آوریل ۱۹۴۵ کنار رودخانه اِلب در آلمان به یکدیگر پیوستند و عکس یادگاری گرفتند. سه روز بعد و در ۲۸ آوریل بنیتو موسولینی و معشوقه‌اش کلارا پتاچی

توسط پارتیزان‌های ایتالیایی تیرباران و در شهر میلان وارونه و از پا آویزان شدند.



از چپ نفر دوم بنیتو موسولینی و نفر سوم کلارا پتاچی پس از تیرباران

در روز ۳۰ آوریل رایشتاگ، مجلس ملی آلمان توسط قوای اتحاد شوروی به فرماندهی مارشال ژوکف تسخیر شد و این نماد پایان حکومت نازی بود. هیتلر در طول نبرد برلین دائماً به ژنرال والتر ونک^{۴۲۹} فرمانده ارتش دوازدهم دستور می‌داد تا محاصره برلین را بشکند؛ اما زمانی که ارتش فرسوده ونک نتوانست از عهده این کار برآید امید هیتلر بر باد رفت.



ژنرال والتر ونک

او در همین روز (۳۰ آوریل) در پناهگاه خویش در برلین به اتفاق اوا براون معشوقه‌اش که ۲۴ ساعت قبل با هم ازدواج کرده بودند خودکشی کرد. به دستور هیتلر پس از مرگ جنازه او و همسرش آتش زده

شد. او قبل از مرگ ادمیرال کارل دونیتز^{۴۳۰} را به جانشینی خود انتخاب کرده بود. وصیت‌نامه هیتلر توسط یک خلبان زن آلمانی به نام هانا رایشس^{۴۳۱} با هواپیما از برلین خارج شد و به دونیتز تحویل گردید. این در حالی بود که قوای آلمان در ایتالیا یک روز قبل و در ۲۹ آوریل تسلیم شده بود و از تاریخ ۲ ماه می بین طرفین آتش‌بس برقرار شد.

در ۲ ماه می نبرد برلین با پیروزی ارتش سرخ به اتمام رسید. در جریان این نبرد هزاران جوان و نوجوان آلمانی کشته شدند و سربازان اتحاد شوروی به زنان آلمانی تعرض کردند. مورخین از این رویداد به عنوان بزرگ‌ترین تجاوز دسته‌جمعی در قرن بیستم یاد نموده‌اند. در ۷ ماه می ادمیرال کارل دونیتز جانشین هیتلر آتش‌بس را پذیرفت و نمایندگان آلمان در جلسه‌ای که در همین روز برگزار شد شرایط متارکه را پذیرفته و فیلد مارشال ویلهلم کایتل^{۴۳۲} فرمانده کل ارتش آلمان و ژنرال آلفرد یودل^{۴۳۳} رئیس بخش عملیات سرفرماندهی ارتش آلمان آن را امضاء نمودند.



از راست کارل دونیتز و مارشال ویلهلم کایتل



از راست آلفرد یودل و هانا رایشس

بر اساس مفاد این سند دو طرف پذیرفتند که از صبح روز ۸ ماه می آتش‌بس در تمام جبهه‌ها در اروپا برقرار شود. همچنین بر اساس مفاد این سند ادمیرال دونیتز به تمام زیردریایی‌های آلمانی دستور داد تا عملیات جنگی بر ضد نیروهای متفقین را به حالت تعطیل درآورند و خود را تسلیم نمایند. تنها در جبهه شرق و در کشور چکسلواکی بود که نیروهای آلمانی تا ۱۱ ماه می در برابر نیروهای ارتش سرخ به پایداری ادامه دادند.



شادی مردم پس از اعلام تسلیم آلمان

در دریا نیز زیردریایی یو-۲۳۴ آخرین زیردریایی آلمانی بود که خود را تسلیم نمود. این زیردریایی در تاریخ ۱۴ ماه می خود را تسلیم نیروی دریایی آمریکا کرد. یوهان فهلر^{۴۳۴} ناخدای این زیردریایی آخرین نظامی آلمانی بود که خود را تسلیم متفقین کرد. نیروی دریایی آمریکا پس از بازرسی کشتی مقدار زیادی اکسید اورانیوم و یک هواپیمای جت آلمانی را یافت و اسناد داخل زیردریایی اثبات نمود که این زیردریایی در اواخر جنگ از آلمان به مقصد ژاپن حرکت نموده بود تا این محموله را به ژاپن تحویل دهد. آمریکایی‌ها متوجه شدند که ژاپن به دنبال بمباران آن کشور با استفاده از اکسید اورانیوم بوده است.



از راست ناخدا فهلر و تسلیم یو-۲۳۴ به ناوگان آمریکا

در حوزه پاسیفیک نبردها همچنان ادامه داشت. نیروهای آمریکایی که در ژانویه ۱۹۴۵ در جزیره لوزان^{۴۳۵} پیاده و در ماه مارس شهر مانیل^{۴۳۶} پایتخت فیلیپین را محاصره کرده بودند، زمانی آنجا را ترک کردند که از شهر جزویرانه‌ای باقی نمانده بود. جنگ در میندانائو^{۴۳۷} و لوزان و سایر جزایر فیلیپین تا زمان تسلیم ژاپن ادامه یافت. در جریان نبرد مانیل ۶ هزار سرباز آمریکایی و ۱۶ هزار سرباز ژاپنی و ۱۰۰ هزار غیرنظامی

فیلیپینی کشته شدند.



لشگر یکم زرهی ارتش آمریکا در خارج از شهر مانیل



کشتار غیرنظامیان فیلیپینی

در تاریخ ۹ مارس ۱۹۴۵ نیروی هوایی آمریکا شهر توکیو را هدف یکی از سهمناک‌ترین بمباران‌های تاریخ قرارداد. در جریان این بمباران بیش از ۱۰۰ هزار نفر کشته شدند.



توکیو پس از بمباران

در ۱۹ فوریه ۱۹۴۵ نیروهای آمریکایی به جزیرهٔ ایوو جیما^{۴۳۸} حمله کردند. جنگ در ایوو جیما تا تاریخ ۲۶ مارس ادامه یافت و در جریان آن بیش از ۶ هزار آمریکایی و ۱۷ هزار ژاپنی کشته شدند.



حمله تفنگداران آمریکا به ایووجیما

در فیلیپین نیروهای آمریکایی و نهضت مقاومت آن کشور به پاک‌سازی خلیج لی‌یت^{۴۳۹} ادامه دادند و تا پایان ماه آوریل موفق شدند این امر را به اتمام برسانند.

در تاریخ ۱ آوریل ۱۹۴۵ ارتش آمریکا به جزیره اوکیناوا^{۴۴۰} حمله کرد. این جنگ تبدیل به بزرگ‌ترین عملیات آبی - خاکی در صحنه پیکار در اقیانوس آرام شد. در این جنگ ارتش آمریکا با نیرویی معادل ۱۸۳ هزار نفر و ارتش ژاپن با نیرویی به استعداد ۹۷ هزار نفر به رویارویی با یکدیگر پرداختند. در میان نیروهای ارتش ژاپن بیش از ۱۷۰۰ کودک سرباز ۱۴ تا ۱۷ ساله دیده می‌شدند. جنگ اوکیناوا برای ارتش آمریکا تبدیل به خون‌بارترین و طولانی‌ترین جنگ اقیانوس آرام شد که تا ۲۲ ژوئن^{۴۴۱} تداوم یافت. ارتش آمریکا در جریان این پیکار بیش از ۱۲۰۵۰۰ کشته و ۵۵ هزار زخمی داشت و در مقابل ژاپنی‌ها بیش از ۷۷ هزار تن از نیروهای خود را از دست دادند.

در ماه مارس ۱۹۴۵ نیروهای آمریکایی، انگلیسی و چینی موفق شدند ارتش ژاپن را از شمال برمه اخراج کنند و در ۳ ماه می ۱۹۴۵ نیروهای انگلیسی شهر رانگون^{۴۴۲} پایتخت برمه را به تصرف خود درآوردند. در ماه می ۱۹۴۵ نیروهای استرالیایی در بروئی^{۴۴۳} پیاده شدند و این منطقه نفت‌خیز را از تصرف ژاپن خارج ساختند. در پایان ماه ژوئن نیروهای آمریکایی اوکیناوا را پس از یک درگیری خونین به تصرف خود

درآوردند. در این زمان بمبافکن‌های آمریکایی شهرهای ژاپن را مورد بمباران دائم قرار داده و آن‌ها را یکی پس از دیگری ویران کردند. هم‌زمان زیردریایی‌های آمریکایی نیز خط تدارکاتی از بنادر ژاپن به دیگر مناطق را به‌شدت ناامن کرده بودند. در ۱۱ جولای ۱۹۴۵ سران متفقین در کنفرانسی که در قصر زیبای پوتسدام^{۴۴۴} در حومهٔ برلین تشکیل شد شرکت کردند و به ژاپن توصیه کردند تسلیم شود. آنان همچنین تصمیم گرفتند در صورت عدم تسلیم ژاپن، جنگ را تا تسلیم آن کشور ادامه دهند.



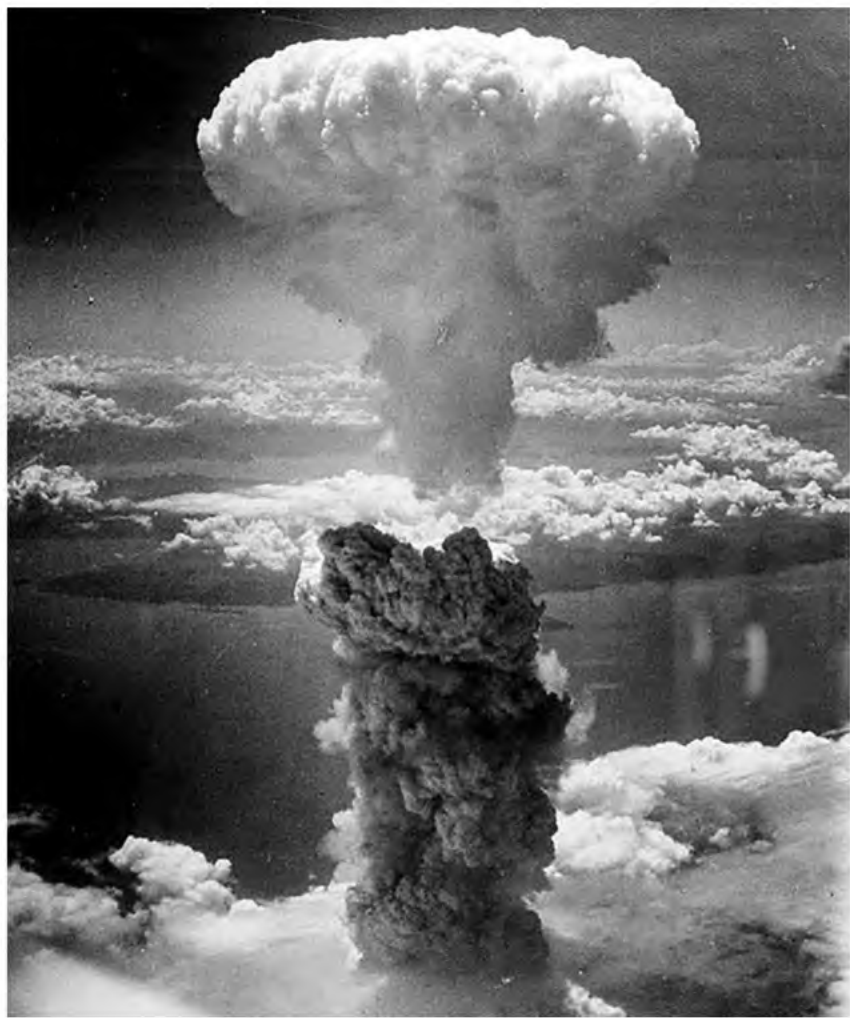
کاخ پوتسدام محل برگزاری کنفرانس متفقین

در زمان تشکیل این کنفرانس، انتخاباتی در انگلستان برگزار شد که نتیجه آن شکست وینستون چرچیل

و پیروزی کلمنت اتلی^{۴۴۵} بود. همچنین در این کنفرانس بود که یکی از اعضای هیئت آمریکایی به ترومن پیامی را داد که آزمایش موفقیت‌آمیز بمب اتمی را تأیید می‌کرد. ترومن در این جلسه به چرچیل و استالین گفت:

«آقایان باید بگویم کشور من به یک سلاح استراتژیک و مهم دست‌یافته است.»

پس از بیان این مطلب استالین هیچ واکنشی که نشانگر تعجب او باشد نشان نداد. بعدها آشکار شد که علت عدم تعجب استالین اطلاع او توسط سرویس مخفی شوروی از مراحل ساخته شدن این بمب بوده است. پس از آن که ژاپنی‌ها درخواست متفقین را برای تسلیم نپذیرفتند در ۷ و ۹ اوت ۱۹۴۵ ایالات متحده آمریکا با پرتاب دو بمب اتمی دو شهر هیروشیما و ناگازاکی را هدف قرار داد^{۴۴۶} و به شکلی غیررسمی آغاز عصر اتم را اعلام کرد.^{۴۴۷}



انفجار بمب اتمی بر فراز شهر ناکازاکی

پس از پرتاب بمب اتمی، هیروهِیتو امپراتور ژاپن در جلسه کابینه به کورچیکا آنامی نخست‌وزیر ژاپن اعلام کرد که تصمیم دارد تا به جنگ خاتمه دهد. کورچیکا آنامی که قلباً تمایل به قبول صلح نداشت به دلیل تربیت نظامی خود تصمیم امپراتور را پذیرفت؛ اما در تاریخ ۱۴ آگوست تعدادی از نظامیان ژاپنی به فرماندهی سرگرد کنجی هاتاناکا^{۴۴۸} تصمیم گرفتند تا با اجرای یک کودتا کاخ امپراتوری را اشغال نمایند. این کودتا به «حادثه کیوجو»^{۴۴۹} مشهور است. پس از ناکامی این کودتا و عدم همراهی آن توسط افراد گارد امپراتوری ژاپن بسیاری از افراد شرکت‌کننده در این کودتا برای حفظ شرافت نظامی خود خودکشی نمودند که جنازه آنان در معبد قهرمانان ژاپن در توکیو به نام معبد یاسوکونی^{۴۵۰} دفن شده است.



سرگرد کنجی هاتاناکا

در فاصله پرتاب بمب اتمی اول و دوم اتحاد شوروی به ژاپن اعلان جنگ داد و به منچوری حمله کرد. ارتش کوانتوگ که توان مقابله با نیروهای رزمی ارتش سرخ را نداشت پی‌درپی شکست خورد و سرانجام تسلیم شد. اتحاد شوروی سپس جزایر کوریل^{۴۵۱} را از ژاپن گرفت و آن را تا به امروز در تصرف دارد. در تاریخ ۲ سپتامبر ۱۹۴۵ بر عرصه نبردناو میسوری^{۴۵۲} سند تسلیم ژاپن به امضاء نمایندگان آن کشور و ژنرال مک آرتور^{۴۵۳} فرمانده ارتش آمریکا در شرق دور رسید و جنگ جهانی دوم به پایان رسید. خبر برقراری آتش‌بس در آخرین جبهه جنگ در شرق دور موجب ایجاد موجی از شادی و سرور در کشورهای فاتح گردید و آن را با نام روز^{۴۵۴} V J-DAY نام‌گذاری کردند.

INSTRUMENT OF SURRENDER

— a, acting by command of and in behalf of the Emperor of Japan, the Japanese Government and the Japanese Imperial General Headquarters, hereby accept the provisions set forth in the declaration issued by the heads of the Governments of the United States, Great Britain and the Soviet Union on 26 July 1945, at Potsdam, and subsequently affirmed by the Union of Soviet Socialist Republics, which four powers are hereafter referred to as the Allied Powers.

We hereby proclaim the unconditional surrender to the Allied Powers of the Japanese Imperial General Headquarters and of all Japanese armed forces and all armed forces under Japanese control wherever situated.

We hereby command all Japanese forces wherever situated and the Japanese people to cease hostilities forthwith, to preserve and save from damage all ships, aircraft, and military and civil property and to comply with all requirements which may be imposed by the Supreme Commander for the Allied Powers or by agencies of the Japanese Government at his direction.

We hereby command the Japanese Imperial General Headquarters to issue to any orders to the Commanders of all Japanese forces and all forces under Japanese control wherever situated to surrender unconditionally themselves and all forces under their control.

We hereby command all civil, military and naval officials to obey and enforce all proclamations, orders and directives issued by the Supreme Commander for the Allied Powers to be proper to effectuate this surrender and issued by him or under his authority and we direct all such officials to remain at their posts and to continue to perform their non-combatant duties unless specifically relieved by him or under his authority.

We hereby undertake for the Emperor, the Japanese Government and their successors to carry out the provisions of the Potsdam Declaration in good faith, and to issue whatever orders and take whatever action may be required by the Supreme Commander for the Allied Powers or by any other designated representative of the Allied Powers for the purpose of giving effect to that Declaration.

We hereby demand the Japanese Imperial Government and the Japanese Imperial General Headquarters at once to liberate all allied prisoners of war and civilian internees now under Japanese control and to provide for their protection, care, maintenance and immediate transportation to places at directed.

The authority of the Emperor and the Japanese Government to rule the state shall be subject to the Supreme Commander for the Allied Powers who will take such steps as he deems proper to effectuate these terms of surrender.

Signed at TOKYO, JAPAN, at 9:00 P.M.
on the SECOND day of SEPTEMBER, 1945

*By Command and in behalf of the Emperor of Japan
and the Japanese Government*

By Command and in Behalf of the Japanese Imperial Government

Accepted at TIENTSIN, CHINA at 0900
on the SECOND day of SEPTEMBER, 1947
for the United States, Republic of China, United Kingdom and the
Group of Soviet Socialist Republics, and in the interests of the other
United Nations at war with Japan.

Supremacy Continued for the Allied Powers

United States Representative

Republic of China Representative

United Kingdom: Reproduced by

Union of Soviet Socialist Republics

CHH Loney

1997, 1998, 1999, 2000, 2001, 2002, 2003, 2004, 2005, 2006, 2007, 2008, 2009, 2010, 2011, 2012, 2013, 2014, 2015, 2016, 2017, 2018, 2019, 2020, 2021, 2022, 2023, 2024, 2025, 2026, 2027, 2028, 2029, 2030, 2031, 2032, 2033, 2034, 2035, 2036, 2037, 2038, 2039, 2040, 2041, 2042, 2043, 2044, 2045, 2046, 2047, 2048, 2049, 2050, 2051, 2052, 2053, 2054, 2055, 2056, 2057, 2058, 2059, 2060, 2061, 2062, 2063, 2064, 2065, 2066, 2067, 2068, 2069, 2070, 2071, 2072, 2073, 2074, 2075, 2076, 2077, 2078, 2079, 2080, 2081, 2082, 2083, 2084, 2085, 2086, 2087, 2088, 2089, 2090, 2091, 2092, 2093, 2094, 2095, 2096, 2097, 2098, 2099, 2100, 2101, 2102, 2103, 2104, 2105, 2106, 2107, 2108, 2109, 2110, 2111, 2112, 2113, 2114, 2115, 2116, 2117, 2118, 2119, 2120, 2121, 2122, 2123, 2124, 2125, 2126, 2127, 2128, 2129, 2130, 2131, 2132, 2133, 2134, 2135, 2136, 2137, 2138, 2139, 2140, 2141, 2142, 2143, 2144, 2145, 2146, 2147, 2148, 2149, 2150, 2151, 2152, 2153, 2154, 2155, 2156, 2157, 2158, 2159, 2160, 2161, 2162, 2163, 2164, 2165, 2166, 2167, 2168, 2169, 2170, 2171, 2172, 2173, 2174, 2175, 2176, 2177, 2178, 2179, 2180, 2181, 2182, 2183, 2184, 2185, 2186, 2187, 2188, 2189, 2190, 2191, 2192, 2193, 2194, 2195, 2196, 2197, 2198, 2199, 2200, 2201, 2202, 2203, 2204, 2205, 2206, 2207, 2208, 2209, 2210, 2211, 2212, 2213, 2214, 2215, 2216, 2217, 2218, 2219, 2220, 2221, 2222, 2223, 2224, 2225, 2226, 2227, 2228, 2229, 2230, 2231, 2232, 2233, 2234, 2235, 2236, 2237, 2238, 2239, 2240, 2241, 2242, 2243, 2244, 2245, 2246, 2247, 2248, 2249, 2250, 2251, 2252, 2253, 2254, 2255, 2256, 2257, 2258, 2259, 2260, 2261, 2262, 2263, 2264, 2265, 2266, 2267, 2268, 2269, 2270, 2271, 2272, 2273, 2274, 2275, 2276, 2277, 2278, 2279, 2280, 2281, 2282, 2283, 2284, 2285, 2286, 2287, 2288, 2289, 2290, 2291, 2292, 2293, 2294, 2295, 2296, 2297, 2298, 2299, 2300, 2301, 2302, 2303, 2304, 2305, 2306, 2307, 2308, 2309, 2310, 2311, 2312, 2313, 2314, 2315, 2316, 2317, 2318, 2319, 2320, 2321, 2322, 2323, 2324, 2325, 2326, 2327, 2328, 2329, 2330, 2331, 2332, 2333, 2334, 2335, 2336, 2337, 2338, 2339, 2340, 2341, 2342, 2343, 2344, 2345, 2346, 2347, 2348, 2349, 2350, 2351, 2352, 2353, 2354, 2355, 2356, 2357, 2358, 2359, 2360, 2361, 2362, 2363, 2364, 2365, 2366, 2367, 2368, 2369, 2370, 2371, 2372, 2373, 2374, 2375, 2376, 2377, 2378, 2379, 2380, 2381, 2382, 2383, 2384, 2385, 2386, 2387, 2388, 2389, 2390, 2391, 2392, 2393, 2394, 2395, 2396, 2397, 2398, 2399, 2400, 2401, 2402, 2403, 2404, 2405, 2406, 2407, 2408, 2409, 2410, 2411, 2412, 2413, 2414, 2415, 2416, 2417, 2418, 2419, 2420, 2421, 2422, 2423, 2424, 2425, 2426, 2427, 2428, 2429, 2430, 2431, 2432, 2433, 2434, 2435, 2436, 2437, 2438, 2439, 2440, 2441, 2442, 2443, 2444, 2445, 2446, 2447, 2448, 2449, 2450, 2451, 2452, 2453, 2454, 2455, 2456, 2457, 2458, 2459, 2460, 2461, 2462, 2463, 2464, 2465, 2466, 2467, 2468, 2469, 2470, 2471, 2472, 2473, 2474, 2475, 2476, 2477, 2478, 2479, 2480, 2481, 2482, 2483, 2484, 2485, 2486, 2487, 2488, 2489, 2490, 2491, 2492, 2493, 2494, 2495, 2496, 2497, 2498, 2499, 2500, 2501, 2502, 2503, 2504, 2505, 2506, 2507, 2508, 2509, 2510, 2511, 2512, 2513, 2514, 2515, 2516, 2517, 2518, 2519, 2520, 2521, 2522, 2523, 2524, 2525, 2526, 2527, 2528, 2529, 2530, 2531, 2532, 2533, 2534, 2535, 2536, 2537, 2538, 2539, 2540, 2541, 2542, 2543, 2544, 2545, 2546, 2547, 2548, 2549, 2550, 2551, 2552, 2553, 2554, 2555, 2556, 2557, 2558, 2559, 2560, 2561, 2562, 2563, 2564, 2565, 2566, 2567, 2568, 2569, 2570, 2571, 2572, 2573, 2574, 2575, 2576, 2577, 2578, 2579, 2580, 2581, 2582, 2583, 2584, 2585, 2586, 2587, 2588, 2589, 2590, 2591, 2592, 2593, 2594, 2595, 2596, 2597, 2598, 2599, 2600, 2601, 2602, 2603, 2604, 2605, 2606, 2607, 2608, 2609, 2610, 2611, 2612, 2613, 2614, 2615, 2616, 2617, 2618, 2619, 2620, 2621, 2622, 2623, 2624, 2625, 2626, 2627, 2628, 2629, 2630, 2631, 2632, 2633, 2634, 2635, 2636, 2637, 2638, 2639, 2640, 2641, 2642, 2643, 2644, 2645, 2646, 2647, 2648, 2649, 2650, 2651, 2652, 2653, 2654, 2655, 2656, 2657, 2658, 2659, 2660, 2661, 2662, 2663, 2664, 2665, 2666, 2667, 2668, 2669, 2670, 2671, 2672, 2673, 2674, 2675, 2676, 2677, 2678, 26

Letter

M. M. M.

سند تسلیم ژاپن که در عرشه ناو میسوری امضاء شد

عواقب و نتایج

جنگ در حالی به پایان رسید که غالب کشورهای استعمارگر پیشین به ویرانی اقتصادی و اجتماعی مبتلا شده بودند و این امر موجب ایجاد جهانی دو قطبی با ابرقدرت‌های جدید گردید. آمریکا و اتحاد شوروی جایگزین فرانسه و انگلستان شدند عصر جنگ سرد آغاز شد و رقابت بین این دو کشور جهان را تا آستانه جنگ اتمی و ویرانی تمدن و آغاز قیامت پیش برد. این جنگ موجب تغییر معیارهای اندازه‌گیری به میلیون شد. در این جنگ میلیون‌ها سرباز به جبهه اعزام شدند و میلیون‌ها تن از آنان هرگز به خانه بازنگشتند. جنگ جهانی دوم موجب آوارگی میلیون‌ها انسان و کشتار دسته‌جمعی میلیون‌ها انسان دیگر شد. مجموع خونی که در این جنگ بر زمین ریخت نیز به میلیون‌ها لیتر رسید. میلیون‌ها خانواده فرزندان خویش را از دست دادند و میلیون‌ها نفر همسران و پدران خود را پس از اعزام به خط جبهه هرگز ندیدند. میلیون‌ها تن مهمات در این جنگ به مصرف رسید. بنا بر یک آمار فقط گلوله‌های ساخته شده در کارخانجات آمریکایی معادل ۲۸ میلیارد عدد و این تعداد برای ۱۴ بار کشتار تمام مردم جهان کافی بود. تخمین زده می‌شود به ازای هر مترمربع از خاک آلمان یک و نیم میلیون تن بمب افکنده شده

باشد. از آنجایی که مساحت آلمان معادل ۳۵۷.۰۰۰ کیلومترمربع است، برای تبدیل این واحد به مترمربع می‌بایست این عدد را در ۱۰۰۰ ضرب و برای به دست آمدن تناژ بمب‌های افکنده شده عدد حاصل را در ۱.۵ ضرب نماییم.

$$۱.۵ * ۱۰۰۰ * ۳۵۷۰۰۰ = ۵۳۵۵۰۰۱۵۰۰$$

به عبارت بهتر متفقین فقط بر کشور آلمان بیش از ۵ میلیارد و ۳۵۵ میلیون تُن بمب ریخته‌اند. تعداد کشته‌شدگان این بمباران‌ها فقط در میان غیرنظامیان آلمانی به بیش از ۶۰۰ هزار نفر رسید و ۱۶۰ شهر مهم آن کشور ویران شد.

حتی تا به امروز هیچ کدام از کارشناسان، مورخین، مردم‌شناسان و جامعه‌شناسان نتوانستند آمار دقیقی دربارهٔ تعداد قربانیان نظامی و غیرنظامی این جنگ اعلام کنند. خوش‌بینانه‌ترین آمارها از مرگ حداقل ۴۵ میلیون نفر و آمارهای دیگر با ارقام ۵۰ یا ۶۰ و یا ۶۲ و یا ۶۳ و حتی ۶۵ نیز تخمین زده شده است. جنگ جهانی دوم تنها جنگ خون‌بار تاریخ بود که هم به دلایل نژادی و هم به دلایل ایدئولوژیکی موجب کشتارهای دسته‌جمعی بشر شد. هیتلر دستور داده بود تا پیروان دین یهود و نیز کمونیست‌ها را

بدون ترحم و گذشت نابود کنند. ژاپنی‌ها نیز دستوراتی مشابه در خصوص مردم چین و دیگر کشورهای آسیایی و نیز کمونیست‌ها صادر نموده بودند. در این جنگ ۱۴ میلیون نفر به بازداشتگاه‌های نازی فرستاده شدند و میلیون‌ها نفر از آنان با روش‌های کشتار دسته‌جمعی کشته شدند. یک میلیون یهودی پس از جنگ از ترس تکرار هولوکاست هرگز به خانه‌های خود بازنگشتند. این در حالی بود که ژاپنی‌ها ۱۸ میلیون نفر را به عنوان برده کار اجباری به خدمت گرفته بودند.

پایان جنگ در اروپا برای بسیاری از ملت‌ها آغاز مصیبت‌های تازه بود. تقریباً تمامی مردم آلمانی زبان منطقه دانتزیگ در لهستان و سودت لند در چکسلواکی مجبور به کوچ اجباری و خروج از خانه و کاشانه خود شدند. در سرزمین‌های لیتوانی، لتونی و اسلوونی نیز اتفاقات مشابهی رخ داد. بسیاری از یهودیان اروپایی در کشورهای اسلواکی، لهستان و مجارستان پس از بازگشت به شهرشان مشاهده کردند که خانه‌هایشان توسط سکنه بومی اشغال شده و دیگر امکان بازگشت به زندگی در این کشورها را ندارند. بسیاری از این افراد مجبور به مهاجرت به اسرائیل گردیدند.

همچنین برای اولین بار در تاریخ از بمب اتمی، هواپیماهای جت، موشک‌های با موتور جت و کامپیوتر استفاده شد و انسان عصر اتم و فضا را تقریباً هم زمان آغاز کرد. تا قبل از بمب‌باران اتمی ژاپن هیچ یک

از انسان‌های روی زمین به سم کشنده استرانتیم^{۴۵۵} — ۹۰ آلوده نبودند؛ اما با انفجار این بمب هر یک از ما مقداری از این سم را در بدن خود داریم. این جنگ همچنین موجب ایجاد علم پژوهش عملیاتی گردید. در این جنگ برای اولین بار به پیروزی با قدرت تبلیغات اهمیت داده شد که متخصص آن دکتر ژوزف گوبلز وزیر فرهنگ رایش سوم بود و ژاپنی‌ها موفق به کشف جریان هوای جت استریم^{۴۵۶} — برفراز آمریکا شدند که تا قبل از آن برای ما ناشناخته بود.

این جنگ برای ایران نتیجه‌ای جز افزایش فقر، محرومیت و نیز فرسودگی زیرساخت‌های ارتباطی، نداشت. تنها افتخاری که نصیب ایران شد این بود که متفقین پس از پایان جنگ به ایران تنها لقب «پل پیروزی» دادند.



پل ورسک جایی که حجم انبوه تدارکات متفقین به شوروی از آنجا عبور می کرد.

در این جنگ صدها هزار ایرانی با سوءتغذیه روبه‌رو شده و در سایه غرور جریحه‌دار شده ناشی از اشغال

کشور به سربازان متفقین به عنوان عامل بسیاری از بدبختی‌های خود می‌نگریستند و در سایه این تنفر علل تاریخی و فرهنگی عقب‌ماندگی کشور ایران را فراموش می‌کردند. (این گونه به نظر می‌رسد تا قبل از ورود متفقین به ایران این کشور در اوج رفاه و تمدن و فرهنگ قرار داشت و با ورود متفقین بود که تمام سیاه‌روزی‌ها شروع شد.)

کشورهای فاتح پس از جنگ جهانی دوم دست به تأسیس سازمان ملل متحد زدند که این سازمان جایگزین جامعه ملل شد. این سازمان در سال ۱۹۴۸ قوانین حقوق بشر را منتشر و اعلام کرد و تمام ملل و کشورها را به رعایت آن فراخواند. پس از جنگ اتحاد شوروی با تصرف کشورهای حوزه شرق اروپا اقدام به تأسیس کشورهای کمونیستی در آن مناطق کرد. این وضعیت تا اوایل دهه ۱۹۹۰ ادامه یافت. همچنین کمونیسم که تا قبل از جنگ صرفاً یک ایدئولوژی روسی در چهارچوب مرزهای آن کشور بود به مانند ویروسی به سرعت تکثیر شد و در آسیا، اروپا و آمریکا، دولت‌های کمونیستی یکی پس از دیگری تأسیس شدند.

متفقین با اشغال آلمان و تقسیم آن به مناطق تحت اشغال کشورهای آمریکا، فرانسه، انگلستان، شوروی عملاً قیمومیت این کشور ویران شده را به دست گرفتند. آنان همچنین با تشکیل دادگاهی که به

«دادگاه نورمبرگ»^{۴۵۷} معروف شد برای اولین بار در تاریخ جنایتکاران یک حکومت سرکوب‌گر را محاکمه و به مجازات رساندند. اتحاد شوروی که مناطق شرقی آلمان را تحت کنترل خود داشت بعدها با ایجاد دیواری موسوم به دیوار برلین آلمان را عملاً به دو بخش تقسیم کرد. با سقوط کمونیسم در سال ۱۹۸۹ آلمان موفق شد یک بار دیگر یک‌پارچگی خود را به دست آورد. اتحاد شوروی همچنین اتریش را اشغال کرد و تا دهه ۱۹۵۰ از تخلیه آن خودداری نمود.

با تخلیه چین از نظامیان ژاپنی جنگ قدرت بین ملی‌گرایان به رهبری چیان کای شک و کمونیست‌ها به رهبری مائو اوج گرفت و با پیروزی کمونیست‌ها و فرار چیان کای شک به چین تایپه بحران میان این دو حزب تا به اکنون ادامه دارد. همچنین کشورهای غربی با ایجاد اتحادی موسوم به «ناتو»^{۴۵۸} جبهه واحدی که کشورهای دو سوی آتلانتیک را شامل می‌شد را تشکیل دادند و در مقابل، اتحاد شوروی نیز با تشکیل اتحادی با کشورهای شرق اروپا موسوم به پیمان «ورشو»^{۴۵۹} به صف‌آرایی در برابر ناتو پرداخت. در اوایل دهه ۱۹۵۰ جنگ کره آغاز شد و یکی از خون‌بارترین جنگ‌های پس از جنگ جهانی دوم را رقم زد. اگر چه سه سال بعد از شروع، جنگ به اتمام رسید؛ اما بحران کره نیز تا به امروز ادامه دارد.

در خاورمیانه در سال ۱۹۴۸ انگلستان با تخلیهٔ کشور مظلوم فلسطین به قیمومیت خود بر آن پایان داد؛ اما با خروج انگلستان، یهودیانِ دیاسپورا^{۴۶۰} و ساکنان فلسطینی به یک بحران شدید مبتلا شدند که تاکنون ادامه دارد. دو سال پس از پایان جنگ جهانی دوم کشور هند موفق شد از قید استعمار انگلستان رها شده و به استقلال دست یابد. هند امروز یکی از کشورهای در حال توسعهٔ بسیار بزرگ و مطرح در جهان است.

با پایان جنگ جهانی دوم نهضت‌های استقلال‌طلبانه اوج گرفت و کشورهای فرانسه و انگلستان مستعمرات خود را یکی پس از دیگری از دست دادند. این مسئله موجب افزایش تعداد ملل مستقل در جهان و سازمان ملل شد.

کشورهای اروپای غربی نیز با تشکیل یک اتحادیه کشورهای عضو فولاد و زغال‌سنگ را تشکیل دادند که بعدها تبدیل به اتحادیه اروپا^{۴۶۱} شد و همگرایی در آن قاره را تا به آنجا پیش برد که ۵۵ سال بعد از سقوط هیتلر یک بار دیگر، بیشتر کشورهای اروپایی تحت حاکمیت یک قانون و یک واحد پول درآمدند و این کاری بود که هیتلر تلاش کرد با قوهٔ قهریه انجام دهد.

معروف‌ترین و تأثیرگذارترین تصاویر جنگ جهانی دوم



هیتلر در شهر نورمبرگ در حال سان دیدن



نیروهای آلمانی در حال ورود به روستای بیدگوشچ لهستان ۱۸ سپتامبر ۱۹۳۹



گریستن کازیمیر مایکا دختر لهستانی بالای سر جنازه خواهر بزرگش



کودکی انگلیسی پس از بمباران خانه‌اش توسط آلمان‌ها



حمله ژاپن به ناوگان آمریکا در پرتل هار بور



کشتار غیرنظامیان توسط جوخه‌های سیار مرگ در ایوانهورود اکراین



اعضای نهضت مقاومت فرانسه موهای همکاران نازی ها را پس از آزادی پاریس می تراشند



نیروهای آمریکایی در حال برافراشتن پرچم آمریکا بر فراز قله سوریباشی در ایووجیما



نیروهای متفقین در حال پیاده شدن در ساحل فرماندی



غیرنظامیان لهستانی در اسارت نیروهای آلمانی پس از پایان شورش گتوی ورشو



غیرنظامیان لهستانی در اسارت نیروهای آلمانی پس از پایان شورش گتوی ورشو



هیتلر پس از سقوط پاریس در آن شهر عکس یادگاری گرفت.

سمت چپ آلبرت اشپیر معمار رایش سوم



کشتار یهودیان وینیتسیا در اکرین ۱۹۴۱



حمله هواپیمای کامیکازه به نبردناو میسوری



دو سرباز آلمانی در جبهه روسیه



دو تفنگدار نیروی دریایی آمریکا در نبرد اوکیناوا



اسارت سرباز آلمانی به دست سرباز روسی پس از نبرد استالینگراد



نیروهای روسی و آمریکایی در کنار رودخانه الب با یکدیگر دست می دهند.



حمله نیروهای روسی به رایشناگ



هانس جورج هنکه کودک سرباز آلمانی در حال گریستن پس از اسارت

و او در زمان کهولت



نصب پرچم ارتش سرخ بر فراز رایشتاگ



حضور هیئت ژاپنی بر عرشه نبردناو میسوری برای امضای سند تسلیم



ژنرال مک آرتور فرمانده ارتش آمریکا در شرق دور در حال امضای سند تسلیم ژاپن



ژنرال یودل فرمانده ستاد عملیات سرفرماندهی ارتش آلمان در حال امضای قرارداد تسلیم



فیلد مارشال ویلهلم کایتل فرمانده کل سرفرماندهی ارتش آلمان در حال امضای قرارداد تسلیم



معبد یاسوکونی در توکیو جایی که خاکستر بسیاری از نظامیان ژاپنی در آنجا مدفون است

کتاب نما

۱۰۰ Documents on the Origins of the War Selected from the Official German White Book Published By Deutsch-Ier Verlag Berlin

(Fest, Joachim C. The Face of the Third Reich, ۱۹۷۰, Penguin Books (۱۹۷۹

Suvorov, Viktor, Icebreaker, Who Started the Second World War? Hamish ,Hamilton, London

Taylor, Arthur.J.P. The Origins of the Second World War, ۱۹۶۱, Hamish .Hamilton

Portz, Capt. Matt, Aviation Training and Expansion, USNR (Ret.), Oct ۱۹۹۰

Pirnat, Nikolaj, Resistance, Suffering, Hope The Slovene Partisan Movement

1941-1945, A Partisan during a storm attack, 1944 Published during the EU Presidency of the Republic of Slovenia, January-June 2008, National Committee of Union of Societies of Combatants of the Slovene National Liberation Struggle

The London Gazette, 13 Aug 1946, Number 37688, Despatch On Operations In Iraq, East Syria And Iran, From 10th April, 1941 To 12th January, 1942

Mearsheimer, John, the British Generals Talk: A Review Essay, British Military Policy Between The Two World Wars, Oxford: Clarendon Press, 1980.

Lorenz, Major Oliver E. The Battle Of Britain: An Analysis In Terms Of Center Of Gravity, Culminating Point, Fog, Friction And The Stronger Form Of War, 25 April 1989

Correll, John T, How the Luftwaffe Lost the Battle of Britain, Air Force Magazine, August 2008

Shudo, Higashinakano, Susumu, Kobayashi, Shinjiro, Fukunaga, Analyzing the "Photographic Evidence" of the Nanking Massacre, Tokyo, Japan 2005.
Soshisha

Pohl, J. Otto, The False Charges of Treason against the Crimean Tatars, Published online by the International Committee for Crimea, Washington, DC, 18 May 2010.

Wheatcroft, Stephen, the Scale and Nature of German and Soviet Repression and Mass Killings, 1930-45, Europe-Asia Studies. Nov. 8, 1996

۱. شایرر؛ هانری؛ ظهور و سقوط رایش سوم؛ کاوه دهگان؛ پیک دانش؛ ۱۳۶۳

۲. شایرر؛ هانری؛ سقوط جمهوری سوم؛ شریفیان؛ عبدالحسین؛ نگاه؛ ۱۳۶۸

۳. اسکورزنی؛ اتو؛ نبرد ناشناخته؛ هوشنگ مهدوی؛ عبدالرضا؛ البرز؛ ۱۳۷۴

۴. گالاند؛ آدولف؛ خاطرات گالاند؛ منصوری؛ ذبیح‌الله؛ گلریز؛ ۱۳۷۳

یادداشت‌ها

[۱←]

Alan John Percivale "A. J. P." Taylor

[۲←]

در اینجا منظور از شرق آتلانتیک همانا اروپا است. نویسنده

[۳←]

Benito Amilcare Andrea Mussolini

[۴←]

Nazi Party

[5←]

Adolf Hitler

[6←]

Anti-Semitism ضد یهودی

[7←]

Reichstag fire

[8←]

Kuomintang (KMT) حزب ملی گرایي چین

[\[9←\]](#)

Chiang Kai-shek

[\[10←\]](#)

(Communist Party of China (CPC

[\[11←\]](#)

Mukden Incident

[\[12←\]](#)

Japanese invasion of Manchuria

[\[13←\]](#)

Manchukuo

[14←]

Battle of Shanghai

[15←]

Battle of Rehe

[16←]

First Battle of Hebei

[17←]

- Tanggu Truce

[۱۸←]

Operation Chahar

[۱۹←]

Battle of West Suiyuan

[۲۰←]

Beer Hall Putsch

[۲۱←]

Reichstag مجلس ملی آلمان

[۲۲←]

Marinus van der Lubbe

[[23←](#)]

Treaty of Versailles

[[24←](#)]

Saar occupation

[[25←](#)]

independent naval agreement

[[26←](#)]

Second Italo-Ethiopian War

[۲۷←]

Anschluss الحاق اتریش به آلمان

[۲۸←]

Locarno treaties

[۲۹←]

Rhineland

[۳۰←]

Spanish Civil War

[۳۱←]

General Francisco Franco

[۳۲←]

Rome–Berlin Axis

[۳۳←]

Anti-Comintern Pact

[۳۴←]

Condor Legion

[۳۵←]

Bombing Of Guernica

[36←]

Strategic bombing

[37←]

Xi'an Incident

[38←]

Marco Polo Bridge Incident

[39←]

Beiping

[40←]

Nanking Massacre

[[۴۱←](#)]

Battle of Wuhan

[[۴۲←](#)]

Battles of Khalkhyn Gol

[[۴۳←](#)]

Kwantung Army: ارتش کوانتونگ مشهورترین و مهم‌ترین گروه ارتش رزمی ژاپن در جنگ جهانی دوم بود و شهرت بین‌المللی داشت

[[۴۴←](#)]

Georgy Konstantinovich Zhukov

[←۴۵]

Aurora این پدیده در زبان فارسی به شفق قطبی معروف است.

[←۴۶]

Three Secrets of Fátima

[←۴۷]

Lúcia de Jesus Rosa dos Santos: او به همراه دو کودک دیگر در سال ۱۹۱۷ در کشور پرتغال بانوی مقدسی را دیدند که سه راز را بر آنان برملا کرد. راز دوم همانا پیش‌گویی روشن شدن آسمان در شب و آغاز جنگ جهانی دوم بود. نویسنده

[۴۸←]

Sudetenland

[۴۹←]

Munich Agreement

[۵۰←]

Arthur Neville Chamberlain

[۵۱←]

Eduard Daladier

[۵۲←]

Benito Amilcare Andrea Mussolini

[[53←](#)]

Bohemia and Moravia

[[54←](#)]

Reinhard Heydrich

[[55←](#)]

Schutzstaffel

[[56←](#)]

Italian invasion of Albania

[←۵۷]

Molotov-Ribbentrop Pact

[←۵۸]

Moldavia

[←۵۹]

Alfredo Guzzoni

[←۶۰]

Adriatic Sea دریای آدریاتیک در شمال دریای مدیترانه و بین کشور ایتالیا از یک سو و کشورهای کرواسی، آلبانی، مونته‌نگرو، بوسنی - هرزگوین و اسلوونی واقع شده است. (کشور اسلوونی با اسلوواکی و استونی اشتباه نشود.)

[61←]

Durrës

[62←]

Abaz Kupi

[63←]

Zog I, King of the Albanians

[64←]

Queen Géraldine Apponyi de Nagy

[65←]

Leka, Crown Prince of Albania

[←۶۶]

زاگ اول در سال ۱۹۶۱ در پاریس، جرالدين در سال ۲۰۰۲ و لکا در سال ۲۰۱۱ در تیرانا درگذشتند.
نویسنده

[←۶۷]

East Prussia

[←۶۸]

Teschen

[←۶۹]

Brandenburg) Special Forces: این واحد تحت فرماندهی ادمیرال کاناریس قرار داشت.

[[۷۰←](#)]

Hans -Albrecht Herzner

[[۷۱←](#)]

Jablunkov Pass

[[۷۲←](#)]

Mosty u Jablunkova

[[۷۳←](#)]

دقیقاً چهار سال و دو روز پس از آغاز جنگ لهستان

[۷۴←]

Tarnów rail station bomb attack

[۷۵←]

Antoni Guzy

[۷۶←]

Abwehr

[۷۷←]

Nazi Germany Invasion To Poland

[۷۸←]

Gleiwitz incident

[۷۹←]

Alfred Helmut Naujocks

[۸۰←]

Sicherheitsdienst

[۸۱←]

۳۰ آگوست ۱۹۳۹

[۸۲←]

Franciszek Honiok

[←۸۳]

نیروی هوایی آلمان نازی

[←۸۴]

منظور هیتلر این است که امید دارد که لهستان نیز همانند او از حمله به غیرنظامیان خودداری نماید.
نویسنده

[←۸۵]

دالان دانتزیگ بر اساس مفاد قرارداد ورسای از آلمان جدا شده بود. نویسنده

[←۸۶]

منظور هیتلر این است که با حذف دولت لهستان دیگر سربازان آن کشور به نقاطی مانند ایستگاه گلاویتز
حمله نخواهند کرد. نویسنده

[17←]

The first shot of World War II

[18←]

Schleswig Holstein

[19←]

Captain Gustav Kleikamp

[9.←]

Westerplatte

[91←]

این در حالی بود که پنج دقیقه قبل از حمله شلسویگ، بمبافکن‌های آلمانی به شهرهای ورشو و ویلون حمله کرده بودند. نویسنده

[[۹۲←](#)]

Friedrich Georg Eberhardt

[[۹۳←](#)]

Henryk Sucharski

[[۹۴←](#)]

Wojciech Nazzarek

[[۹۵←](#)]

به یاد داشته باشیم فرانسیسک هونیک اولین غیرنظامی و ویشه ناسزارک اولین نظامی قربانی جنگ جهانی دوم محسوب می‌شوند.

[[۹۶←](#)]

نوعی بیماری گوارشی

[[۹۷←](#)]

Luftwaffe نیروی هوایی آلمان

[[۹۸←](#)]

Battle of Mokra

[[۹۹←](#)]

Bombing of Wieluń

[۱.۰.۰←]

Fall Weiß

[۱.۰.۱←]

Werner Thomas Ludwig Freiherr von Fritsch

[۱.۰.۲←]

که متحد آلمان بود.

[۱.۰.۳←]

Plan Zachód

[←۱۰۴]

به خاطر داشته باشیم در تاریخ ۳ سپتامبر اسلواکی با سه لشگر و در تاریخ ۱۷ سپتامبر شوروی با ۳۳ لشگر و ۳۰۰ هواپیما و ۴۰۷۳۶ تانک نیز به لهستان حمله کردند.

[←۱۰۵]

Georg-Hans Reinhardt

[←۱۰۶]

Friedrich Kirchner

[←۱۰۷]

قطار زرهی قطاری بود که تمام واگنهای آن با زره محافظت می شد و مسلح به مسلسل و توپ سنگین بود.

[1.8←]

Julian Filipowicz

[1.9←]

Kłobuck

[11.0←]

Polish Volhynian Cavalry Brigade

[111←]

Moravia

[112←]

14th Army

[\[113←\]](#)

Johannes Blaskowitz

[\[114←\]](#)

14th Army

[\[115←\]](#)

Wilhelm List

[\[116←\]](#)

10th Army

[117←]

Walter von Reichenau

[118←]

Kraków

[119←]

3rd Army

[120←]

Georg Wilhelm von Küchler

[[121←](#)]

9th Army

[[122←](#)]

Günther von Kluge

[[123←](#)]

Soviet invasion of Poland

[[124←](#)]

Ostashkov

[[125←](#)]

Starobelsk

[\[126←\]](#)

Katyn massacre

[\[127←\]](#)

Battle of Kock

[\[128←\]](#)

Franciszek Kleeberg

[\[129←\]](#)

Gustav Anton von Wietersheim

[\[130←\]](#)

Piotrków Trybunalski Ghetto

[\[131←\]](#)

Battle of Changsha

[\[132←\]](#)

Phoney War

[\[133←\]](#)

U-30

[\[134←\]](#)

Fritz-Julius Lemp

[[۱۳۵←](#)]

SS Athenia

[[۱۳۶←](#)]

U-۱۱۰

[[۱۳۷←](#)]

هم زمان با حمله آلمان به لهستان.

[[۱۳۸←](#)]

Hans Langsdorff

[139←]

German cruiser Admiral Graf Spee

[140←]

German tanker Altmark

[141←]

(HMS Exeter (68

[142←]

HMS Ark Royal

[143←]

HMS Renown

[←۱۴۴]

River Plate

[←۱۴۵]

توضیح اینکه بوینس آیرس و مونته ویدئو در مقابل یکدیگر و در خلیج ریور پلاته قرار دارند. هر دو کشور آرژانتین و اوروگوئه در آن زمان بی طرف بودند.

[←۱۴۶]

Soviet Union Attack To Finland

[←۱۴۷]

Operation Pike

[148←]

Molotov Cocktail

[149←]

Phony War

[150←]

1939 German–Soviet Credit Agreement

[151←]

Nazi Germany Invasion To Denmark

[[۱۵۲←](#)]

Operation Weserübung

[[۱۵۳←](#)]

Sir Winston Leonard Spencer-Churchill

[[۱۵۴←](#)]

دقیقاً یک ماه و پنج روز پس از آغاز نبرد

[[۱۵۵←](#)]

سه روز پس از شکست قطعی لهستان

[[۱۵۶←](#)]

منظور هیتلر فرانسه بود.

[[۱۵۷←](#)]

۱۲ اکتبر

[[۱۵۸←](#)]

Franz Halder

[[۱۵۹←](#)]

Fall Gelb

[[۱۶۰←](#)]

Ruhr Area: منطقه صنعتی روهر قلب صنعتی آلمان

[۱۶۱←]

Karl Rudolf Gerd von Rundstedt

[۱۶۲←]

Army Group A

[۱۶۳←]

Encirclement Operation: عملیات چرخشی یا دَوَرانی عملیاتی است که به موجب آن ارتشی با دور زدن نیروی دشمن، آن را به محاصره خود درآورده و سپس نابود می‌کند.

[۱۶۴←]

Sedan

[←۱۶۵]

Army Group B

[←۱۶۶]

Army Group C

[←۱۶۷]

Erich von Manstein

[←۱۶۸]

Blitzkrieg: جنگ برق‌آسا تاکتیکی بود که به موجب آن نیروهای زرهی به سرعت در عمق خطوط ارتش دشمن رخنه کرده و مواضع استراتژیک دشمن را با کمک حملات هوایی در هم می‌کوبیدند و متعاقب آن نیروهای پیاده این مواضع را اشغال می‌کردند.

[169←]

Heinz Wilhelm Guderian

[170←]

Fedor von Bock

[171←]

Erich Hoepner

[172←]

Paul Ludwig Ewald von Kleist

[173←]

Wilhelm Josef Franz Ritter von Leeb

[174←]

Meuse River

[175←]

Hans Paul Oster

[176←]

Abwehr

[177←]

Major Bert Sas

[←۱۷۸]

Wilhelm Canaris

[←۱۷۹]

Albert Canal: این کانال شهر بندری آنتورپ بلژیک را به شهر لیژ در مرکز آن کشور متصل می‌کند.

نویسنده

[←۱۸۰]

General Maurice Gamelin

[←۱۸۱]

\ St French Army

[[۱۸۲←](#)]

Georges Blanchard

[[۱۸۳←](#)]

اعم از تانک و زرهپوش و توپ خودکشی و ...

[[۱۸۴←](#)]

René Jacques Adolphe Prioux

[[۱۸۵←](#)]

Gabriel Bougrain

[[۱۸۶←](#)]

[[۱۸۷←](#)]

Hotchkiss H۳۵: با قطر زره ۴ میلی‌متر و ۱۱ تن وزن

[[۱۸۸←](#)]

AMR ۳۵: با قطر زره ۱۳ میلی‌متر و ۶.۵ تن وزن

[[۱۸۹←](#)]

SOMUA S۳۵: با ۴۷ میلی‌متر وزن و ۱۹.۵ تن وزن

[[۱۹۰←](#)]

[←۱۹۱]

درمجموع ۴۸۰ تانک. نویسنده

[←۱۹۲]

Panzer I: با قطر زره ۱۳ میلی‌متر و ۵.۴ تن وزن

[←۱۹۳]

Panzer II: با قطر زره حداکثر ۱۴.۵ میلی‌متر و ۸.۹ تن وزن

[←۱۹۴]

Panzer III: با قطر زره حداکثر ۷۰ میلی‌متر و ۲۳ تن وزن

[←۱۹۵]

Panzer IV: با قطر زره حداکثر ۸ میلی‌متر و ۲۵ تن وزن

[←۱۹۶]

درمجموع ۳۱۴ دستگاه

[←۱۹۷]

درمجموع ۳۰۴ دستگاه

[←۱۹۸]

RAF

[←۱۹۹]

Alphonse Joseph Georges

[2.0←]

Hannut

[2.1←]

Maginot Line

[2.2←]

Dunkirk Evacuation

[2.3←]

Operation Dynamo

[2.4←]

Bombing of Rotterdam

[[۲۰۵←](#)]

فقط نه روز پس از آغاز جنگ. نویسنده

[[۲۰۶←](#)]

Ouvrage La Ferté

[[۲۰۷←](#)]

Operation Tiger

[[۲۰۸←](#)]

Small Bear

[← ۲۰۹]

Maxime Weygand

[← ۲۱۰]

OPEN CITY: اصطلاح شهر بی‌دفاع برای شهرهایی که از نیروی نظامی تخلیه شده باشند به کار می‌رود. نویسنده

[← ۲۱۱]

Italian invasion of France

[← ۲۱۲]

Vichy France

[[۲۱۳←](#)]

Philippe Pétain

[[۲۱۴←](#)]

Forest of Compiègne

[[۲۱۵←](#)]

French battleship Dunkerque: این نبرد ناو آسیب کمی دید.

[[۲۱۶←](#)]

French battleship Strasbourg: این نبرد ناو در نتیجه این حمله به شدت خسارت دید.

[[۲۱۷←](#)]

Attack on Mers-el-Kébir

[← ۲۱۸]

Y-stations: در این متن به جای پایگاه ایگرگ از کلمه سرویس استفاده شده است. نویسنده

[← ۲۱۹]

Battle of Britain

[← ۲۲۰]

عملیات تهاجم زمینی به بریتانیا با نام رمز شیر دریایی (Operation Sea Lion) نامیده می‌شد.

[← ۲۲۱]

Siege of Malta

[←۲۲۲]

شامل انگلستان و جنبش‌های رهائی‌بخش مانند نهضت فرانسه آزاد و جنبش پایداری هلند و ...

[←۲۲۳]

Lend-Lease policy

[←۲۲۴]

Destroyers for Bases Agreement

[←۲۲۵]

Ion Victor Antonescu

[←۲۲۶]

Greek -Italian War

[227←]

Battle of Taranto

[228←]

Battle of Cape Matapan

[229←]

Vittorio Veneto

[230←]

Italian Battleship Andrea Doria

Italian Cruiser Fiume

[[۲۳۲←](#)]

German Africa Corps : سپاه افريقا

[[۲۳۳←](#)]

به زبان عربی طبروق

[[۲۳۴←](#)]

Operation ۲۵

[[۲۳۵←](#)]

Invasion Of Crete

[←۲۳۶]

طرفدار آلمان

[←۲۳۷]

آنزاک سر نامی است که از واژه ANZAC (Australian and New Zealand Army Corps) و به معنی سپاهیان ارتش استرالیا و نیوزلند است.

[←۲۳۸]

Moshe Dayan

[←۲۳۹]

(HMS Bulldog (H۹۱

[240←]

German submarine U-110

[241←]

Fritz-Julius Lemp

[242←]

Enigma machine

[243←]

German Battleship Bismarck

[244←]

HMS Hood Battlecruiser

[←۲۴۵]

Three Alls Policy این سیاست جنگی در زبان ژاپنی (Sankō Sakusen) نامیده می‌شد.

[←۲۴۶]

alls” being “kill all, burn all, loot all

[←۲۴۷]

Mikhail Mikhaylovich Gerasimov

[←۲۴۸]

سر واژه آستاراخان و آرخانگل‌سک با حرف آ شروع می‌شوند و به همین دلیل این خط فرضی به نام خط

A-A نامیده می‌شد. نویسنده

[←۲۴۹]

این مناطق شامل شرق لهستان و کشورهای حوزه بالتیک، اوکراین، بیلوروسی، غرب روسیه و قفقاز می‌شد. نویسنده

[←۲۵۰]

۲۹ و ۳۰ سپتامبر ۱۹۴۱

[←۲۵۱]

Babi Yar

[←۲۵۲]

German battleship Tirpitz

[[۲۵۳←](#)]

German battleship Scharnhorst

[[۲۵۴←](#)]

Barents Sea

[[۲۵۵←](#)]

White Sea

[[۲۵۶←](#)]

برادر غلامعلی بایندر

[257←]

Rear-Admiral Sedelnikov

[258←]

Sir Edward Pellew Quinan

[259←]

William Joseph Slim

[260←]

Dmitry Timofeyevich Kozlov

[261←]

(Panzerkampfwagen ⅃⅃ (t

[⅃⅃⅃←]

TK-⅃

[⅃⅃⅃←]

T-⅃⅃ tank

[⅃⅃⅃←]

Ivanovo dam

[⅃⅃⅃←]

Istra dam

[266←]

Geoffrey Charles Tasker Keyes

[267←]

Sir Robert Edward Laycock

[268←]

Operation Flipper

[269←]

Battle of Changsha (1941)

[270←]

شامل ویتنام، کامبوج و لائوس

[[۲۷۱←](#)]

۸ دسامبر به وقت آسیا

[[۲۷۲←](#)]

Isoroku Yamamoto

[[۲۷۳←](#)]

شامل: بلغارستان، ایتالیا، رومانی، آلمان

[[۲۷۴←](#)]

(Reichs Sicherheits Hauptamt (RSHA

[[275←](#)]

Marshalls–Gilberts raids

[[276←](#)]

(IJN (Imperial Japanese Navy

[[277←](#)]

Bombing of Darwin

[[278←](#)]

Battle of Changsha

[[279←](#)]

Xue Yue

[[280←](#)]

Korechika Anami

[[281←](#)]

Battle of Gazala

[[282←](#)]

Papua New Guinea

[[283←](#)]

(USAAF(United States Army Air Forces

[[۲۸۴←](#)]

۱۹۴۲ ژوئن Midway Battle of Atoll: ۴

[[۲۸۵←](#)]

Japanese aircraft carrier Soryu

[[۲۸۶←](#)]

Japanese aircraft carrier Kaga

[[۲۸۷←](#)]

Japanese aircraft carrier Akagi

[[۲۸۸←](#)]

Japanese aircraft carrier Hiryu

[[۲۸۹←](#)]

(USS Yorktown (CV-۵

[[۲۹۰←](#)]

Guadalcanal Campaign: ۷ ژانویه ۱۹۴۲

[[۲۹۱←](#)]

Battle of Rabaul: ۲۳ ژانویه ۱۹۴۲

[[۲۹۲←](#)]

New Guinea campaign: نبرد در گینه‌نو از ۲۳ ژانویه ۱۹۴۲ تا اگوست ۱۹۴۵ به طول انجامید.

[[٢٩٣←](#)]

Port Moresby

[[٢٩٤←](#)]

١٦ Battle of Buna–Gona: نوامبر ١٩٤٢

[[٢٩٥←](#)]

Santa Cruz Islands

[[٢٩٦←](#)]

Solomon Islands

[[٢٩٧←](#)]

Jan Kubis

[[۲۹۸←](#)]

Josef Gabcik

[[۲۹۹←](#)]

Schwerer Gustav

[[۳۰۰←](#)]

۱۲ Battle of the Kerch Peninsula: می ۱۹۴۲

[[۳۰۱←](#)]

۱۲ Second Battle of Kharkov: می ۱۹۴۲

[۳۰۲←]

Operation Edelweiss: ادلوایس نام یک گیاه بومی در کوه‌های آلپ است.

[۳۰۳←]

Army Group A

[۳۰۴←]

منطقه نفتی باکو

[۳۰۵←]

German\۷th Army

[۳۰۶←]

German\\th Army

[३.१←]

Romanian ९th Army

[३.८←]

Wilhelm List

[३.१←]

General Paul von Kleist

[३१.←]

Richard Ruoff

[311←]

Army Group B

[312←]

Romanian 2nd Army

[313←]

Hungarian 2nd Army

[314←]

Italian 8th Army

[315←]

Case Blue: از آن جایی که استالینگراد مابین دو رودخانه دُن و ولگا واقع شده بود، سرفرماندهی ارتش آلمان نام رمز این عملیات را قضیه آبی گذاشته بود.

[←۳۱۶]

Volga River

[←۳۱۷]

این شهر بعدها به ولگاگراد تغییر نام یافت.

[←۳۱۸]

Maximilian von Weichs

[←۳۱۹]

Friedrich Wilhelm Ernst Paulus

[۳۲۰←]

Hermann Hoth

[۳۲۱←]

Izyum-Barvenkovsk

[۳۲۲←]

Rostov-on-Don

[۳۲۳←]

German ۱th Mountain Division

[[۳۲۴←](#)]

Karl Hubert Lanz

[[۳۲۵←](#)]

Marukhskiy Pass

[[۳۲۶←](#)]

Vladikavkaz

[[۳۲۷←](#)]

Stavropol

[[۳۲۸←](#)]

Maykop

[۳۲۹←]

Captain Heinz Groth

[۳۳۰←]

Voronezh

[۳۳۱←]

Andrey Ivanovich Yeryomenko

[۳۳۲←]

Andrey (Andrei) Ivanovich Yeryomenko

[۳۳۳←]

Vasily Ivanovich Chuikov

[۳۳۴←]

Dzerzhinskiy Tractor Factory

[۳۳۵←]

شامل گلوله توپ و تانک و بمب و دیگر تسلیحات

[۳۳۶←]

یک قایق کوچک

[۳۳۷←]

یعنی دو ماه بعد

[۳۳۸←]

Aleksandr Mikhaylovich Vasilevsky

[۳۳۹←]

operation Uranus

[۳۴۰←]

Army Group Don

[۳۴۱←]

Operation Winter Storm

[342←]

Dieppe Raid

[343←]

Bernard Law Montgomery

[344←]

Operation Torch

[345←]

French Battleship Strasbourg

[346←]

French Battleship Dunkerque

[۳۴۷←]

French Battleship Provence

[348←]

Arakan

[349←]

Chindit

[350←]

Battle Of the Ruhr

[351←]

Aleutian Islands

[[३५२←](#)]

Gilbert Islands

[[३५३←](#)]

Admiral Isoroku Yamamoto

[[३५४←](#)]

Operation Vengeance

[[३५५←](#)]

Warsaw Ghetto Uprising

[[३५६←](#)]

Battle Of Kursk

[357←]

Allied invasion Of Sicily

[358←]

(second Battle of Smolensk (7 August–2 October 1943

[359←]

Otto Skorzeny

[360←]

Gran Sasso

[[३६१←](#)]

Allied Bombing Of Hamburg

[[३६२←](#)]

Bombing Of Chongqing

[[३६३←](#)]

Cairo Conference

[[३६४←](#)]

Tehran Conference

[[३६५←](#)]

Battle Of Monte Cassino

[[۳۶۶←](#)]

Battle of Anzio

[[۳۶۷←](#)]

Hungary Jewish Massacre

[[۳۶۸←](#)]

Gustav Line

[[۳۶۹←](#)]

Battle of Monte Cassino: نبرد مونت کاسینو ۱۲۳ روز به طول انجامید و نزدیک به ۸۰ هزار

تلفات برجای گذاشت.

[[۳۷۰←](#)]

Gothic Line

[[۳۷۱←](#)]

Operation Overlord

[[۳۷۲←](#)]

Atlantic Wall

[[۳۷۳←](#)]

(Vergeltungswaffe \ (V-)

[[۳۷۴←](#)]

گشتاپو نام رمز این گروه را «ارکستر سیاه» گذاشته بود.

[[۳۷۵←](#)]

Charles William Fox

[[۳۷۶←](#)]

Sainte-Foy-de-Montgommery

[[۳۷۷←](#)]

Claus Von Stauffenberg

[[۳۷۸←](#)]

Black Orchestra

[[۳۷۹←](#)]

Liberation Of Paris

[[۳۸۰←](#)]

Operation Market Garden

[[۳۸۱←](#)]

Operation Bagration: باگراتیون نام یکی از سرداران گرجی تبار ارتش روسیه در جنگ سال ۱۸۱۲ با ناپلئون بناپارت بود. نویسنده

[[۳۸۲←](#)]

Warsaw Uprising

[383←]

Slovak National Uprising

[384←]

Möhne

[385←]

Eder

[386←]

Essen

[387←]

Jassy-Kishinev Operation

[388←]

Army Group E

[389←]

Army Group F

[390←]

Karelian Isthmus

[391←]

Moscow Armistice

[३९२←]

Manipur

[३९३←]

Hengyang

[३९४←]

Guangxi

[३९५←]

Battle of Guilin–Liuzhou

[၃၉၆←]

Fire Balloon

[၃၉၇←]

Myitkyina

[၃၉၈←]

Mariana Islands

[၃၉၉←]

Battle of Saipan

[၄၀၀←]

Banzai Cliff

[4.1←]

Battle of the Philippine Sea

[4.2←]

Admiral Hideki Tojo

[4.3←]

Palau

[4.4←]

Micronesia

[4.5←]

Battle of Peleliu

[4.6←]

(USS Reno (CL-96

[4.7←]

Battle of Leyte Gulf

[4.8←]

Japanese battleship Musashi

[4.9←]

Battle of the Bulge: نام دیگر این عملیات نبرد آردن است و نام رمز آن در ارتش آلمان «مشاهده
راین» Unternehmen Wacht am Rhein بود. نویسنده

[[۴۱۰←](#)]

Gothic Line

[[۴۱۱←](#)]

Livadia Palace

[[۴۱۲←](#)]

Yalta Conference

[[۴۱۳←](#)]

Western Allied crossed the Rhine

[F14←]

Walter Model

[F15←]

makers

[F16←]

Franklin Delano Roosevelt

[F17←]

Harry S. Truman

[418←]

Fyodor Tolbukhin

[419←]

Karl Friedrich Otto Wolff

[420←]

Karl Friedrich Otto Wolff

[421←]

Heinrich Gottfried Otto Richard Von Vietinghoff

[422←]

Dachau Concentration Camp

[۴۲۳←]

Georgy Zhukov

[۴۲۴←]

Ivan Konev

[۴۲۵←]

Vasily Chuikov

[۴۲۶←]

Konstantin Rokossovsky

[۴۲۷←]

Battle Of Berlin

[۴۲۸←]

Clara Petacci

[۴۲۹←]

Walther Wenck

[۴۳۰←]

Karl Dönitz

[۴۳۱←]

Hanna Reitsch

[۴۳۲←]

Wilhelm Keitel

[۴۳۳←]

Alfred Jodl

[۴۳۴←]

Johann-Heinrich Fehler

[۴۳۵←]

Luzon Island

[۴۳۶←]

Battle of Manila

[۴۳۷←]

Mindanao

[۴۳۸←]

Battle of Iwo Jima

[۴۳۹←]

Battle Of Leyte Gulf

[۴۴۰←]

Bttle of Okinawa

[۴۴۱←]

به مدت ۸۲ روز

[۴۴۲←]

Rangoon

[۴۴۳←]

Borneo

[۴۴۴←]

Potsdam

[←۴۴۵]

Clement Attlee

[←۴۴۶]

-Atomic Bombings Of Hiroshima And Nagasaki

[←۴۴۷]

در این بمباران‌ها ۵۰ هزار نفر در ناکازاکی و بین ۸۰ تا ۱۰۰ هزار نفر در هیروشیما کشته شدند.

[←۴۴۸]

Major Kenji Hatanaka

[←۴۴۹]

Kyūjō incident

[450←]

Yasukuni Shrine

[451←]

Kuril Islands

[452←]

(USS Missouri (BB-63

[453←]

Douglas MacArthur

[\[୧୫୧ ← \]](#)

Victory Over Japan Day

[\[୧୫୫ ← \]](#)

(Strontium-୯୦ (୯୦Sr

[\[୧୫୬ ← \]](#)

Jet Streams

[\[୧୫୮ ← \]](#)

Nuremberg trials

[\[୧୫୮ ← \]](#)

(North Atlantic Treaty Organization (NATO

[←۴۵۹]

Warsaw Pact

[←۴۶۰]

Jewish diaspora یهودیان که در نتیجه عملکرد خشن کشورهای اروپایی بخصوص آلمان و شوروی به فلسطین کوچ کردند. لازم به یادآوری است که ظلم اروپایی‌ها نسب به یهودیان هرگز نمی‌تواند توجیه‌کننده دلیل اشغال سرزمین ملت مظلوم فلسطین باشد.

[←۴۶۱]

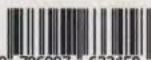
(European Union (EU

جنگ جهانی دوم از آغاز تا فرجام

جنگ جهانی دوم نه تنها خون‌بارترین جنگ تاریخ بشر محسوب می‌شود بلکه نخستین جنگی است که در آن سه ایدئولوژی سرمایه‌داری، کمونیستی و ناسیونالیستی افراطی با یکدیگر وارد آوردگاه جنگ گردیدند. همچنین تنفر نژادی و استفاده از تکنولوژی‌های مخرب از دیگر خصوصیات این جنگ بی‌مانند بود.

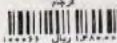
این اثر تلاش دارد تا به سیر نبردها و نیز فرماندهان مشهور و تسلیحات مدرن و جنایات جنگی و... پردازد و اگرچه به زعم نویسنده دارای نقصان بسیاری است؛ اما سعی شده است در بسیاری از مطالب با استفاده از تصاویر کمتر دیده شده این کمبود مرتفع گردد.

۶۶۴۸۶۰۱۳



9 786007 633458

جنگ جهانی دوم از آغاز تا
فرجام



۹ ۷۸۶۰۰۷ ۶۳۳۴۵۸

انستیتوت مطالعات راهبردی باختر

www.bsssi.org



به وسعت یک تمدن شکوهمند

با عضویت در خبرنامه وبسایت ما از تازه ترین مقالات و پژوهش ها بهره مند شوید

